

۱۳۳/۶/۱



سلسله جلسات

مسجد و اداره جامعه



عنوان جلسه چهارم:

مفاهیم پایه مسجد

محورهای جلسه:

۱. اصطلاح "مفهوم پایه"، ترجمه کدام کلمه در ادبیات شارع است؟
۲. معنای اصطلاح "حد" اشیاء بر اساس روایات چیست؟
۳. سه دسته روایت تعیین کننده "حد صلاة" کدامند؟
۴. مبتنی بر روایات "سنن حنیفیه" طهارت شامل چند بخش می شود؟

شورای راهبردی

الگوی پیشرفت اسلامی

۲۶ خرداد ۱۴۰۲

الْحَمْدُ لِلَّهِ

وَكَأَيُّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ

سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۴۶

و چه بسیار از پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگیدند، پس در مقابل آنچه در راه خدا به آنان رسید سستی نکردند و ناتوان نشدند و سر تسلیم و ذلت فرود نیاوردند؛ و خدا شکیبایان را دوست دارد.

شناسنامه

متن پیش رو ویرایش اول صد و سی سومین مکتوب از نوع ششم محصولات مرتبط با نقشه الگوی پیشرفت اسلامی (پیاده فوری) است. محتوای این محصول، متن پیاده شده ی گفت و گوی حجة الاسلام علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) در چهارمین جلسه دوره بحثی "مسجد و اداره جامعه" با موضوع "مفاهیم پایه مسجد" می باشد. این سخنرانی در جمع برخی از فضایی حوزه علمیه قم در بنیاد هدایت و در تاریخ ۲۶ خرداد ۱۴۰۲ برگزار شده است.



۱. مقدمه..... ۱۱

- ۱/۱. اتکای به قواعد اصولی فقه الیابان در دوره مسجد و اداره جامعه، به جای تمرکز بر کشف معذر و منجز..... ۱۱
- ۱/۲. بررسی حداکثری توصیفات شارع، یکی از مهم ترین تفاوت های فقه الیابان و اصول معذرت و منجزیت..... ۱۳
- ۱/۲/۱. توصیف آسمان و زمین در هفت طبقه، مهم ترین توصیفات شارع..... ۱۳
- ۱/۳. تقدم سیاقی توصیفات بر بیان اوامر و نواهی در لسان شارع..... ۱۷
- ۱/۴. ترکیب توصیفات و اوامر و نواهی شارع در باره یک مسئله در مدل استنباطی مدرسه هدایت..... ۱۸
- ۱/۴/۱. بررسی مفاهیم پایه حاکم بر مسجد: یک نمونه از دخالت دادن توصیفات شارع در استنباط..... ۲۰
- ۱/۵. مفهوم پایه، ترجمه اصطلاح اختصاصی "حد" در ادبیات شارع..... ۲۱
- ۱/۵/۱. جایگاه و اهمیت بسیار بالای حفظ نظام اصطلاحات شارع در فقاها..... ۲۱
- ۱/۵/۲. استفاده از کلمه سیستم به جای نظام: نمونه ای از غفلت نسبت به اصطلاحات اختصاصی شارع..... ۲۲
- ۱/۶. توضیح معنای کلمه "حد" در ادبیات شارع، با توجه به برخی از روایات..... ۲۴
- ۱/۷. شرح مفهوم "حدود صلات" با استفاده از سه دسته روایت..... ۲۴

۲. شرح مفهوم "حد اشیاء" در ادبیات شارع..... ۲۷

- ۲/۱. تبیین معنای حد اشیاء با استفاده از روایت سالم بن مکرم از امام صادق علیه السلام..... ۲۷
- ۲/۱/۱. وجود سه حد برای شیء کوزه در روایت سالم بن مکرم..... ۲۸
- ۲/۱/۲. یک نفس نوشیدن آب به عنوان اولین حد کوزه و تاثیرات آن در سلامتی کبد انسان..... ۲۹
- ۲/۱/۳. نوشیدن آب از گوشه کوزه و از جای شکسته آن به عنوان حد دوم و سوم..... ۳۰
- ۲/۱/۴. لزوم تبیین مراد شارع با توجه به همه آیات و روایت و پرهیز از تاویل های پوزیتیویستی..... ۳۱
- ۲/۲. اهمیت و تاثیر بالای کوزه و ظروف سفالی در تصفیه و خنک کردن آب به صورت طبیعی..... ۳۶
- ۲/۳. تبیین معنای حد اشیاء با استفاده از روایت "حد خانه" از امام باقر علیه السلام..... ۳۷
- ۲/۴. معنای حد شیء: تبیین نوع تاثیر یک شیء بر انسان، نحوه استفاده از اشیاء و محدوده فیزیکی آنها..... ۳۸
- ۲/۴/۱. وجود دو دسته حد (تاثیر) مثبت و منفی در اشیاء..... ۳۸

۳. چهار هزار حد برای نماز یعنی چهار هزار نوع تاثیر گذاری..... ۴۰

- ۳/۱. روایت قیس بن ماصر درباره ی نیاز محور بودن جامعیت دین: سیاق درک مفهوم حد..... ۴۰
- ۳/۱/۱. ارتقا و تکامل مبانی اصولی از قبح عقاب بلا بیان به قبح عدم رفع احتیاجات مگلفین..... ۴۱

۴. تبیین حدود صلات با استفاده از سه دسته روایت "حدود کبیر صلات"، "روایات لاتعداد" و "روایات فرض الصلاه"..... ۴۶

- ۴/۱. وضو یکی از حدود کبار صلات..... ۵۰
- ۴/۱/۱. دقت در نظام معنایی اصطلاحات شارع مانند چرایی استفاده از دعا به جای قنوت و قرآن الفجر به جای نماز صبح..... ۵۰
- ۴/۲. حدود کبیر صلات به مثابه ی سند بالادستی مسجد..... ۵۳

۵۵	۵. تبیین و شرح حد طهارت با استفاده از روایات سنن حنیفیه
۵۶	۵/۱. رسیدن به مقام امامت و دریافت سنن حنیفیه به عنوان پاداش حضرت ابراهیم علیه السلام
۵۷	۵/۱/۱. سنن حنیفیه: بسته ی طهارت های ده گانه در سر و بدن
۵۸	۵/۱/۲. سلامت و پیشگیری از بیماری در اثر عمل به سنن حنیفیه
۶۰	۵/۱/۲/۱. درمان سردرد های مزمن: اثر اول استنشاق
۶۳	۵/۱/۲/۳. تاثیر اخذ شارب بر سلامت دندان و چشم به عنوان یکی دیگر از سنن حنیفیه
۶۵	۵/۲. وجود آثار اجتماعی واضح در عمل به احکام طهارت
۶۸	پیوست ها
۶۸	پیوست شماره یک: مسجد
۶۸	بخش اول: آیات
۷۰	بخش دوم: روایات
۷۵	پیوست شماره دو: قواعد اصولی فقه البیان
۷۵	مطلب اول:
۷۶	مطلب دوم:
۷۶	مطلب سوم:
۷۷	مطلب چهارم:
۷۹	پیوست شماره سه: چرخه چهاربخشی تحریک فکر
۷۹	مطلب اول:
۸۰	مطلب دوم:
۸۱	مطلب سوم:
۸۲	پیوست شماره چهار: توصیفات شارع از خانه
۸۴	پیوست شماره پنج: شهر و مدیریت شهری
۸۴	مطلب اول:
۸۵	مطلب دوم: تبیین ساختار خدمات محله ای
۸۶	مطلب سوم: شهر خود را از حیث شاخصه های محله محوری ارزیابی کنید!
۸۷	مطلب چهارم:
۸۸	پیوست شماره شش: بیان مبتنی بر سیاق
۹۱	پیوست شماره هفت: نماز
۹۱	بخش اول: آیات
۹۳	بخش دوم: روایات
۹۹	پیوست شماره هشت: مدرسه هدایت

مطلب اول: ۹۹

مطلب دوم: ۹۹

مطلب سوم: ۱۰۰

مطلب چهارم: ۱۰۳

پیوست شماره نُه: نظریه رجالی وثوق صدور به معنای تکاملی..... ۱۰۵

مطلب اول: ۱۰۵

مطلب دوم: ۱۰۵

مطلب سوم: ۱۰۶

مطلب چهارم: ۱۰۷

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیْطٰنِ الرَّجِیْمِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ وَ الصَّلٰةُ وَ السَّلَامُ عَلٰی سَیِّدِنَا وَ نَبِیِّنَا وَ شَفِیْعِنَا فِیْ یَوْمِ الْجَزَا وَ حَبِیْبِ قُلُوْبِنَا وَ طَبِیْبِ نَفُوْسِنَا اَبِی الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَ عَلٰی اَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِیْنَ الطَّاهِرِیْنَ سَیِّمًا بِقَبِیَّةِ اللّٰهِ فِی الْاَرْضِیْنَ اَرُوْحٰنَا لَا مَالِہِ الْفِدَاءِ وَ عَجَّلَ اللّٰهُ تَعَالٰی فَرَجَهُ الشَّرِیْفِ وَ اللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلٰی اَعْدَائِهِ اَعْدَاِ اللّٰهِ مِنَ الْاَنِّ اِلٰی قِیَامِ یَوْمِ الدِّیْنِ

۱. مقدمه

۱/۱. اتکای به قواعد اصولی فقه البیان در دوره مسجد و اداره جامعه، به جای تمرکز بر کشف معذر و منجز

در جلسات گذشته پرسش اول را از مجموع هفت پرسشی که در مورد مسجد^۱ و اداره جامعه داشتیم به نحو اجمال شرح دادیم^۲. عرض کردیم که در استنباط از آیات و روایات مرتبط با مسجد و اصطلاحات اقماری مرتبط با مسجد

^۱ . ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره اعراف آیه ۲۹: قُلْ اَمْرٌ رَبِّیْ بِالْقِسْطِ وَاَقِیْمُوا وُجُوْهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَاذْعُوْهُ مُخْلِصِیْنَ لَهٗ الدِّیْنَ كَمَا بَدَاْكُمْ تَعُوْذُوْنَكَ بَکُوْ: پروردگرم به میانه روی [در همه امور و به اجتناب از افراط و تفریط] فرمان داده و [امر فرموده]: در هر مسجدی [به هنگام عبادت] روی [دل] خود را [آن گونه] متوجه خدا کنبد [که از هر چیزی غیر او منقطع شود]، و او را در حالی که ایمان و عبادت را برای وی از هر گونه شرکی خالص می کنبد بخوانید؛ همان گونه که شما را آفرید، [پس از مرگ به او] باز می گردید.

برای مطالعه بیشتر درباره "مسجد" به پیوست شماره یک مراجعه فرمایید.

^۲ . ارجاع پرورشی: هفت محور جلسه:

روش استنباط در مسئله مسجد چیست؟

مفاهیم پایه مسجد کدامند؟

ساختار خدمات مسجد برای تحقق مفاهیم پایه چیست؟

ابزارهای امام جماعت برای تحقق مفاهیم پایه کدامند؟

اقدامات کاربردی چهل گانه مسجد چیست؟

نحوه تامین مالی مسجد چگونه است؟

کتابخانه و حوزه علمیه پشتیبان مسجد چگونه باید باشد؟

حجه الاسلام علی کشوری. جلسه اول دوره بحثی مسجد و اداره جامعه. بنیاد هدایت برای دریافت متن کامل جلسه به نشانی زیر مراجعه فرمایید.

<https://eitaa.com/olgou4/5519>

از قواعد اصولی فقه البیان^۳ استفاده می‌کنیم. در واقع فقط به دنبال کشف معذر و منجز از این آیات و روایات نیستیم. سعی می‌کنیم در خروجی استنباط خودمان مجموعه بیشتری از آیات و روایات را جمع دلالی^۴ کنیم. پیشانی

۳. ارجاع پرورشی: قواعد اصولی فقه البیان چه می‌گوید؟ / تعبد مبتنی بر تفکر خواسته قطعی شارع است!

قواعد اصولی فقه البیان زمینه ساز برای استنباط جنبه های تحریک کننده فکر شارع است. بخشی از جنبه های تحریک کننده فکر در ادبیات شارع، جنبه های توصیفی شارع و جنبه های علل الشریعی شارع است. همچنین شکل بیان شارع مهمترین جنبه تحریک کننده فکر در بیان شارع محسوب می‌شود. قواعد اصولی فقه البیان به سه دسته قاعده کلی تقسیم می‌شود:

بخش اول قواعد اصولی فقه البیان (گروه قواعد بیان مبتنی بر ظرفیت و گروه قواعد بیان مبتنی بر تأمل) به تشریح مفهوم سؤال و تأمل در بیان شارع می‌پردازد. شارع محترم، سؤال حسن و نیکو را نصف علم و مفتاح علم و آغاز کننده تفکر می‌داند. فقاقت از فهم پرسش های شارع شروع می‌شود. بخش دوم قواعد اصولی فقه البیان (گروه قواعد اصولی بیان مبتنی بر مُکث) به تحلیل مسئله پاسخ و راه حل از منظر شارع می‌پردازد. تبیین مفهوم تنزیل در کنار مفهوم تأویل، تشریح مفهوم ظاهر در کنار مفهوم باطن بخشی از مباحث بیان مبتنی بر مُکث است. همچنین تحلیل ابعاد تنزیل، تأویل و تحلیل ابعاد باطن و ظاهر بخش دیگری از مباحث این بخش است. مهمترین بخش بیان مبتنی بر مُکث، تحلیل ابعاد ظاهر و نص از منظر شارع است. بیان شارع در بخش ظاهر، حداقل دارای سه بُعد ثبت (تصویر)، تحلیل (تعریف) و پردازش (تصمیم) است.

بخش سوم قواعد اصولی فقه البیان (گروه قواعد اصولی بیان مبتنی بر مقایسه، گروه قواعد اصولی بیان مبتنی بر رفق، گروه قواعد اصولی بیان مبتنی بر منزلت، گروه قواعد اصولی مبتنی بر انفتاح، گروه قواعد اصولی مبتنی بر سیاق و گروه قواعد اصولی مبتنی بر کمیت) به تعمیق ۶ بعدی بیان شارع حکیم می‌پردازد. بخش سوم قواعد اصولی فقه البیان به سفرهای فکری شارع معروف است و در واقع ۶ جنبه تحریک کننده فکر، در بیان شارع را توصیف می‌کند. رساله های عملیه و علمیه را در موضوعات مختلف، مبتنی بر این ساختار، استنباط و بیان می‌کنیم و معتقد هستیم؛ اینگونه از بیان، تحریک فکر و درایه بیشتری را برای مردم عزیز تأمین می‌کند

حجت الاسلام علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) - تبیین روش استنباط از آیات و روایات مرتبط با مسجد - سه شنبه ۳۰ خرداد ۱۴۰۲ - قم. منبع: پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4/5383>

برای مطالعه بیشتر در باره ی "قواعد اصولی فقه البیان" به پیوست شماره دو مراجعه فرمایید.

۴. ارجاع پرورشی: جمع بین دو دلیل به ظاهر متعارض بر اساس قواعد عرفی را جمع عرفی می‌گویند. به جمع عرفی، توفیق دلالی، توفیق عرفی، توفیق عرفی مقبول، جمع دلالتی، جمع دلالی، جمع عرفی عقلایی، جمع عرفی مقبول، جمع عقلایی و جمع مقبول نیز گفته می‌شود. از این عنوان در اصول فقه، بحث تعادل و تراجم سخن رفته است.

بنابر آنچه معروف میان اصولیان است، در تعارض بین دو دلیل به مقتضای قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» مرجع قواعد جمع عرفی است و در صورت عدم امکان جمع عرفی بین آن دو، به قواعد باب تعارض رجوع می‌گردد. از موارد جمع عرفی تقدیم نص بر ظاهر یا اظهر بر ظاهر است. همچنین تقدیم خاص بر عام و مطلق بر مقید. یا مثلاً در جایی که یکی از دو دلیل و یا هر دو دارای قدر متیقن باشد، که در این صورت، هر کدام بر قدر متیقن آن حمل گردیده و از این طریق، تعارض رفع می‌شود. منظور از قدر متیقن، قدر متیقن خارجی است، نه قدر متیقن در مقام مخاطب، مانند آن که دلیلی می‌گوید: «ثمن العذرة سحت» و دلیل دیگر می‌گوید: «لا باس بیع العذرة». دلیل اول که بر حرمت بیع عذره (کود حیوانی) دلالت دارد، اطلاق داشته و عذره انسانی و غیر انسانی از حیوان حلال گوشت و غیر آن را شامل می‌شود، و دلیل دوم که بر جواز بیع عذره دلالت می‌کند نیز اطلاق دارد. قدر متیقن از دلیل اول، عذره انسان و قدر متیقن از دلیل دوم، عذره حیوانات حلال گوشت است و با حمل هر کدام از آنها بر قدر متیقن، تنافی مدلولی آن دو مرتفع می‌گردد.

المحکم فی اصول الفقه، حکیم، محمد سعید، ج ۶، ص ۷۳ / اصول الفقه، مظفر، محمدرضا، ج ۲، ص ۲۰۵-۲۰۷ / فوائد الاصول، نائینی، محمدحسین، ج ۴، ص ۷۲۶-۷۲۸ / خوئی، اجود التقریرات، سید ابوالقاسم، ج ۲، ص ۵۱۲ / بحوث فی علم الاصول، صدر، محمد باقر، ج ۲، ص ۲۴ / دروس فی علم الاصول، صدر، محمد باقر، ج ۲، ص ۴۴۹ / ۵۴۶ / کفایة الاصول، آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ص ۴۴۹

این نوع از استنباط هم مسئله تحریک فکر^۵ و تغییر ذهنیت مخاطب مکلف است. یعنی نمی‌خواهیم مخاطب مکلف ما فقط از اوامر و نواهی الهی آگاه شود، بلکه می‌خواهیم او به اوامر و نواهی الهی فکر هم بکند.

۱/۲. بررسی حداکثری توصیفات شارع، یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های فقه‌البیان و اصول معذرت و منجزیت

۱/۲/۱. توصیف آسمان و زمین در هفت طبقه، مهم‌ترین توصیفات شارع

بحثمان هم فقط محدود به تحریک فکر حول اوامر و نواهی الهی نیست بلکه ورود به مسائل مرتبط با توصیفات شارع هم داریم. شارع غیر از اوامر و نواهی در حوزه‌های مختلف توصیفات را ارائه داده است که به نظر من مهم‌ترین توصیفات شارع، توصیفات است که از آسمان و زمین ارائه داده است^۶. بین درکی که شارع از آسمان و زمین

^۵. ارجاع پرورشی: تسلط بر چرخه تحریک فکر؛ اولین لازمه اقامه دین

بهترین نوع مدیریت، مدیریت مبتنی بر تحریک فکر مخاطبین است. بر اساس استظهار فقهی برای تحقق این نوع از مدیریت به ترتیب چهار نوع فعالیت شامل ۱- مدیریت خبر ۲- مدیریت تضارب ۳- مدیریت کتابت و ۴- مدیریت نمونه سازی توصیه می‌شود. بدون تسلط به فرآیند چرخه تحریک فکر مجبور به استفاده از مدیریت آئین نامه ای و جبری خواهیم بود و اقامه دین را از دست می‌دهیم.

حجت الاسلام علی کشوری - جلسه دهم دوره اول فقه‌العلم - ۳۰ شهریور ۱۳۹۷ - مدرسه علمیه رکن الملک اصفهان

منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیام‌سان ای‌تا

<https://eitaa.com/olgou4>

برای مطالعه بیشتر درباره‌ی "چرخه چهاربخشی تحریک فکر" به پیوست شماره سه مراجعه فرمایید.

^۶. ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره آل عمران آیات ۱۹۰ و ۱۹۱: إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْخِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ.

یقیناً در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌هایی [بر توحید، ربوبیت و قدرت خدا] برای خردمندان است. آنان که همواره خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می‌کنند، و پیوسته در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند، [و از عمق قلب همراه با زبان می‌گویند: پروردگارا! این [جهان با عظمت] را بیهوده نیافریدی، تو از هر عیب و نقصی منزّه و پاکی؛ پس ما را از عذاب آتش نگاهدار.

در هفت طبقه ارائه داده است^۷ و آنچه که ناسا^۸، بطلمیوس^۹، کوپرنیک^{۱۰} و دیگران از آسمان و زمین ارائه دادند فاصله فراوانی است، «بَيْنَهُمَا بَوْنٌ كَبِيرٌ»^{۱۱}). این مسئله‌ای است که از آن غفلت کرده ایم. یا به آیات و روایات مرتبط با توصیفات شارع در مسئله آسمان و زمین پرداختیم یا آن را به سمت توصیفات پوزیتیویستی^{۱۲} تاویل کردیم و این خودش

^۷ . ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره طلاق آیه ۱۲: اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَمَآوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا.

خداست که هفت آسمان و نیز مثل آنها هفت زمین را آفرید. همواره فرمان او در میان آنها نازل می شود تا بدانید که خدا بر هر کاری تواناست و اینکه یقیناً علم خدا به همه چیز احاطه دارد.

^۸ . ارجاع پرورشی:

Administration (NASA), independent U.S. governmental agency established in 1958 for the research and development of vehicles and activities for the exploration of space within and outside Earth's atmosphere.

اداره (ناسا)، آژانس دولتی مستقل ایالات متحده که در سال ۱۹۵۸ برای تحقیق و توسعه وسایل نقلیه و فعالیت‌هایی برای اکتشاف فضا در داخل و خارج جو زمین تأسیس شد.

منبع: دانشنامه رسمی بریتانیکا

<https://www.britannica.com/topic/NASA>

^۹ . ارجاع پرورشی:

Ptolemy , Latin Claudius Ptolemaeus, (born c. AD 100—died c. AD 170), Greek astronomer and mathematician. He worked principally in Alexandria. It is often difficult to determine which findings in his great astronomical book, the Almagest, are Ptolemy's and which are Hipparchus's. The Sun, Moon, planets, and stars, he believed, were attached to crystalline spheres, centred on Earth, which turned to create the cycles of day and night, the lunar month, and so on.

بطلمیوس، لاتین Claudius Ptolemaeus، (زاده حدود ۱۰۰ پس از میلاد - درگذشته حدود ۱۷۰ پس از میلاد)، ستاره شناس و ریاضیدان یونانی. او عمدتاً در اسکندریه کار می کرد. تعیین اینکه کدام یافته‌ها در کتاب بزرگ نجومی او، آلماجس، متعلق به بطلمیوس و کدام یافته‌های هیپارخوس است، اغلب دشوار است. او معتقد بود خورشید، ماه، سیارات و ستارگان به کره‌های کریستالی با مرکز زمین متصل هستند که چرخه‌های روز و شب، ماه قمری و غیره را ایجاد می کنند.

منبع: دانشنامه رسمی بریتانیکا

<https://www.britannica.com/summary/Ptolemy>

^{۱۰} . ارجاع پرورشی:

Nicolaus Copernicus, Polish Mikołaj Kopernik, German Nikolaus Kopernikus, (born February 19, 1473, Toruń, Royal Prussia, Poland—died May 24, 1543, Frauenburg, East Prussia [now Frombork, Poland]), Polish astronomer who proposed that the planets have the Sun as the fixed point to which their motions are to be referred; that Earth is a planet which, besides orbiting the Sun annually, also turns once daily on its own axis; and that very slow long-term changes in the direction of this axis account for the precession of the equinoxes.

Nicolaus Copernicus، لهستانی Mikołaj Kopernik، آلمانی Nikolaus Kopernikus، (زاده ۱۹ فوریه ۱۴۷۳، تورون، پروس سلطنتی، لهستان - درگذشته ۲۴ مه ۱۵۴۳، فراونبورگ، پروس شرقی [اکنون فرومبورگ، لهستان])، ستاره شناس لهستانی که خورشید را به عنوان نقطه ثابتی که حرکت دیگر سیارات به دور آن انجام می شود پیشنهاد داد. زمین هم سیاره ای است که علاوه بر گردش سالانه به دور خورشید، روزی یک بار نیز حول محور خود می چرخد.

منبع: دانشنامه رسمی بریتانیکا

<https://www.britannica.com/biography/Nicolaus-Copernicus>

^{۱۱} . بینشان فاصله ی بسیار زیادی است.

^{۱۲} . ارجاع پرورشی:

positivism, in Western philosophy, generally, any system that confines itself to the data of experience and excludes a priori or metaphysical speculations. More narrowly, the term designates the thought of the French philosopher Auguste Comte. (۱۸۵۷-۱۷۹۸)

As a philosophical ideology and movement, positivism first assumed its distinctive features in the work of Comte, who also named and systematized the science of sociology. It then developed through several stages known by various names, such as empiriocriticism, logical positivism, and logical empiricism, finally merging, in the mid-20th century, into the already existing tradition known as analytic philosophy.

پوزیتیویسم، در فلسفه غرب، به طور کلی، هر نظامی است که خود را به داده های تجربه محدود می کند و گمانه زنی های پیشینی یا متافیزیکی را حذف می کند. به طور دقیق تر، این اصطلاح به اندیشه فیلسوف فرانسوی آگوست کنت (۱۷۹۸-۱۸۵۷) اشاره می کند.

پوزیتیویسم به عنوان یک ایدئولوژی و جنبش فلسفی، ابتدا ویژگی های متمایز خود را در آثار کنت، که علم جامعه شناسی را نیز نام گذاری و نظام مند کرد، به خود گرفت. سپس طی مراحل مختلفی که با نام های مختلف شناخته می شوند، مانند تجربه گرایی، پوزیتیویسم منطقی، و تجربه گرایی منطقی توسعه یافت و سرانجام در اواسط قرن بیستم در سنت موجود به نام فلسفه تحلیلی ادغام شد.

منبع: دانشنامه رسمی بریتانیکا

<https://www.britannica.com/topic/positivism>

چالشی است که ما مغلوب توصیفات شبه علم پوزیتیویستی ناسا و دیگران در مسئله آسمان و زمین شده ایم. البته توصیفات شارع مصادیق دیگری مانند توصیفات در حوزه ساختمان^{۱۳}، در حوزه شهر^{۱۴} و... دارد.

^{۱۳} . ارجاع پرورشی: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ لِلدَّارِ شَرَفًا وَ شَرَفَهَا

السَّاحَةُ الْوَأَسْعَةُ وَالْخُلَطَاءُ الصَّالِحُونَ وَإِنَّ لَهَا بَرَكَتَةً وَ بَرَكَتَهَا جُودَةٌ مُؤْضِعُهَا وَ سَعَةُ سَاحَتِهَا وَ حُسْنُ جَوَارِ جِيرَانِهَا.

علی علیه السلام: خانه شرفی دارد. شرف آن به صحن و حیاط بزرگ و همشینیان نیکوکار می باشد و برکتی دارد. برکت خانه به خوبی جا و محل آن و بزرگی حیاط آن و نیکویی همسایگان آن می باشد.

مکارم الأخلاق ج ۱ ص ۱۲۵ / بحار الأنوار ج ۷۳ ص ۱۵۴

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ يَتِيكَ سَبْعَةَ أَذْرُعٍ فَمَا كَانَ فَوْقَ ذَلِكَ سَكْنَهُ الشَّيَاطِينُ إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيَسْتَفِي السَّمَاءَ وَ لَا فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّمَا تَسْكُنُ الْهَوَاءَ.

محمد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

خانه‌ات را هفت ذرع بساز؛ آن چه که بیشتر از هفت ذرع باشد، شیطان‌ها در آن سکونت می کنند. به راستی که شیطان‌ها نه در آسمان هستند و نه در زمین؛ بلکه آنها در هوا سکونت دارند.

مصدر: الکافی ج ۶ ص ۵۲۹

دیگر منابع: مکارم الأخلاق ج ۱ ص ۱۲۶ / الوافی ج ۲ ص ۷۹۴ / وسائل الشیعة ج ۵ ص ۳۱۱

برای مطالعه بیشتر درباره ی توصیفات شارع از خانه به پیوست شماره چهار مراجعه فرمایید.

۴۵ بسته بحثی در مقررات فقهی ساختمان وجود دارد!

مقررات فقهی ساختمان (طبقه بندی در فقه التزکیه)، یکی از نظریات فقهی مطرح در نقشه الگوی پیشرفت اسلامی است. در این بسته فقهی تفصیلی ۴۵ سرفصل بحثی آماده شده است. این سرفصل‌ها در ۴ بخش زیر طبقه بندی می شود:

بخش اول مباحث: شامل تبیین قواعد اصولی استنباط از آیات و روایات مرتبط با ساختمان و تبیین اصطلاح اعطانی جوامع الکلام؛ به عنوان وصف اصلی کلمات شارع، است. (۲ سرفصل)

بخش دوم: تبیین معایب ده گانه مجتمع های آپارتمانی در سبک زندگی (آپارتمان ۱۰ ضربه مهلک به زندگی افراد وارد می کند!)

بخش سوم: تبیین موضوعات ۹ گانه ساختمان، شامل: ۱- قواعد فقهی جانمایی، ۲- قواعد فقهی حیاط ساختمان، ۳- قواعد فقهی نقشه کشی و طراحی ساختمان، ۴- اصول فنی ساخت بنا، ۵- قواعد فقهی تزیینات و دکوراسیون داخلی، ۶- اصول سه گانه انتخاب و تولید مصالح ساختمانی، ۷- قواعد فقهی کاربری و بهره برداری از ساختمان، ۸- حیوانات خانگی مطلوب و ۹- قواعد فقهی خرید و فروش ساختمان و ساخت خانه برای محرومین، است.

بخش چهارم: پاسخ به شبهات ۲۴ گانه مرتبط با ساخت دار و اسعه در قالب محلات، شامل: ۱- شبهه مدیریت، ۲- شبهه زمین، ۳- شبهه هزینه بیشتر و... است.

حجت الاسلام علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) تبیین سرفصل های دانش و مقررات فقهی ساختمان - چهارشنبه ۲۱ تیر ۱۴۰۲ - قم منبع: پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4/5451>

^{۱۴} . ارجاع پرورشی: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَرِيمُ الْمَسْجِدِ أَرْبَعُونَ ذِرَاعًا وَالْجَوَارِ أَرْبَعُونَ دَارًا مِنْ أَرْبَعَةِ جَوَانِبِهَا.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: حریم مسجد چهار ذراع است و همسایگی هم، چهل خانه از چهار طرف يك خانه میباشد.

مصدر: الخصال ج ۲ ص ۵۴۴

دیگر منابع: روضة الواعظین ج ۲ ص ۳۳۶ / وسائل الشیعة ج ۵ ص ۲۰۲ / وسائل الشیعة ج ۱۲ ص ۱۳۲ / بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۱۵

برای مطالعه بیشتر درباره ی توصیفات شارع درباره شهر به پیوست شماره پنج مراجعه فرمایید.

۱/۳. تقدم سیاقی توصیفات بر بیان اوامر و نواهی در لسان شارع

اساساً قبل از این که شارع وارد بیان اوامر و نواهی شود، توصیف خاصی از اشیا را به عنوان سیاق^{۱۵} بحث ارائه داده است و بر این اساس بحثش را مدیریت کرده است. بنابراین در پرسش دوم بحث در واقع می‌خواهیم به محوریت مسئله مسجد به همین توصیفات شارع پردازیم. لذا عنوان پرسش دوم، مبحث "مفاهیم پایه مسجد" است. البته مسجد و اصطلاحات اقماری مرتبط با آن که مهم‌ترین اصطلاح هم صلوات^{۱۶} است. حتی می‌توانیم این طور تعبیر کنیم که اساساً اصطلاح صلوات، اصطلاح اصلی است^{۱۷} و مسجد یک قمر مفهومی مرتبط با صلوات است. می‌خواهیم ببینیم اساساً این نظام اصطلاحات چه توصیفات را از چه مسائلی به ما ارائه می‌دهند؟ در مرحله بعد هم مبتنی بر این توصیفات، درکی از اوامر و نواهی در این حوزه‌ها برایمان پیدا خواهد شد.

^{۱۵}. برای مطالعه باب "بیان مبتنی بر سیاق" به پیوست شماره شش مراجعه فرمایید.

^{۱۶}. ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره عنکبوت آیه ۴۵: اَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ. آنچه را از این کتاب به تو وحی شده است، بخوان و نماز را برپا دار، یقیناً نماز از کارهای زشت، و کارهای ناپسند باز می‌دارد؛ و همانا ذکر خدا بزرگ‌تر است، و خدا آنچه را انجام می‌دهید، می‌داند.

برای مطالعه بیشتر درباره "نماز" به پیوست شماره هفت مراجعه فرمایید.

^{۱۷}. ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره حج آیه ۴۵: الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ.

همانان که اگر آنان را در زمین قدرت و تمکن دهیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌پردازند، و مردم را به کارهای پسندیده و می‌دارند و از کارهای زشت بازمی‌دارند؛ و عاقبت همه کارها فقط در اختیار خداست.

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ فَإِنْ قُبِلَتْ قَبْلَ مَا سِوَاهَا وَ إِنْ الصَّلَاةَ إِذَا اِزْتَفَعَتْ فِي وَفْتِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ بِيَضَاءٍ مُشْرِفَةٌ تَقُولُ حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللَّهُ وَ إِذَا اِزْتَفَعَتْ فِي غَيْرِ وَفْتِهَا بَعِيرٌ حُدُودِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ سَوْدَاءٌ مُظْلِمَةٌ تَقُولُ صَيَّعْتَنِي صَيَّعَكَ اللَّهُ».

شنیدم ابو جعفر باقر (ع) می‌گفت: حسابرسی اعمال بندگان، از نماز آنان شروع می‌شود. اگر نماز کسی پذیرفته باشد، سایر اعمال او پذیرفته خواهد بود. اگر نماز کسی در اول وقت شرعی به درگاه خدا بالا برود، درخشان و تابان به سوی صاحبش بازمی‌گردد و می‌گوید: حقوق مرا نگهبان شدی خدایت نگهبان باد. و اگر نماز کسی در خارج از وقت شرعی به درگاه خدا بالا برود و از حدود و مقررات آن عاری باشد، سیاه و تاریک به سوی صاحبش بازمی‌گردد و می‌گوید: حقوق مرا پامال کردی، خدایت پامال کناد.

مصدر: الأصول الستة عشر (ط - دار الشبستری) ج ۱ ص ۱۱۰ / تهذیب الأحكام ج ۲ ص ۲۳۹

دیگر منابع: بحار الأنوار ج ۸۰ ص ۲۵

۱/۴. ترکیب توصیفات و اوامر و نواهی شارع در باره یک مسئله در مدل استنباطی مدرسه هدایت

بنابراین تاکید دارم که مدل استنباط پیشنهادی مدرسه هدایت^{۱۸}، ادله بیان کننده اوامر و نواهی را با ادله بیان کننده توصیف در مورد هر مسئله ممزوج می کند. اساساً نمی شود این ها را بریده بحث کرد. سوال مهمی که

^{۱۸}. ارجاع پرورشی: در مدرسه فقهی هدایت دو نوع طبقه بندی از دانش های فقهی وجود دارد/ شارع پنج دسته دانش جامع دارد! طبقه بندی اول: به محوریت ۴۰۰ نظریه و در قالب ۹ دسته علم و با غرض مواجهه ظرفیت بنیان با طبقه بندی بیکنی از علوم و سند توسعه پایدار ۲۰۳۰ تدوین شده است و به صورت مسئله محور بینش ها و دانش های مدرنیته را به چالش می کشد! (به فضل الهی) طبقه بندی دوم: با محوریت اصطلاحات فرائض کبار و حدود کبار به یک طبقه بندی توقیفی دست یافته ایم و در این طبقه بندی، دانش های مورد نیاز برای زندگی به پنج اُبر دانش: ۱- دانش جامع صلوات، ۲- دانش جامع زکات، ۳- دانش جامع حج، ۴- دانش جامع صوم و ۵- دانش جامع ولایت تقسیم می شود. هر کدام از این دانش های خمسه، دارای سرفصل های درونی متعددی هستند. (شرح فقهی اصطلاح حدود کبار) به عنوان مثال: دانش جامع صلوات دارای سرفصل های ۱- دانش جامع طهارت، ۲- دانش جامع وقت، ۳- دانش جامع قبله، ۴- دانش جامع تکبیرة الافتتاح، ۵- دانش جامع رکوع، ۶- دانش جامع سجود و ۷- دانش جامع دعا می باشد. (در جلسات آینده سرفصل های دانش های دیگر شارع را شرح می دهیم.)

بررسی های عمیق مدرسه هدایت، با موضوع کشف کارکردهای اجتماعی دانش جامع طهارت و دیگر دانش های شارع، کارکردهایی همچون: ۱- کارکرد سیاسی تبلیغاتی، ۲- کارکرد پیشگیری از بیماری، ۳- کارکرد اقتصادی و کاهش هزینه، ۴- کارکردی امنیتی و پدافند غیر عامل، ۵- کارکرد پیشگیری از جرم و... را برای دانش جامع طهارت و سایر دانش ها به اثبات رسانده است. (به اذن الهی) مهمترین نشست تاریخ شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی و مدرسه فقهی هدایت را با عنوان: تبیین طبقه بندی دانش های جامع شارع برگزار خواهیم نمود. (به فضل الهی)

حجت الاسلام علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) - دیدار و گفتگو با جمعی از فضلاء حوزه علمیه قم با موضوع: تبیین طبقه بندی جامع

دانش های شارع - سه شنبه ۶ تیر ۱۴۰۲ - قم

منبع: پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4/5411>

برای مطالعه بیشتر درباره ی "مدرسه هدایت" به پیوست شماره هشت مراجعه فرمایید.

از رسائل^{۱۹} شیخ و اصول آخوند صاحب کفایه^{۲۰} وجود دارد این است: چرا مقصد اول در قواعد اصولی باید موضوع اوامر شارع باشد؟ آیا مقصد اول واقعاً فهم اوامر است؟ بله، اگر فقیه به دنبال کشف معذر و منجز^{۲۱} باشد، مقصد

^{۱۹} . ارجاع پرورشی: ارجاع پرورشی: فرائد الأصول یا رسائل کتابی در اصول فقه، اثر شیخ مرتضی انصاری (۱۲۱۴-۱۲۸۱ق)، فقیه و اصولی مشهور شیعه. رسائل کتابی بسیار مهم در اصول فقه شیعه است که این دانش را متحول کرده و اصولیان بعدی شیعه بسیار متأثر از آن بوده‌اند. این کتاب از همان دوره نویسنده، مورد توجه عالمان شیعه قرار گرفته و تدریس و شرح شده است. شیخ انصاری در آن، هم ساختار جدیدی برای علم اصول مطرح کرده و هم دیدگاه‌هایی ابتکاری ارائه داده است که به جهت درستی و اهمیت‌شان مورد قبول عالمان شیعه واقع شده است. نظام‌بخشی به مباحث قطع و ظن، نظام‌بخشی به اصول عملیه، ذاتی خواندن حجیت قطع، تأثیر علم اجمالی در احتیاط، مصلحت سلوکیه و حجیت ظن از نوآوری‌های موجود در این کتاب است. فرائد الاصول جزو متون درسی سطوح عالی حوزه‌های علمیه است. شرح‌ها و حاشیه‌های بسیاری نیز بر آن نوشته شده است که شمارشان را حدود دو‌یست کتاب بیان کرده‌اند. برخی از این شروح عبارت‌اند از: دُرُ الفوائد، نوشته آخوند خراسانی، بحرال فوائد، نوشته محمدحسن آشتیانی و اوتق الوسائل، نوشته میرزا موسی تبریزی.

مرتضی بن محمدامین انصاری (۱۲۱۴-۱۲۸۱ق) معروف به شیخ انصاری، از عالمان شیعه قرن سیزدهم قمری است. او پس از صاحب‌جواهر، مرجع تقلید شیعیان شد. شیخ انصاری «خاتم الفقهاء و المجتهدین» لقب یافته و عالمان شیعه پس از او را شاگرد و پیرو وی دانسته‌اند. فرائد الاصول یا رسائل و مکاسب از کتاب‌های بنام شیخ انصاری‌اند. این دو کتاب متن درسی طلاب حوزه‌های علمیه هستند و شرح‌های بسیاری بر آن‌ها نوشته شده است.

امین، اعیان‌الشیعه، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۱۱۷ / مطهری، مجموعه آثار، ۱۳۸۹ش، ج ۱۴، ص ۴۳۷ / آقابزرگ تهرانی، الذریعه، بیروت، ج ۶، ص ۱۵۲ / مغنیه، علم اصول الفقه فی ثوبه الجدید، ۱۹۷۵م، ص ۴۴۹

^{۲۰} . ارجاع پرورشی: کفایة الأصول، اثر عربی آخوند خراسانی است که در سال‌های ۱۳۲۱ق، به بعد تألیف شده و برخی، فهم آن را ملاک اجتهاد (به معنی مصطلح) دانسته‌اند. این کتاب، آخرین متن درسی علم اصول، در دوره سطح حوزه‌های تشیع است که در آن، آخرین یافته‌های آخوند خراسانی در علم اصول، به سبک کلاسیک و نو مطرح شده است. کتاب، فراهم آمده است از مقدمه، هشت مقصد و خاتمه که در سه جلد ارائه شده است؛ مقدمه و پنج مقصد اول، قسمت مباحث الفاظ را شامل و سه مقصد دیگر با خاتمه، بیان قسمت ادله عقلیه را متکفل می‌باشد. این اثر قیّم، بر اثر ایجاز، جامعیت، دشواری فهم و درک مطالب عمیق آن، از آغاز انتشار، مورد توجه فقهاء و مدرسان بزرگ و محور مبانی علمی و بحث‌های عالی اجتهادی در حوزه‌های علمی شیعه واقع گردیده و به‌عنوان آخرین کتاب درسی اصول فقه، قبل از درس خارج اصول، انتخاب شده است و به همین جهت، دانشمندان، محققان و پژوهشگران بسیاری برای حل معضلات و غوامض و نیز توضیح مقاصد نویسنده، بر آن شرح نوشته یا حاشیه نگاشته‌اند. حدود ۷۳ نفر بر این کتاب حاشیه نوشته‌اند، حدود ۱۷ نفر آن را شرح کرده‌اند و حدود ۱۳ نفر، بر آن تقریر نوشته‌اند.

مقدمه کتاب کفایه / باقری بیدهندی، ناصر، «کتاب‌شناسی کتب درسی حوزه (۲): کفایة الاصول / خراسانی، ملا محمد کاظم»، پایگاه مجلات تخصصی نور، قرآن و حدیث، نور علم، فروردین ۱۳۶۸ش، شماره ۳۰

^{۲۱} . ارجاع پرورشی: معذرت قطع، مقابل منجزیت قطع، و به معنای عذر محسوب شدن قطع مکلف، برای ترک تکلیف واقعی است، و این در جایی است که قطع او مخالف با واقع در آید، مثل این که شخصی در روز جمعه قطع پیدا کند که نماز جمعه بر او واجب است نه نماز ظهر و سپس نماز جمعه را به جا آورد و نماز ظهر را ترک کند، سپس معلوم شود که در واقع، نماز ظهر واجب بوده است نه نماز جمعه؛ در این جا، اگر مولا از او پرسد که چرا تکلیف واقعی را ترک نمودی، در پاسخ می‌تواند به قطع خود استناد کند و این استناد به قطع، برای او عذر محسوب شده و موجب رهایی او از عقوبت می‌گردد و این، همان معذرت قطع است.

دروس فی علم الاصول، صدر، محمد باقر، ج ۱، ص ۱۷۶ / انوار الاصول، مکارم شیرازی، ناصر، ج ۲، ص ۲۳۰ / کفایة الاصول، فاضل لنکرانی، محمد، ج ۴، ص ۱۷۱ / تحریرات فی الاصول، خمینی، مصطفی، ج ۳، ص ۳۹

منجزیت قطع، مقابل معذرت قطع و از لوازم قطع بوده و به معنای قطعیت یافتن تکلیف در حق مکلف، به سبب قطع است. منجزیت در جایی است که آخرین مرحله از مراحل توجه تکلیف به مکلف (اقتضا، انشا، فعلیت و تجز) کامل می‌شود، و این امر، سبب قطع عذر مکلف می‌گردد، زیرا تکلیف در حق او مسلم شده و قطع او با واقع نیز مطابق می‌باشد، بنابراین هیچ‌گونه عذری در ترک تکلیف و مخالفت با قطع ندارد و چنان چه با آن مخالفت نماید، سزاوار عقوبت است.

اصفهان، محمدحسین، نه‌ایة الدرایة فی شرح الکفایة، ج ۳، ص ۱۲ / مکارم شیرازی، ناصر، انوار الاصول، ج ۲، ص ۲۳۰ / صدر، محمد باقر، دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۱۷۲ / فاضل لنکرانی، محمد، کفایة الاصول، ج ۴، ص ۱۷۱

اول آن تحلیل ادله امر و نهی می‌شود. اما اگر به دنبال تحریک فکر باشیم، ممکن است که مقصد اول اوامر و نواهی نباشد و اتفاقاً اوامر و نواهی از نتایج بحث و در مرحله آخر مورد بررسی قرار گیرد. لذا در قواعد اصولی باید قاعده اصلی را مسائلی قرار داد که اعم از مسئله اوامر و نواهی و در واقع ممهّد^{۲۲} برای استنباط همه ادله شارع باشد نه فقط ممهّد برای استنباط بخش اوامر و نواهی.

۱/۴/۱. بررسی مفاهیم پایه حاکم بر مسجد: یک نمونه از دخالت دادن توصیفات شارع در استنباط

بنابراین سوال دوم ما که پرسش از مفاهیم پایه مسجد است منطقی می‌شود. اصطلاح "مفاهیم پایه" ظهور در چه چیزی دارد؟ در این که ما می‌خواهیم به مسئله توصیفات هم پردازیم و خودمان را به بحث اوامر و نواهی محدود نکنیم. پس علی‌المبنای قواعد اصولی خودمان، مهره دوم در بحث مربوط به مسجد را تحلیل مفاهیم پایه می‌دانیم. مفاهیم پایه یعنی چه؟ یعنی تعریف‌ها هم در بحث وارد می‌شود، یعنی توصیف‌ها هم حول مسئله مسجد و حول مسئله صلات مورد بررسی قرار می‌گیرد. لذا به شرحی که عرض خواهیم کرد: وقتی شارع می‌گوید که ظهور حد اول صلات است^{۲۳}، دیگر به این که بخش اوامر و نواهی ظهور چیست محدود نمی‌شویم. این موضوع بخش توصیف هم دارد و آن بخش‌ها را هم وارد تحلیل می‌کنیم. بنابراین سوال دومی که احتمالاً دو جلسه به آن خواهیم پرداخت و من واقعاً ناراحت هستم که وقت بیشتری نداریم این سوال دوم را بشکافیم همین بحث مفاهیم پایه صلات است. بحث را شروع کنیم.

^{۲۲} . ارجاع پژوهشی: صاحب قوانین و محقق داماد در تعریف علم اصول می‌فرمایند: «العلم بالقواعد الممهدة لاستنباط الأحكام الشرعية». اصول آن است که انسان عالم شود به قواعدی که آماده شده برای استنباط احکام شرعی.

قوانین الأصول، الميرزا أبو القاسم القمي، ج ۱، ص ۵ / المحاضرات - تقریرات، السيد جلال الدين الطاهري الاصفهاني، ج ۱، ص ۴۲

^{۲۳} . ارجاع پژوهشی: ارجاع پژوهشی: حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي الْخُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آدَمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ الصَّلَاةَ لَهَا أَرْبَعَةٌ أَلْفٍ بَابٍ.

زكريا ابن آدم می‌گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمودند: نماز چهار هزار باب دارد.

مصدر: الكافي ج ۳ ص ۲۷۲ / من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۱۹۵ / الخصال ج ۲ ص ۶۳۸ / عيون الأخبار ج ۱ ص ۲۵۵ / تهذيب الأحكام ج ۲ ص ۲۴۲

دیگر منابع: الوافي ج ۸ ص ۸۲۷ / بحار الأنوار ج ۷۹ ص ۳۰۳

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مُفْتَاخُ الصَّلَاةِ الطَّهُّورُ وَ تَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ وَ تَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ .

آغاز نماز طهارت است و از وقتی که تکبیر می‌گوید بعضی از کارها حرام می‌شود و نباید انجام داد و وهنگامی که سلام داد تحریم‌ها برداشته می‌شود.

مصدر: التفسير العسكري عليه السلام ج ۱ ص ۵۲۰

دیگر منابع: عوالی النالی ج ۱ ص ۴۱۶ / تفسير البرهان ج ۱ ص ۳۰۶ / بحار الأنوار ج ۷۷ ص ۳۱۶

۱/۵. مفهوم پایه، ترجمه اصطلاح اختصاصی "حد" در ادبیات شارع

۱/۵/۱. جایگاه و اهمیت بسیار بالای حفظ نظام اصطلاحات شارع در فقهات

اصطلاح مفهوم پایه یک ترجمه فارسی است. ابتدای بحث این است که اصطلاح معادلش را در بیان شارع پیدا کنیم. این اول بحث است. می‌دانید آقایان خیلی مسئله مهمی است، من در جلسات گذشته هم روی آن متذکر شدم. اصلاً ناموس فقه، حفظ اصطلاحات شارع است. اگر شما دیدید یک فقیه یا طلبه‌ای در درس و بحث‌ها حجم اصطلاحاتش بیشتر تمایل به دستگاه فکری دیگران دارد، این فرد حتماً از فقهات فاصله گرفته است. ما کسی را فقیه می‌دانیم که در نظام اصطلاحات شارع، درایه و تدبیر کند و آن را برای ما شرح دهد^{۲۴}. بله، یک فقیه به دلایل مختلف، مثلاً برای اینکه دارد به زبان فارسی حرف می‌زند یا به دلایل ظرفیتی مخاطب، می‌تواند در مقام شرح آیات و روایات از

^{۲۴} . ارجاع پژوهشی: زید عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال ابو جعفر علیه السلام: یا بنی اعراف منازل شیعة علی علی قدر روایتهم و معرفتهم فان المعرفة هی الدرایة للرؤایة و بالدرایات للرؤایات یعلو المؤمن الی اقصی درجة الایمان انی نظرت فی کتاب لعلی علیه السلام فوجدت فیه ان زنة کل امرء و قدره معرفته ان الله عز و جل یحاسب العباد علی قدر ما اتاهم من العقول فی دار الدنیا.

زید بن عبدالله به نقل از امام باقر علیه السلام: ای فرزندم قدر و منزلت شیعیان آقا امیرالمومنین علیه السلام به میزان روایت و معرفتشان در مورد روایات است که معرفت هم درایه و تدبیر در روایات است.

مصدر: الأصول الستة عشر (ط - دار الشیستری) ج ۱ ص ۳

دیگر منابع: وسائل الشیعة ج ۲۷ ص ۱۵۰ / مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۸۴ / بحار الأنوار ج ۲ ص ۱۵۰

حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُورٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تَزْوِيهِ وَلَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهًا حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِيضَ كَلَامِنَا وَإِنَّ الْكَلِمَةَ مِنْ كَلَامِنَا لَتَنْصَرِفَ عَلَيَّ سَبْعِينَ وَجْهًا لَنَا مِنْ جَمِيعِهَا الْمَخْرُجِ.

ابراهیم کرخی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: یک حدیث را اگر کاملاً فهمیده باشی، ارزشمندتر از هزار روایت است که (طوطی وار) آن را برای دیگران نقل کنی، و نیز هیچ یک از شما در قوانین و احکام دین عالم نخواهند بود مگر آنکه مفهومهای گوناگون از سخن ما را دریافته باشد. یقیناً هر جمله‌ای از گفتار ما به هفتاد گونه تعبیر می‌گردد که راه خروج از هر یک از آنها برای ما باز است.

مصدر: معانی الأخبار ج ۱ ص ۲

دیگر منابع: نوادر الأخبار ج ۱ ص ۵۰ / بحار الأنوار ج ۲ ص ۱۸۴

قَالَ الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهِ الْفَقِيهَ الْقُمِّيَّ نَزِيلَ الرَّيِّ مُصَنِّفَ هَذَا الْكِتَابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ قَدَّسَ رُوحَهُ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَالِدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ وَ رَجَمَهُمُ اللَّهُ قَالُوا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَسَّانَ الْوَأَسِطِيَّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: أَنْتُمْ أَفْقَهُ النَّاسِ إِذَا عَرَفْتُمْ مَعَانِي كَلَامِنَا إِنَّ الْكَلِمَةَ لَتَنْصَرِفَ عَلَيَّ وَ جُوهُ فَلَوْ شَاءَ إِنْسَانٌ لَصَرَفَ كَلَامَهُ كَيْفَ شَاءَ وَ لَا يَكْذِبُ.

داود بن فرقد گوید: چنین شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: شما هنگامی آگاهترین مردم به احکام و آداب شریعت خواهید بود که منظور و مقصود ما را از سخنانمان درک کنید، زیرا هر جمله دارای چندین مفهوم می‌باشد، و در نتیجه هر کس می‌تواند هر سخن خود را که بخواهد به وجهی بگوید که ایجاد زحمت نکند دروغ هم نگفته باشد.

مصدر: معانی الأخبار ج ۱ ص ۱

دیگر مصادر: نوادر الأخبار ج ۱ ص ۵۰ / وسائل الشیعة ج ۲۷ ص ۱۱۷ / الفصول المهمة ج ۱ ص ۵۷۳ / بحار الأنوار ج ۲ ص ۱۸۳

اصطلاحات دیگران استفاده کند، اما تا جایی که اصطلاح مرکزی گفت و گو اصطلاح دیگران نشود^{۲۵}. باید اصطلاح بنیادین بحث، همیشه اصطلاحات امام علیه السلام باشد و شنوندگان و گویندگان بحث های فقهی باید بر این نکته مواظبت کنند. من سال ها در این موسسات تمدنی تحقیق کردم. اشکالی که به بعضی از این موسسات محقق در مسئله تمدن داشتیم، این بود که چرا برخی ها بیشتر نظام اصطلاحات تئوریزه کننده بحثشان از دستگاه فکری دیگران و اصطلاحات تاسیسی آنهاست و اصطلاحات امام علیه السلام در بحث های آنان کمرنگ است؟ خیلی مسئله مهمی است.

۱/۵/۲. استفاده از کلمه سیستم به جای نظام: نمونه ای از غفلت نسبت به اصطلاحات اختصاصی شارع

مثلاً بعضی ها خیلی از کلمه سیستم در تحلیل نظام سازی استفاده می کنند^{۲۶}. در حالی که خواستگاه کلمه سیستم، دانش دیگران است و سوال های دیگری حاکم بر آن بوده است. از طرفی در کلمات فقهی خودمان اصطلاح نظام را داریم^{۲۷}. اینها مسائل مهمی است و نمی توانیم بگوییم که صرفاً بازی با الفاظ است خیر، نباید این طور بحث کرد،

^{۲۵}. ارجاع پرورشی: البته بعضی وقت ها به دلیل قاعده بیان مبتنی بر ظرفیت و بعضی اوقات، تأکید دارم صور کلامم برخی است، بعضی است، در برخی از مکان ها به دلیل قاعده بیان مبتنی بر ظرفیت و قاعده بیان مبتنی بر مقایسه که بعضی از دلایل، روشن و مشخص شود، موقتا می توانیم اصطلاحات دیگران را در شرح اصطلاحات شارع و نه به جای اصطلاح شارع استفاده می کنیم. واقعا این "بعضی از اوقات" موضوعیت دارد. مکرر مثال زدیم که وقتی می خواستیم به سازمان بهداشت جهانی و وزارت بهداشت جمهوری اسلامی بگوییم که مدیریت کرونا، راه حل های آسان و ارزان قیمت دیگری غیر از پروتکل های سازمان WHO دارد، وقتی می خواستیم این را مطرح کنیم عنوان جلسه را پروتکل های فقهی مدیریت کرونا گذاشتیم. این کلمه پروتکل برای دستگاه فکری ما نیست، ولی اگر به جای آن "تدابیر فقهی مدیریت کرونا" می گفتیم، توجه عمومی به این مسئله جلب نمی شد که این پروتکل ها، جایگزین پروتکل های سازمان WHO است. مجبور بودیم به جای کلمه تدابیر بگوییم پروتکل. اصل این بود که می گفتیم تدابیر فقهی اما چرا موقتا این کلمه را استفاده کردیم؟ برای اینکه مخاطب متوجه شود که پروتکل های فقهی پیشنهادی حوزه علمیه قم، جانشین شایسته ای برای پروتکل های معیوب و ناکارآمد و پر از تالی فاسد سازمان صهیونیستی WHO است. حال اگر چنین دلایلی وجود دارد پس موقتا شما می توانید اصطلاحات دیگران را به عنوان اصطلاحات کمکی و آن هم در یک وضعیت حداقلی به کار ببرید.

حجه الاسلام علی کشوری. جلسه دوم دوره بحثی "مسجد و اداره جامعه". قم بنیاد هدایت. ۲۴ خرداد ۱۴۰۲

^{۲۶}. ارجاع پرورشی: ارجاع پرورشی: نگرش سیستمی به دین، نوشته عبدالحمید واسطی (۱۳۴۷ش) است. نویسنده، هدف بحث را به دست آوردن نگرشی از بیرون به دین، به هدف دستیابی به شبکه کلان دین و ارائه تصویری از آن و نیز شفاف سازی نقش آن در عرصه تصمیم سازی و تدوین استراتژی های جوانب گوناگون زندگی قرار داده است. فرضیه کتاب این است که: دین اسلام برای مدیریت زندگی جمعی در محیط رقابت نظریه ها و ایده ها مدعی کارآمدی است؛ از سوی دیگر، ابعاد گسترده و پیچیده زندگی مدرن که نیازها، افکار، ارتباطات و معادله های تازه ای را پدید آورده است، سبب بروز ادعای کارآمدی مدیریت علمی و ناکارآمدی مدیریت دینی در این عرصه شده است؛ آیا راهبردی برای فعال و محسوس کردن کارآمدی دین وجود دارد؟ پاسخ نویسنده این است که راهبرد فعال سازی و محسوس کردن کارآمدی دین در عرصه زندگی امروز و فردا، نگرش سیستمی و استراتژیک به گزاره های دین است. این راهبرد در برابر نظریه دین حداقلی و حداکثری است. راهبرد مدلی که باید برای تحقق فرضیه فوق، طراحی شود، تقسیم گزاره های دین به سه لایه است: لایه نگرش ساز، لایه راهبردی ساز و لایه راهکار ساز. مدل سازی نیز در سایه پیوند زدن این سه لایه به یکدیگر در مصداق ها و موضوع ها به دست می آید.

منبع: پایگاه ویکی نور

<https://b2n.ir/d9250>

^{۲۷}. ارجاع پژوهشی: أَبُو مُحَمَّدٍ الْقَاسِمِ بْنِ الْعَلَاءِ رَحِمَهُ اللَّهُ رَفَعَهُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَمْزُو فَاجْتَمَعْنَا فِي الْجَمَاعَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي بَدْءِ مَقْدَمِهَا فَأَذَاوَا أَمْرَ الْإِمَامَةِ وَ ذَكَرُوا كَثْرَةَ إِخْتِلَافِ النَّاسِ فِيهَا فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَعْلَمْتُهُ حَوْصَ النَّاسِ فِيهِ فَتَبَسَّمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ: .. إِنَّ الْإِمَامَةَ زَمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ التَّامِي وَ فَرْعُهُ السَّمِي بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ تَوْفِيرِ الْفِيءِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ إِمْضَاءِ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ مَنَعِ النَّغُورِ وَ الْأَطْرَافِ.

لا اقل یک فقیه نمی‌تواند اینگونه بحث کند. آن فقیه حتماً باید اصطلاح نظام را شرح دهد و نمی‌تواند از اصطلاحات دیگران به نحو حداکثری استفاده کند. لذا یکی از مزیت‌های آیت الله خامنه‌ای این است که وقتی به هر دلیلی می‌خواهند اصطلاح دیگران را استفاده کنند، تعبیر به "اصطلاح فرنگی‌ها" را یا به اصطلاح دیگران را به کار می‌برند. سعی می‌کنند توجه دهند که نمی‌توان به صورت آزاد، هر نظامی از اصطلاحات را انتخاب و به کار برد^{۲۸}. اساساً وقتی شما اصطلاح دیگران را انتخاب می‌کنید، یعنی تسلط آنها بر بحث خودتان را می‌پذیرید. به اصطلاح فرنگی‌ها هژمونی دیگران را بر جامعه خودتان می‌پذیرید. بنابراین اولین سوال این است که باید بگوییم کلمه مفاهیم پایه، ترجمه کدام اصطلاح از اصطلاحات شارع است؟ عرض کردیم که در واقع می‌خواهیم اصطلاح "حد" را شرح دهیم. در ادبیات شارع اصطلاحی به نام حد وجود دارد. در روایات هم این طور آمده است که: «لِكُلِّ شَيْءٍ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ»^{۲۹}؛ یعنی این

الإمام المظهر من الذنوب و المبرأ عن العيوب المخصوص بالعلم بالموسم بالعلم بنظام الدين و عز المسلمین و غيظ المنافقين و بوار الكافرين.

عبد العزیز بن مسلم گوید: ما در ایام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در مرو بودیم، در آغاز ورود خود، روز جمعه در مسجد جامع گرد آمدیم و در موضوع امر امامت که مورد اختلاف فراوان مردم بود گفتگو کردیم و من شرفیاب حضور سید خود امام رضا (علیه السلام) شدم و بررسیهای مردم را در امر امامت به عرض او رسانیدم، تبسمی کرد و فرمود: ... به راستی امامت زمام دین و نظام مسلمین و عزت مؤمنین است امامت بنیاد پاک اسلام و شاخه با برکت آن است، بوسیله امامت نماز و روزه و زکاة و حج و جهاد درست می‌شوند، غنیمت و صدقات بسیار می‌گردند، حدود و احکام اجرا می‌شوند، مرزها و نواحی کشور مصون می‌شوند. امام کسی است که از گناهان پاک است و از عیوب برکنار است، به دانش مخصوص است و به حلم و بردباری موسوم، نظام دین است و عزت مسلمین و خشم منافقین و هلاک کفار.

مصدر: الکافی ج ۱ ص ۱۹۸ / الغيبة (للنعمانی) ج ۱ ص ۲۱۶ / عیون الأخبار ج ۱ ص ۲۱۶ / کمال الدین ج ۲ ص ۶۷۵ / معانی الأخبار ج ۱ ص ۹۶

دیگر منابع: بحار الأنوار ج ۲۵ ص ۱۲۰

^{۲۸} . ارجاع پرورشی: دوستان در زمینه‌ی مفردات این جمله، بحثهای خوبی کردند: «الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت». درباره‌ی اینکه الگو معنایش چیست، ایرانی به چه لحاظ، اسلامی به چه لحاظ، و پیشرفت در چه جهات، بحثهای خوبی انجام گرفت. آنچه که من می‌خواهم اضافه کنم، این است که اولاً کلمه‌ی «پیشرفت» را ما با دقت انتخاب کردیم؛ تعمداً نخواستیم کلمه‌ی «توسعه» را به کار ببریم. علت این است که کلمه‌ی توسعه، یک بار ارزشی و معنایی دارد؛ التزاماتی با خودش همراه دارد که احياناً ما با آن التزامات همراه نیستیم، موافق نیستیم. ما نمی‌خواهیم یک اصطلاح جاافتاده‌ی متعارف جهانی را که معنای خاصی را از آن می‌فهمند، بیاوریم داخل مجموعه‌ی کار خودمان بکنیم. ما مفهومی را که مورد نظر خودمان است، مطرح و عرضه می‌کنیم؛ این مفهوم عبارت است از «پیشرفت». معادل معنای فارسی پیشرفت را میدانیم؛ میدانیم مراد از پیشرفت چیست. تعریف هم خواهیم کرد که منظور ما از این پیشرفتی که در فارسی معنایش روشن است، چیست؛ پیشرفت در چه ساحت‌هایی است، به چه سمتی است. ما این وام‌نگرفتن مفاهیم را در موارد دیگری هم در انقلاب داشته‌ایم. ما از کلمه‌ی «امپریالیسم» استفاده نکردیم؛ کلمه‌ی «استکبار» را آوردیم. ممکن است یک زوایایی در معنای امپریالیسم وجود داشته باشد که مورد نظر ما نیست. حساسیت ما بر روی آن زوایا نیست؛ حساسیت ما بر روی آن معنایی است که از کلمه‌ی «استکبار» به دست می‌آید. لذا این را مطرح کردیم، در انقلاب جا افتاد؛ دنیا هم امروز منظور ما را می‌فهمد. و همچنین مفاهیم دیگری.

بیانات مقام معظم رهبری در اولین جلسه از سلسله نشست‌های اندیشه‌های راهبردی . ۱۳۸۹/۹/۱۰

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10664>

^{۲۹} . ارجاع پژوهشی: ما من شیء إلا وله حدٌ ينتهي إليه إلا الذکر فلیس له حدٌ ينتهي إليه، فرض الله عز و جل الفرائض ، فمن أذاهن فهو حدهن إلا الذکر فإن الله عز و جل لم یرض منه بالقلیل ، و لم یجعل له حداً ينتهي إليه . ثم تلا هذه الآية «یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکراً کثیراً». به نقل از ابن القداح - از امام صادق علیه السلام : هر چیزی حدی دارد که در آن جا به پایان می‌رسد ، مگر یاد خدا که آن را حدی پایان پذیر نیست . خداوند عز و جل فرایض را واجب کرد و هرکه آنها را به جای آورد، همان حد آنهاست . . . مگر ذکر، که خداوند عز و جل به اندک آن رضایت نداده و حدی که در آن جا پایان پذیرد، برایش قرار نداده است . سپس حضرت این آیه را تلاوت کرد : «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را بسیار یاد کنید.

مصدر: الکافی ج ۲ ص ۴۹۸

دیگر منابع: الوافی ج ۹ ص ۱۴۴۴ / تفسیر البرهان ج ۴ ص ۴۷۴ / تفسیر نور الثقلین ج ۴ ص ۲۸۵ / تفسیر کنز الدقائق ج ۱ ص ۴۰۱

طور نیست که مسئله "حد" یا تعریف یک شی را فقط محدود به موضوع صلات کنیم، چرا که الان محور بحث ما شرح روایت «لِلصَّلَاةِ أَرْبَعَةٌ أَلْفٌ حَدٌّ»^{۳۰} است. خیر، روایاتی بالا دست این وجود دارد که می‌فرماید «لِكُلِّ شَيْءٍ حَدٌّ» همه اشیاء دارای حد هستند. شارع وقتی وارد بحث شده، اول نگاه و حد ذهنی ما را نسبت به اشیاء تغییر داده و اینگونه بحث را آغاز کرده است. پس این یک سوال مهم است که وقتی می‌گوییم مفاهیم پایه صلات یا مفاهیم پایه مسجد چیست، این ترجمه فارسی چه اصطلاحی است؟ عرض کردیم ترجمه برای اصطلاح حد است. الان توضیحاتی می‌دهم که معنای کلمه حد در زبان امام علیه السلام واضح شود. این مبنا باید در سایر بحث‌ها نیز محفوظ باشد.

۱/۶. توضیح معنای کلمه "حد" در ادبیات شارع، با توجه به برخی از روایات

نکته دیگر این که در جلسه امروز، برای این که مفاهیم پایه یا حدود صلات واضح شود، سه فهرست بحثی را به ترتیب عرض می‌کنم. اولاً معنای کلمه حد را با توجه به بعضی روایات توضیح می‌دهم که شارع وقتی می‌گوید «لِكُلِّ شَيْءٍ حَدٌّ» یعنی چه؟ این را بحث می‌کنیم.

۱/۷. شرح مفهوم "حدود صلات" با استفاده از سه دسته روایت

بعد با توجه به سه دسته از روایات، مفهوم حدود صلات را شرح می‌دهم. این هم یک سرفصل بحث. و در سرفصل سوم برای افتتاح بحث، مفهوم حد طهارت را ان شاء الله شرح می‌دهم. امیدوارم در جلسه فردا هم بتوانیم مثلاً حد وقت را شرح دهیم. قبلاً هم اشاره کردیم که حدود کبیر صلات حداقل هفت حد است^{۳۱} و برای هر کدامشان حداقل به یک جلسه نیاز داریم. پس به لحاظ زمانی باید وقت را جوری تنظیم می‌کردیم که مثلاً هفت جلسه، فقط به تحلیل حدود کبیر صلات اختصاص می‌دادیم. در حالی که کل دوره را در حدود ۱۰-۱۲ ساعت بیشتر تعریف نکرده ایم. این

^{۳۰} . ارجاع پژوهشی: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لِلصَّلَاةِ أَرْبَعَةٌ أَلْفٌ حَدٌّ .

حماد بن عیسی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: برای نماز چهار هزار حد و مرز است.

مصدر: الکافی ج ۳ ص ۲۷۲ / من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۹۵ / تهذیب الأحکام ج ۲ ص ۲۴۲

دیگر منابع: الوافی ج ۸ ص ۸۲۷

^{۳۱} . ارجاع پژوهشی: حَمَّادٌ عَنْ حَرِيزِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْفَرْضِ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ الْوَقْتُ وَالطَّهْوُورُ وَالْقِبْلَةُ وَالتَّوَجُّهُ وَالرُّكُوعُ وَالسُّجُودُ وَالدُّعَاءُ قُلْتُ مَا سِوَى ذَلِكَ قَالَ سُنَّةٌ فِي فَرِيضَةٍ .

راه گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد واجبات نماز پرسیدم. فرمود: وقت، طهارت، قبله، توجه، رکوع، سجود و دعا (یعنی قنوت). پرسیدم: اعمال دیگر چه؟ فرمود: آن اعمال، مستحباتی هستند که در ضمن واجب آمده‌اند.

مصدر: الکافی ج ۳ ص ۲۷۲ / تهذیب الأحکام ج ۲ ص ۲۴۱

دیگر منابع: الوافی ج ۷ ص ۴۱ / وسائل الشیعة ج ۴ ص ۱۰۹ / الفصول المهمة ج ۲ ص ۶۷ / بحار الأنوار ج ۸ ص ۱۶۰

عَنْ كِتَابِ الْعَلِيِّ لِمَحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ كِبَارِ حُدُودِ الصَّلَاةِ فَقَالَ سَبْعَةٌ الْوُضُوءُ وَالْوَقْتُ وَالْقِبْلَةُ وَتَكْبِيرُهُ الْإِفْتِتَاحُ وَالرُّكُوعُ وَالسُّجُودُ وَالدُّعَاءُ .

از زراره از امام باقر علیه السلام: از بزرگترین حدود نماز پرسیدم حضرت فرمودند: هفت حد است که شامل وضو، رعایت وقت، قبله، تکبیره الافتتاح، رکوع، سجده و دعا می‌شود.

بحار الأنوار ج ۸ ص ۱۶۳ / مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۹۸

می‌شود همان گله بنده از دوستان نظام‌ساز که چرا بحث‌های فقهی مربوط به نظام‌سازی را آخر هفته‌ها تعریف می‌کنید؟ آن موقعی حوزه سربلند و عاقبت‌بخیر می‌شود که به جای شعار «ثَلَاثَةٌ لَيْسَ لَهَا نَهَايَةٌ»^{۳۲} رسائل و مکاسب^{۳۳} و کفایه، هر روز هفته را به مباحث نظام‌سازی و فقه نظام اختصاص دهد. حجم بحث‌های فقه نظام این قدر زیاد است که نمی‌شود آخر هفته‌ها بحث کرد یا در غالب دوره‌ها مباحث را تکمیل کرد. بنابراین پیشنهاد اصلی‌ام برای تحلیل مسئله نماز این است که یک سال هر روز بحث باشد که لااقل حدود ۲۰۰ جلسه با حذف تعطیلات داشته باشیم. البته من نمی‌فهمم تعطیلات در دوران انقلاب اسلامی یعنی چه؟ واقعاً این را نمی‌فهمم. استادی داشتیم در بروجرد، خداوند مشمول رحمتش کند، مرحوم آیت الله صاحب زمانی. در بروجرد هم رسم است که در مسئله عزای امام حسین علیه السلام، مردم از شدت عزا گِل به سر می‌گیرند و این نوع عزاداری خیلی آن جا شدید است. بعد حاج آقا به ما می‌فرمودند _ خداوند مشمول رحمتشان کند _ همان ظهر عاشورا بعد از این که عزاداری تمام می‌شد، ما کتاب جواهر^{۳۴} را مباحثه و بعد می‌رفتیم لباس‌هایمان را عوض می‌کردیم. می‌گفت حتی روز عاشورا فقه مباحثه می‌کردیم و

^{۳۲} . اشاره به یک شعار معروف در حوزه علمیه در مورد اهمیت سه کتاب رسائل و مکاسب شیخ انصاری و کفایه مرحوم آخوند خراسانی.

^{۳۳} . ارجاع پرورشی: کتاب المکاسب یا کتاب المتاجر نام کتابی فقهی نوشته شیخ انصاری است. مرتضی انصاری دزفولی معروف به شیخ انصاری (۱۲۱۴-۱۲۸۱ق) از فقیهان بزرگ شیعه در قرن سیزدهم قمری که بعد از صاحب جواهر، مرجعیت عامه یافت. شیخ انصاری را «خاتم الفقهاء و المجتهدین» لقب داده‌اند. وی با نوآوری، علم اصول و به دنبال آن، فقه را وارد مرحله جدیدی کرد. مکاسب، از مهم ترین کتاب های اوست. این کتاب از متون آموزشی حوزه علمیه در دوره سطح است که شامل سه بخش اصلی است: مکاسب محرمه، بیع و خیارات. مؤلف در بخش مکاسب محرمه به کسب‌ها و تجارت‌های حلال و حرام پرداخته و درباره هر یک به صورت مستقل بحث کرده است. در این بخش به پنج نوع از کسب‌های حرام اشاره شده است: نوع اول: تجارت با چیزهایی که در شرع، عین نجس‌اند، مثل خرید و فروش بول، خون نجس. نوع دوم: تجارت با چیزهایی که گرچه خرید و فروش خودشان حرام نیست، ولی به جهت قصد و انگیزه فروشنده و خریدار، آن خرید و فروش ممنوع است، مثل خرید و فروش بت، صلیب. نوع سوم: تجارت با چیزهایی که منفعت و فایده چندانی ندارند. نوع چهارم: کسب و کارهایی که خود آن عمل حرام است نه چیزی که بر سر آن خرید و فروش می‌شود، مثل آرایش زنان به صورتی که باعث اشتباه و فریب داماد شود، آرایش و تزئین مردان و زنان که به صورت جنس مخالف خود به نظر برسند، منجمی، نگاه‌داشتن کتاب‌های گمراه‌کننده، رشوه، دشنام‌دادن به مؤمنان، جادوگری، شعبده بازی. نوع پنجم: کسب در آمد با کارهایی که انجام آن بر انسان واجب است، مانند پول گرفتن برای خواندن نماز، دفن میت.

انصاری مرتضی (۱۲۱۴-۱۲۸۱ق)، کتاب المکاسب

^{۳۴} . ارجاع پژوهشی: جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام یا جواهر الکلام نوشته محمدحسن نجفی (۱۲۰۲-۱۲۶۶ق)، شرحی مفصل بر شرایع الاسلام، کتاب فقهی نوشته محقق حلی است. کامل بودن دوره فقهی، تحلیلی و استدلالی بودن، ارائه دیدگاه‌های گوناگون فقهی در هر مسئله و ادبیات روان را از ویژگی‌های این کتاب شمرده‌اند. جواهر الکلام، چند شرح، گزیده و حاشیه دارد. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام یکی از مفصل‌ترین کتاب‌های فقه استدلالی شیعه نوشته محمدحسن نجفی، از مجتهدان و مراجع تقلید قرن سیزدهم قمری است. آقا بزرگ تهرانی جواهر الکلام را کتابی جامع شمرده که از اول تا انتهای فقه را در بر گرفته است. همچنین آن را کتابی بسیار تحلیلی، استدلالی و دقیق توصیف کرده است. محسن امین در اعیان الشیعه از شیخ انصاری نقل کرده که دو کتاب جواهر و وسائل در کنار برخی نوشته‌های فقیهان متقدم، برای اجتهاد کافی است. امین جواهر الکلام را همواره تکیه‌گاه مجتهدان و طلاب حوزه‌های عملیه دانسته است مرتضی مطهری جواهر الکلام را دایرة‌المعارف فقه شیعه نامیده که اکنون نیز هیچ فقیهی از آن بی نیاز نیست. امام خمینی مرجع تقلید قرن چهاردهم و رهبر جمهوری اسلامی ایران با ابداع اصطلاح فقه جواهری به حوزه‌های علمیه توصیه می‌کرد که فقه جواهری را اساس مطالعات فقهی خود قرار دهند و آن را تقویت کنند و تخلف از آن را جایز نمی‌دانست.

امین، اعیان الشیعه، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۱۴۹ / آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۲۷۶؛ امین، اعیان الشیعه، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۱۴۹ / امین، اعیان الشیعه، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۱۴۹ / مجموعه آثار، ۱۳۸۹ش، ج ۲۰، ص ۸۶؛ بخش فقه، علوم قرآنی و حدیث، «جواهر الکلام»، ص ۶۷۲ / ایازی، فقه جواهری و فقه پویا / خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۸۰.

واقعاً همین طور باید باشد. یعنی اگر آدم می‌خواهد تفکر اهل بیت علیهم السلام رواج پیدا کند، باید نگاه جدیدی به درس و بحث داشته باشد. در نگاه جدید جمعه‌ها روز فقه^{۳۵} است، تصریح داریم دیگر، جمعه‌ها هم روز فقه است. این وضعیتی که الان مباحثات در حوزه‌ها کمرنگ است مورد قبول نیست. در مورد فقه نظام هم که می‌توانم از کلمه تاسف استفاده کنم. هم می‌خواهیم نظام اسلامی را پشتیبانی کنیم، هم سطح درس و بحث آخر هفته و همایش‌ها [به این شکل است]. خوب‌های ما دوره برگزار می‌کنند.

^{۳۵} . ارجاع پژوهشی: عَنْهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَفَّ لِكُلِّ مُسْلِمٍ لَا يَجْعَلُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ يَوْمًا يَتَفَقَّهُ فِيهِ أَمْرٌ دِينِهِ وَيَسْأَلُ عَنْ دِينِهِ.

از پیامبر سلام الله عليه: وای بر هر مسلمانی که در هر روز جمعه زمانی را برای تفقه و اندیشیدن در امور دینی اش قرار نمی‌دهد.

مصدر: المحاسن ج ۱ ص ۲۲۵ / الکافی ج ۱ ص ۴۰ / الخصال ج ۲ ص ۳۹۳

دیگر منابع: السرائر ج ۳ ص ۶۴۵ / الفصول المهمة ج ۱ ص ۴۶۳ / تفسیر البرهان ج ۵ ص ۳۷۸ / بحار الأنوار ج ۵۶ ص ۳۶

۲. شرح مفهوم "حد اشیاء" در ادبیات شارع

۲/۱. تبیین معنای حد اشیاء با استفاده از روایت سالم بن مکرّم از امام صادق علیه السلام

به اصل بحث برگردیم. ببینید آقایان، مجموعه‌ای از روایات را داریم که مفهوم حد را برای ما توضیح داده است. از جمله روایت سالم بن مکرّم از امام صادق علیه السلام که در کتاب محاسن^{۳۶} نقل شده است و بعضی دیگر از آقایان هم این را نقل کرده اند. سالم بن مکرّم در حوزه به ابوخدیجه مشهور است. در بعضی ابواب قضا روایاتش را می‌آورند همین طور در بحث ولایت فقیه و دیگر ابواب. فی الجمله جناب ابوخدیجه ثقه است^{۳۷}. ایشان داستانی را از امام صادق علیه السلام مطرح کرده اند. روایت مقدماتی دارد که می‌گوید: امام صادق علیه السلام نشستند بودند که جمعیتی بر ایشان وارد شدند^{۳۸}. اگر وقت بود توضیح می‌دادم این رجالی که بر امام علیه السلام وارد شدند به لحاظ سیاسی فکری چه ویژگی‌هایی داشتند. به هر حال از مقدمه روایت استفاده می‌شود که این یک گفتگوی عادی فردی نبوده است بلکه یک بحث پر مناقشه در زمان امام علیه السلام بوده و منشا ایجاد این مناقشات هم خود امام علیه السلام

^{۳۶} . ارجاع پرورشی: المحاسن از کتب روایی شیعه اثر ابو جعفر، احمد بن محمد بن خالد برفی متوفای ۲۷۴ق است. وی از عالمان شیعه است و کتابش به «محاسن برفی» شهرت دارد. برفی، مجموعه روایاتی را با موضوعات مختلف از قبیل فقه و اخلاق در این کتاب گرد آورده است.

سخنان بزرگان درباره کتاب: شیخ صدوق در تدوین کتاب من لا یحضره الفقیه از کتاب محاسن استفاده کرده است. او در مقدمه کتاب می‌نویسد: «من احادیث این کتاب [من لایحضر] را از منابع مطمئن می‌آخذ کرده‌ام که در میان فقهای شیعه مشهورند و فقها بدانها استناد و به آنها مراجعه می‌کنند؛ مانند... کتاب المحاسن نوشته احمد بن ابی عبد الله برفی.»

ابن ادریس حلی در آخر کتاب السرائر در بخش مستطرفات، محاسن را از اصول روایی مورد اعتماد شیعه دانسته است. قاضی نورالله شوشتری این کتاب را به عنوان پنجمین کتاب معتبر شیعه و در ردیف کتب اربعه شمرده است.

محمد تقی مجلسی پدر علامه مجلسی در شرح فارسی بر کتاب من لا یحضره الفقیه می‌گوید: «کتاب محاسن نزد ما هست و چنان‌که مشایخ نقل کرده‌اند، مؤلف آن بسیار بزرگ، ثقه و معتمد علیه بوده است و آنچه هم اکنون از کتاب موجود است، شاید ثلث آن باشد.

برقی، المحاسن، ۱۳۷۱ق، ج ۱، مقدمه کتاب / صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴ / حلی، مستطرفات سرائر، ۱۴۱۱ق، ص ۶۴۱ / مجلسی، لوامع صاحبقرانی، ج ۱، ص ۱۹۳.

^{۳۷} . ارجاع پرورشی: ابوسلمه سالم بن مکرّم بن عبدالله کناسی کوفی جمّال، معروف به صاحب الغنم، اهل کوفه واز موالی بنی اسد بود. گویند که در آغاز کنیه اش ابوخدیجه بود، ولی امام صادق (علیه‌السلام) او را ابوسلمه نامید.

وی از اصحاب امام صادق (علیه‌السلام) به شمار می‌رفت و از آن حضرت، امام کاظم (علیه‌السلام) و سعد اسکاف روایاتی نقل کرده است. کسانی همچون حسن بن علی و شام، احمد بن عاید و عبدالرحمان بن ابی‌هاشم بزّاز از شاگردان وی بوده و از او روایت کرده‌اند.

کشی می‌نویسد که به هنگام عزیمت امام صادق (علیه‌السلام) از مکه به مدینه، سالم شتریان و ساریان حضرت بوده است. نجاشی وی را ستوده و بر وثاقتش بسیار تاکید کرده است.

طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۵۲ / نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ج ۱، ص ۱۸۸ / برفی، احمد بن محمد، رجال البرقی، ص ۳۲ / مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، ج ۳۰، ص ۹۶ / طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص ۸۰ / نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ج ۱، ص ۱۸۸

^{۳۸} . ارجاع پژوهشی: عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَسَدِيِّ عَنْ سَالِمِ بْنِ مَكْرَمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ أَبِي عَلِيٍّ السَّلَامُ جَالِسًا أَنَاهُ أَخُوهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ يَسْتَأْذِنُ لِعَمْرٍو وَ بَنِي عُبَيْدٍ وَ بَشِيرِ الرَّحَالِ وَ وَاصِلِ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَجَلَسُوا فَقَالُوا يَا بَا جَعْفَرٍ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ فَقَالَ نَعَمْ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ قَالَ فَدَعَا بِالْمَاءِ فَأَتَى بِكُوزٍ فَقَالُوا يَا بَا جَعْفَرٍ هَذَا الْكُوزُ مِنْ شَيْءٍ فَقَالَ نَعَمْ فَقَالُوا مَا حَدُّهُ قَالَ إِذَا شَرِبَهُ الرَّجُلُ تَنَفَّسَ عَلَيْهِ ثَلَاثَةَ أَنْفَاسٍ كُلَّمَا تَنَفَّسَ حَمِدَ اللَّهَ وَ لَا يُشْرَبُ مِنْ أَدْنِ الْكُوزِ وَ لَا مِنْ كَسْرِهِ إِنْ كَانَ فِيهِ فَإِنَّهُ مَشْرَبُ الشَّيْطَانِ ثُمَّ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَقَانِي مَاءً عَذْبًا فُرَاتًا بِرَحْمَتِهِ وَ لَمْ يَجْعَلْهُ مِلْحًا أَوْ جَابًا بِدُنُوبِي .

مصدر: المحاسن ج ۲ ص ۵۷۷

دیگر منابع: بحار الأنوار ج ۶۳ ص ۴۶۸ / الوافی ج ۲۰ ص ۵۶۷ / وسائل الشیعة ج ۲۵ ص ۲۵۷

است. این از ابتدای روایت فهمیده می‌شود و در روایات دیگر هم همین معنا آمده است. در بعضی از روایات دیدیم که امام علیه السلام در حج بودند که فردی از یکی از بلاد مسلمین خودشان را به امام رساندند و پرسیدند: شما هستید که می‌گویید همه چیز دارای حد است؟ بعد امام فرمودند بله من این حرف را می‌زنم. یعنی کانه طرح سوال همراه با یک استبعادی است. می‌خواهم بگویم این مقدمه مهم است که توضیح داده شود که بحث از حد در زمان امام علیه السلام چه منزلتی داشته است؟ اینکه یک بحث فردی بوده است یا نه، اتفاقاً امام این را به عنوان یک مساله اصلی مطرح می‌کرده‌اند؟ عرض کردم اگر مبنای شما کشف معذر و منجز^{۳۹} باشد این بحث برای شما مهم نیست. حال اگر شارع را، شارع در توصیف هم بدانید و بگویید این خیلی اهمیت دارد که شارع در توصیف‌ها هم وارد بحث شده، بنابراین خیلی منطقی می‌شود که شارع از «لِكُلِّ شَيْءٍ حُدٌّ» شروع و خیلی بر آن تاکید کند. چند سال پیش وقتی بحث می‌کردیم به بعضی از طلبه‌ها این را عرض می‌کردم که حد اشیا همان قدر اشیا است به تفصیل و قدر اشیا هم در واقع همان حد اشیاست بالاجمال. چرا که اشیا دارای قدر هستند چون قرآن شریف می‌فرماید: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ^{۴۰}». حالا اگر بخواهیم «نزول اشیا از عرش به اندازه معلوم» را، تفصیلاً بفهمیم باید مفهوم حد را شرح دهیم. بنابراین این بحث خیلی جای گفت و گو دارد. شرح همین نکته یکی دو جلسه بحث می‌خواهد که بگوییم عرف مخاطب آن موقع چقدر به این مسئله توجه داشته و ما الان چقدر به این موضوع بی توجه هستیم. الان که اصلاً خیلی ذهنیتی نداریم و فقط می‌گوییم که وظیفه فقیه کشف معذر و منجز است و حداقلی به این می‌پردازیم. به هر حال اصل روایت این است که می‌فرماید این جمعیت «فَدَخَلُوا عَلَيْهِ» بر امام صادق و امام باقر علیهما السلام وارد شدند. چون روایت در مورد هر دو امام آمده است. بعد می‌فرمایند که: «فَجَلَسُوا وَقَالُوا يَا أبا جَعْفَرٍ» _ من روایت امام باقر علیه السلام را می‌خوانم _ «لِكُلِّ شَيْءٍ حُدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ؟» از امام باقر علیه السلام پرسیدند: آیا برای هر چیزی حدی است که آن شیء به آن حد ختم می‌شود؟ «فَقَالَ: نَعَمْ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ حُدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ»، بله هر شیئی حدی دارد که به آن ختم می‌شود. «فَدَعَا بِالْمَاءِ» آن استفتاء کننده گفت برای من آب بیاورید.

۲/۱/۱. وجود سه حد برای شیء کوزه در روایت سالم بن مکرم

«فَأَوْتِي بِكُوزٍ» کوزه‌ای را برای او پر از آب آوردند. ظاهراً تشنه هم نبوده و فقط می‌خواستند بحث را در محضر امام مصداقی کند. «فَقَالُوا يَا أبا جَعْفَرٍ، هَذَا الْكُوزُ مِنْ شَيْءٍ» آیا مراد از شیء شامل این کوزه هم می‌شود یا مراد از شیء فقط شامل موضوعاتی مانند صلات است؟ ببینید اصلاً امام دارد راجع به کوزه حرف می‌زند. در بعضی از روایات دیگر دارد راجع به خانه حرف می‌زند، راجع به سفره^{۴۱} حرف می‌زند. این مثال‌هایی که گفتم همه در روایات آمده است. بعد

^{۳۹} . ر. ک پاورقی شماره ۲۱

^{۴۰} . ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره حجر آیه ۲۱: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ.» و هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه‌های آن نزد ماست و ما آن را جز به اندازه ای معین فرو نمی‌فرستیم.

^{۴۱} . ارجاع پژوهشی: عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ عَنْ أَبِي حَدِيدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ أَبِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ آتَاهُ أَخُوهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ يَسْتَأْذِنُ لِعَمْرٍو بْنِ عَبِيدٍ وَ وَاصِلٍ وَ بَشِيرِ الرَّحَالِ فَأَذِنَ لَهُمْ فَلَمَّا جَلَسُوا قَالَ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ حُدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ فَجِيءَ بِالْحِوَانِ

می گوید که: «یا اباجعفر هذا الكوز من شىء»، مراد از شىء شامل این کوزه هم می شود؟ «فَقَالَ: نَعَمْ» امام فرمود بله این کوزه هم شامل حرف من می شود. «فَقَالُوا: مَا حُدُّهُ» آن استفتاء کننده از امام باقر علیه السلام پرسیدند حد این کوزه چیست؟

۲/۱/۲. یک نفس نوشیدن آب به عنوان اولین حد کوزه و تأثیرات آن در سلامتی کبد انسان

امام فرمودند: «إِذَا شَرِبَهُ الرَّجُلُ تَنَفَّسَ عَلَيْهِ ثَلَاثَةُ أَنْفَاسٍ» حد کوزه این است که آب را به یکباره از آن نوشی و در سه جرعه میل کنی. آنهایی که طیب هستند می دانند وقتی آب را یک نفس میل می کنی مشکل کبدی پیدا و اصطلاحاً کبد هم سرد می شود. از طرفی چون «الْكَبِدُ لِلتَّخْلِيسِ»^{۴۲} کبد وقتی سرد شد ساخت اخلاط اربعه هم دچار مشکل می شود، یعنی ساخت دم، صفرا، سودا، و ساخت بلغم^{۴۳}. کبد آن چنان که امام در روایات دیگری ما را راهنمایی

فَوَضِعَ فَقَالُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ قَدْ وَ اللَّهِ اسْتَمَكْنَا مِنْهُ فَقَالُوا يَا أَبَا جَعْفَرٍ هَذَا الْخَوَانُ مِنَ الشَّيْءِ فَقَالَ نَعَمْ قَالُوا فَمَا حُدُّهُ قَالَ حُدُّهُ إِذَا وَضِعَ قَبْلَ بِسْمِ اللَّهِ وَإِذَا رُفِعَ قَبْلَ الْحَمْدِ لِلَّهِ وَيَأْكُلُ كُلُّ إِنْسَانٍ مِمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا يَتَنَاوَلُ مِنْ قُدَامِ الْآخِرِ شَيْئاً .

ابو خدیجه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

عمومیم، عبد الله بن علی نزد پدرم آمد تا برای عمرو بن عبید، اصل و بشیر ریحال اجازه ورود بگیرد. پدرم اجازه داد، زمانی که آنها وارد شدند و نشستند، پدرم فرمود: هیچ چیز وجود ندارد مگر آن که حد و مرزی دارد که به آن محدود می شود.

هنگامی که سفره را آوردند و آن را چیدند آنان به یکدیگر گفتند: به خدا سوگند! امکان یافتیم که از ایشان در خصوص سخن خویش سؤالی بپرسیم.

پس گفتند: ای ابو جعفر! این سفره از همان چیزهاست؟ فرمود: آری. گفتند: حد و مرز چیست؟ فرمود: حد آن این است که هنگامی که سفره پهن شود گفته شود: «بسم الله» و هنگامی که برداشته شود گفته شود: «الحمد لله» و هر شخص از غذایی که پیش روی اوست، بخورد؛ و از پیش روی فرد دیگری چیزی نخورد.

مصدر: المحاسن ج ۲ ص ۴۳۱ / الکافی ج ۶ ص ۲۹۲

دیگر منابع: الوافی ج ۲۰ ص ۴۷۲ / بحار الأنوار ج ۶۳ ص ۳۷۰

^{۴۲} . ارجاع پژوهشی: فَكَّرَ يَا مُفَضَّلُ فِي أَعْضَاءِ الْبَدَنِ أَجْمَعِ وَ تَدْبِيرِ كُلِّ مِنْهَا لِلإِزْبِ

فَالْيَدَانِ لِلْعِلَاجِ وَ الرَّجْلَانِ لِلسَّعْيِ وَ الْعَيْنَانِ لِلإِهْتِدَاءِ وَ الْفَمُ لِلإِهْتِدَاءِ وَ الْمَعِدَةُ لِلهَضْمِ وَ الْكَبِدُ لِلتَّخْلِيسِ وَ الْمَنَافِدُ لِتَنْفِيذِ الْفُضُولِ وَ الْأَوْعِيَةُ لِحَمْلِهَا وَ النَّزْحُ لِإِقَامَةِ النَّسْلِ وَ كَذَلِكَ جَمِيعِ الْأَعْضَاءِ إِذَا مَا تَأَمَّلْتَهَا وَ أَعْمَلْتَ فَكْرَكَ فِيهَا وَ نَظَرْتَ وَ وَجَدْتَ كُلَّ شَيْءٍ مِنْهَا قَدْ قَدَّرَ لِسَيِّءٍ عَلَى صَوَابٍ وَ حِكْمَةٍ.

ای مفضل! در تمام اعضای جسم آدمی و تدابیری که در آنها نهفته است اندیشه کن. دستها برای کار کردن، پاها برای رفتن، دیدگان برای راه یافتن و دیدن، دهان برای خوردن، معده برای هضم کردن، کبد برای تصفیه نمودن، منافذ خروجی بدن برای دفع فضولات جسم، ظرفهایی برای حمل آنها و فرج برای حفظ نسل آفریده شده اند! اگر ژرف در کار تمام عضوهای بدن اندیشه نمایی می یابی که هر چیزی از سر حکمت و تدبیر و استواری پدید آمده است.

توحید المفضل ج ۱ ص ۵۴ / بحار الأنوار ج ۳ ص ۶۷

^{۴۳} . ارجاع پژوهشی: أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنُ مُوسَى التَّلَعُكْبَرِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ بْنِ سَهْبِيلٍ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي وَ كَانَ عَالِماً بِأَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ خَاصّاً بِهِ مَلَازِماً لِحُدُومَتِهِ وَ كَانَ مَعَهُ حِينَ حَمَلَ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى الْمَأْمُونِ إِلَى خُرَاسَانَ وَ اسْتَشْهَدَ عَ بَطُوسَ وَ هُوَ لِبْنُ تِسْعِ وَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ: كَانَ الْمَأْمُونُ بَنِيَسَابُورَ وَ فِي مَجْلِسِهِ سَبْدِي أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ جَمَاعَةٌ مِنَ الْفَلَسَفَةِ وَ الْمُتَطَبِّبِينَ مِثْلَ يُوْحَنَّا بْنِ مَاسُوِيَه وَ جَبْرَائِيلَ بْنِ بَغْتَيْشُوعَ وَ صَالِحَ بْنِ بَهْلَمَةَ الْهِنْدِيَّ وَ غَيْرَهُمْ مِنْ مُتَحَلِّي الْعُلُومِ وَ ذَوِي الْبَحْثِ وَ النَّظَرِ فَجَرَى ذِكْرَ الطَّبِّ وَ مَا فِيهِ صَلَاحُ الْأَجْسَامِ وَ قَوْمِهَا فَأَعْرَقَ الْمَأْمُونُ وَ مَنْ كَانَ بِحَضْرَتِهِ فِي الْكَلَامِ وَ تَعَلَّلُوا فِي عِلْمِ ذَلِكَ وَ كَيْفَ رَكَّبَ اللَّهُ تَعَالَى هَذَا الْجَسَدَ وَ جَمَعَ فِيهِ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ الْمُتَضَادَّةَ مِنَ الطَّبَائِعِ الْأَرْبَعِ وَ مَضَارِّ الْأَعْدِيَةِ وَ مَنَافِعِهَا وَ مَا يَلْحَقُ الْأَجْسَامَ مِنْ مَضَارِّهَا مِنَ الْعِلَلِ قَالَ وَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَاكِتٌ لَا يَتَكَلَّمُ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ مَا تَقُولُ يَا أَبَا الْحَسَنِ فِي هَذَا الْأَمْرِ الَّذِي نَحْنُ فِيهِ مِنْذُ الْيَوْمِ فَقَدَّرَ كَبْرَ عَلِيٍّ وَ هُوَ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ وَ مَعْرِفَةَ هَذِهِ الْأَعْدِيَةِ النَّوَافِعِ مِنْهَا وَ الصَّارِّ وَ تَدْبِيرِ الْجَسَدِ فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدِي مِنْ ذَلِكَ مَا جَبْرُئِيلُ وَ عَرَفْتُ صِحَّتَهُ بِالِاخْتِبَارِ وَ مُرُورِ الْأَيَّامِ مَعَ مَا وَ قَفَنِي عَلَيْهِ مَنْ مَضَى مِنَ السَّلَفِ مِمَّا لَا يَسَعُ الْإِنْسَانَ جَهْلُهُ وَ لَا يُعَدَّرُ فِي تَرْكِهِ وَ أَنَا أَجْمَعُ ذَلِكَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَعَ مَا يَقَارِبُهُ مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَى مَعْرِفَتِهِ قَالَ وَ عَاجَلَ الْمَأْمُونُ الْخُرُوجَ إِلَى

فرمودند رقاق است، رقیق است و به اصطلاح فارسی نازک نارنجی‌ترین عضو بدن است؛ بنابراین اگر شما آب را یک نفس بنوشید، یکی از آسیب‌های این است که آب وقتی به معده منتقل می‌شود، از مجرای که عبور می‌کند سرمایش به آن مجرا هم منتقل می‌شود^{۴۴}. البته حیث‌های دیگری هم دارد که چون الان بحث طبی نداریم نمی‌خواهم به آنها اشاره کنم. عرضم این است که امام علیه السلام می‌فرمایند که یک حد کوزه این است که وقتی می‌خواهید از آن استفاده کنید یک نفس آب بنوشید و در سه جرعه بنوشید.

۲/۱/۳. نوشیدن آب از گوشه کوزه و از جای شکسته آن به عنوان حد دوم و سوم

البته در روایات دیگر توضیح داده که بعد از هر جرعه هم یک حمد و تشکری از خداوند متعال داشته باشید^{۴۵}. بعد می‌فرماید که «كُلُّ مَا تَنَفَسَ حَمِدَ اللَّهِ وَ لَا يَشْرَبُ مِنْ أُذُنِ الْكُوزِ وَ لَا مِنْ كَسْرِهِ» حد دوم هم این است که از ورودی کوزه بنوشید و از کنارش بنوشید، از جای شکسته هم آب نخورید. این هم حد دیگری که حضرت تعریف می‌کنند. بعد می‌فرماید که اگر شما از جای شکسته نوشیدید «فَإِنَّهُ مَشْرَبُ شَيْطَانٍ» می‌گوید آن جا محل شرب شیطان است.

بَلُغْ وَ تَخَلَّفَ عَنْهُ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَكَتَبَ الْمَأْمُونُ إِلَيْهِ كِتَاباً يَتَنَجَّزُ مَا كَانَ ذَكَرَهُ لَهُ مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَى مَعْرِفَتِهِ عَلَى مَا سَمِعَهُ وَ حَجَرَهُ مِنَ الْأَطْعَمَةِ وَ الْأَشْرِبَةِ وَ أَخَذَ الْأَدْوِيَةَ وَ الْفَصْدَ وَ الْحِجَامَةَ وَ السَّوَاكَ وَ الْحَمَامَ وَ التُّورَةَ وَ التَّدْبِيرَ فِي ذَلِكَ فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كِتَاباً هَذِهِ نُسْخَتُهُ. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ اعْلَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّ قُوَى النَّفْسِ تَابِعَةٌ لِمَزَاجَاتِ الْأَبْدَانِ وَ مَزَاجَاتِ الْأَبْدَانِ تَابِعَةٌ لِتَصَرُّفِ الْهَوَاءِ فَإِذَا بَرَدَ مَرَّةً وَ سَخُنَ أُخْرَى تَغَيَّرَتْ بِسَبَبِهِ الْأَبْدَانُ وَ الصُّورُ فَإِذَا اسْتَوَى الْهَوَاءُ وَ اعْتَدَلَ صَارَ الْجِسْمُ مُعْتَدِلاً لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بَنَى الْأَجْسَامَ عَلَى أَرْبَعِ طَبَائِعٍ عَلَى الدَّمِ وَ الْبَلْغَمِ وَ الصَّفْرَاءِ وَ السُّودَاءِ فَائْتَانَ حَارًّا وَ إِشْتَانَ بَارِدًا وَ حَوْلَفَ بَيْنَهُمَا فَجُعِلَ حَارًّا يَابِسٌ وَ حَارًّا لَيِّنٌ وَ بَارِدًا لَيِّنٌ ثُمَّ فُرِّقَ ذَلِكَ عَلَى أَرْبَعَةِ أَجْزَاءٍ مِنَ الْجَسَدِ عَلَى الرَّأْسِ وَ الصَّدْرِ وَ الشَّرَاسِيفِ وَ اسْفَلِ الْبَطْنِ.

خداوند تعالی اجسام را روی چهار طبیعت بنا کرده است و آنها عبارت‌اند از صفراء و سوداء و خون و بلغم که دوتای آنها گرم و دوتای دیگر سرد است و میان هر دوتای آنها از لحاظ دیگر اختلاف است یکی گرم مرطوب دیگری گرم خشک و یکی سرد مرطوب و دیگری سرد خشک. هر یک از این طبیعت‌ها را بر قسمتی از اعضاء بدن مسلط کرد بنا بر این بدن نیز دارای چهار قسمت (عضو) مهم است سر، سینه، پهلو، شکم. خون را بر سر یعنی چشمها و گوشها و بینی و دهان و دماغ مسلط کرد. بلغم را بر سینه با نیروی باد استیلا داد. صفراء را بر اضلاع و دنده‌های پهلو غالب کرد. سوداء را بر شکم و احشاء و امعاء چیره گردانید.

طب الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۳ / بحار الأنوار ج ۵۹ ص ۳۰۶

^{۴۴} . ارجاع پژوهشی: فَكَّرَ يَا مُفَضَّلُ فِي وُضُوعِ الْغِذَاءِ إِلَى الْبَدَنِ وَ مَا فِيهِ مِنَ التَّدْبِيرِ فَإِنَّ الطَّعَامَ يَصِيرُ إِلَى الْمَعِدَةِ فَتَطْبُخُهُ وَ تَبَعَتْ بِصُفْوِهِ إِلَى الْكَبِدِ فِي عُرُوقِ رِقَاقٍ وَاشْجَعَتْ بَيْنَهُمَا قَدْ جَعَلَتْ كَالْمُصْفَى لِلْغِذَاءِ لِكَيْلَا يَصِلَ إِلَى الْكَبِدِ مِنْهُ شَيْءٌ فَيَنَكِّهَا وَ ذَلِكَ أَنَّ الْكَبِدَ رَقِيقَةٌ لَا تَحْتَمِلُ الْعُنْفَ.

بیندیش ای مفصل که چگونه غذا بتن رسد و چه تدبیری در آنست، خوراک بمعده رود، آن را بیزد، جوهر آن را بکبد فرستد از رگهائی نازک که میان آن دو است که چون صاف کن است تا از درد آن چیزی بکبد نرسد و آن را تباه کند زیرا کبد نازک است تحمل فشار ندارد.

بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۳۲۰

^{۴۵} . ارجاع پژوهشی: وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا شَرِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَشْرَبْ فِي ثَلَاثَةِ أَنْفَاسٍ يَحْمَدُ اللَّهَ فِي كُلِّ مِنْهَا الْأَوَّلَ شُكْرًا لِلشَّرْبَةِ وَ الثَّانِي مَطْرَدَةً لِلشَّيْطَانِ وَ الثَّلَاثَ شِفَاءً لِمَا فِي جَوْفِهِ.

و نیز فرمود: آب را با سه نفس بخورید و در هر نفس خدا را سپاس گوید شکر اولی شکر آب است، و دومی شیطان را طرد می‌کند، و سومی شفاء درون بدن می‌باشد.

مکارم الأخلاق ج ۱ ص ۱۵۱ / بحار الأنوار ج ۶۳ ص ۴۷۵ / مستدرک الوسائل ج ۱۷ ص ۱۰ / سلوة الحزین ج ۱ ص ۱۴۴

۲/۱/۴. لزوم تبیین مراد شارع با توجه به همه آیات و روایت و پرهیز از تاویل های پوزیتیویستی

من خیلی این جا تأکید دارم و می‌خواهم بحث مهمی را طرح کنم و آن اینکه ما نباید پوزیتیویست باشیم و بگوییم: آن جا چون شکسته است محل تجمع میکروب است. دیده اید بعضی‌ها قدرت جمع ادله‌شان پایین است. نه خیر، حضرت می‌فرمایند: شیطان از آن جا آب می‌خورد. لا اقل ما که اندکی علوم غریبه^{۴۶} بلدیم می‌دانیم که واقعا همین طور است.

۲/۱/۴/۱. توجه به روایات مربوط به ماده اولیه خلقت اشیاء به عنوان سیاق فهم عبارت "مشرک الشیطان"

توجه بفرمایید شیطان چون از جن است^{۴۷} و جن‌ها از آتش و دود هستند^{۴۸}، بنابراین وجودشان بسیار داغ است. معذرت می‌خواهم این تعبیر درست نیست ولی برای این که بعضی‌ها متوجه شوند عرض می‌کنم: شیاطین صفاوی و خیلی داغ هستند، چون اصلاً از آتش خلق و دود خلق شده اند گُر دارند. این را بنده داخل پراگندگی عرض کنم: بحثی در روایات داریم که اصلاً ماده اولیه اشیا چیست؟ ما این را در جدول فقهی بنیاد توضیح می‌دهیم^{۴۹}. مثلاً بعضی از اشیا

^{۴۶} . ارجاع پرورشی: ... انحراف سوم تمدن مدرنیته، ارائه یک تصویر مبهم و همراه با انکار از اسباب باطنی عالم است. انسانهای مدرن گزارشی دقیق از اسباب باطنی عالم در اختیار ندارند و بالتبع از این اسباب موثر در زندگی خود استفاده نمی‌کنند. (برای تبیین معادلات وحی در مسئله اسباب باطنی عالم، فقه علوم غریبه در محورهای مانند: ۱- معرفی جن و اقسام آن و تبیین مناسک مرتبط با عدم اختلاط در زندگی انسان و جن، ۲- معرفی ملائکه و مدبرات اربعه و تبیین چگونگی تاثیرگذاری ملائکه بر زندگی انسان، ۳- تبیین چگونگی ارتباط با عالم اموات و ارواح بر اساس بازخوانی عمیق مفهوم زیارت، ۴- تبیین اجمالی مفهوم تنزل امر در آسمانهای هفت گانه و تبیین اتفاقات امری در هر آسمان، ۵- تبیین مفهوم حجاب و سراق، ۶- تبیین مکانیزم مدیریت بت خانه‌ها در اقوام اولین (بررسی تجربه‌های اقوام اولین در ارتباط میان انسان و جن)، ۷- بررسی تأثیرات آسمان رفیع بر زمین (بررسی تاثیر کواکب، نجوم، مصایح و قمر و شمس بر زندگی)، ۸- معرفی اجمالی علمی مانند علم اعداد و جداول اوفاق، علم حروف و اسماء، علم جعفر و... تبیین شده است.)

حجت الاسلام علی کشوری - گفتگو با برخی از نخبگان کرج - چهارشنبه - پنجم محرم الحرام ۱۴۴۴ (۱۲ مرداد ۱۴۰۱) - کرج

منبع: پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4/4515>

^{۴۷} . ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره کهف آیه ۵۰: وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا اِلَّا اِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ اَمْرِ رَبِّهِ اَفَتَتَّخِذُوهُ وَ دُرِّيَّةً اَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بئس لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا.

و [به یاد آورید] زمانی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید!» همگی سجده کردند جز ابلیس که از جن بود و از فرمان پروردگارش بیرون شد. آیا [با این حال]، او و فرزندانش را به جای من به سرپرستی انتخاب می‌کنید، درحالی که آن‌ها دشمن شما هستند؟! چه جایگزین بدی است برای ستمکاران!

^{۴۸} . ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره الرحمن آیه ۱۵: وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ. و جن را از شعله‌های آتش خلق کرد.

^{۴۹} ارجاع پرورشی: تبیین تنوع صفاتی اشیاء مبتنی بر مباحث فقه الخلق:

بر اساس مباحث فقه الخلق، اوصاف اشیاء مخلوق در قالب ده جدول ۱- جدول فقهی خصلت، ۲- جدول فقهی بنیاد، ۳- جدول فقهی زمان، ۴- جدول فقهی عماد، ۵- جدول فقهی زینت، ۶- جدول فقهی سببیت (جدول تسخیر)، ۷- جدول فقهی تغییر، ۸- جدول فقهی طبقه بندی اشیاء، ۹- جدول فقهی حیات و ۱۰- و جدول فقهی نفی تشبیه، تدوین شده است.

حجت الاسلام علی کشوری

منبع: پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4/3973>

توصیف های بسیار ضعیف فلسفه صدرایی از وجود (احکام کلی و وجود) را به چالش کشیده ایم!

اشیاء، آیات دلالت کننده بر توحید خداوند هستند. در مجموعه ای از آیات و روایات درباره اشیا بحث های تفصیلی مغفولی وجود دارد؛ که سعی کرده ایم این مباحث را در باب فقه الخلق طبقه بندی و تبویب نماییم.

مباحث فقه الخلق را بر اساس قواعد اصولی فقه البیان استنباط و تبویب نموده ایم و در ۱۰ بخشی ۱- تبیین فقهی خاصیت های اشیا (جدول تسخیر)، ۲- تبیین فقهی خصلت های اصلی تکون اشیا (جدول فقهی خصلت)، ۳- تبیین فقهی منابع اصلی اشیا و جواهر اربعه (جدول فقهی بنیاد)، ۴- تبیین فقهی زمان تنزیل و ایجاد اشیا (جدول فقهی زمان)، ۵- تبیین فقهی زینت های اشیا و بحث هنر (جدول فقهی زینت)، ۶- تبیین فقهی دایره تغییرات متصور برای اشیا (جدول فقهی تغییر و حرکت)، ۷- تبیین فقهی معیارهای اندازه گیری و طبقه بندی اشیا (جدول فقهی طبقه بندی موجودات)، ۸- تبیین فقهی ابعاد حمایت خالق از اشیا (جدول فقهی عماد)، ۹- تبیین فقهی الگوی تسلط خالق بر اشیا (جدول فقهی حیازت) و ۱۰- تبیین فقهی نفی شباهت خالق به اشیا (جدول فقهی نفی تشبیه) به شرح ویژگی های اشیا می پردازیم.

مباحث فق الخلق به دلیل ارائه یک توصیف بسیار تفصیلی از شیئیت و وجود، عملاً توصیف های بسیار ضعیف فلسفه صدرایی از وجود (احکام کلی وجود) را به چالش کشیده است و از سوی دیگر این مباحث مرتبط با وجود شناسی؛ در مقایسه با توصیف های پوزیتیویستی از اشیا (مانند بحث های مطرح در شیمی و فیزیک) کارآمدی بیشتری در استفاده از طبیعت را برای انسان تامین می کند!

به عبارت ساده تر با مطالعه مباحث فقه الخلق؛ همزمان هم درک بهتری از توحید تحصیل می شود و هم ذیل تعلیمات و حیانی استفاده بهتری از اشیا را تجربه می کنیم!

حجت الاسلام علی کشوری - مقایسه مباحث فقه الخلق با مباحث فلسفی احکام کلی وجود - دوشنبه ۱۸ مهرماه ۱۴۰۱ - قم

منبع: پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4/4674>

مثل حورالعین^{۵۰} از عطر خلق شده اند. اصلاً ماده اولیه خلقشان عطر است. همین طور بعضی از اشیاء هستند که از خاک خلق شده اند، مثل انسان^{۵۱}. اگر سیاق این دسته از روایات در ذهن مان نباشد، پوزیتیویست می شویم و اینطور به حضرت نسبت دروغ می دهیم و از ظهور روایت عبور می کنیم. می گوئیم این جا حضرت فرموده است که بله آن جا میکروب جمع می شود. نه، ظهور روایت می فرماید شیطان، برای چه تاویل می کنید و به معنای دیگری می برید؟ بروید روایات تکمیلی را بخوانید تا این طور تاویل نکنید. این جا می فرماید: «فَإِنَّهُ مَشْرَبُ شَيْطَانٍ». «ثُمَّ يَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَقَانِي مَاءً عَذْبًا فَرَاتًا بِرَحْمَتِهِ وَ لَمْ يَجْعَلْهُ مِلْحًا أَجَا جًا بِذُنُوبِي^{۵۲}». بعد از نوشیدن آب هم این دعا را

^{۵۰} . ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره دخان آیه ۵۴: كَذَلِكَ وَرَوَّجْنَاهُمْ بِخُورٍ عَيْنٍ. [آری سرانجام کار پرهیزکاران چنین است، و حورالعین را به همسری آنان درآوریم.

قرآن کریم سوره طور آیه ۲۰: مُكَيِّبِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَرَوَّجْنَاهُمْ بِخُورٍ عَيْنٍ . بر تختهایی ردیف هم تکیه زده اند و حوران درشت چشم را همسر آنان گردانده ایم

قرآن کریم سوره الرحمن آیه ۵۶: فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ إِنَّسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ. در آن بهشت ها زنانی هستند که فقط به همسرانشان عشق می ورزند، و پیش از آنان دست هیچ انس و جنی به آنان نرسیده است.

أَبُو إِسْحَاقَ الْمُوصِلِيُّ: أَنْ قَوْمًا مِمَّا وَرَاءَ النَّهْرِ سَأَلُوا الرَّضَا (عليه السلام) عَنِ الْحُورِ الْعَيْنِ مِمَّ خُلِقْنَ وَ عَنِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ۖ إِذَا دَخَلُوهَا أَوَّلَ مَا يَأْكُلُونَ ... فَقَالَ (عليه السلام) أَمَّا الْحُورُ الْعَيْنُ فَإِنَّهُنَّ خُلِقْنَ مِنَ الرَّعْفَرَانِ وَ التُّرَابِ لَا يُقَيَّنَنَّ.

امام رضا (علیه السلام) - ابواسحاق موصلی گوید: گروهی از ماوراء النهر، از امام رضا (علیه السلام) سؤال کردند: «خداوند حوریان بهشتی را از چه چیزی آفریده ...؟» فرمود: «حوریان بهشتی از زعفران و خاک آفریده شده اند که فناپذیر نیستند».

المناقب ج ۴ ص ۳۵۵ / بحار الأنوار ج ۱۰ ص ۳۴۹ / عوالم العلوم ج ۲۲ ص ۱۸۶

وَ مِنْ سُؤَالِ الرَّنْدِيقِيِّ الَّذِي سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مَسَائِلَ كَثِيرَةٍ أَنَّهُ قَالَ: فَكَيْفَ تَكُونُ الْحُورَاءُ فِي جَمِيعِ مَا أَتَاهَا زَوْجُهَا عَذْرَاءً؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنَّهَا خُلِقَتْ مِنَ الطَّيِّبِ لَا يَغْتَرِبُهَا عَاهَةٌ وَ لَا يُخَالِطُ جِسْمَهَا أَفَةٌ وَ لَا يَجْرِي فِي ثَقَبِهَا شَيْءٌ وَ لَا يَدْنُسُهَا حَيْضٌ فَالرَّحِمُ مُلْتَرِقَةٌ مِلْدَةٌ إِذْ لَيْسَ فِيهَا لِسْوَى الْإِحْلِيلِ مَجْرَى قَالَ فِيهِ تَلَبَّسَ سَبْعِينَ حُلَّةً وَ بَرَى زَوْجَهَا مَخَّ سَاقِهَا مِنْ وَرَاءِ حُلْبِهَا وَ بَدَنِهَا؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَعَمْ كَمَا بَرَى أَحَدُكُمْ أَلْدْرَاهِمَ إِذَا أَلْقَيْتَ فِي مَاءٍ صَافٍ قَدْرَهُ قَدْرُ رُوحٍ.

پرسید: چگونه حوریان در تمام موارد نزدیکی شوهرانشان باکره اند؟ فرمود: زیرا اینان از عطر خلق شده اند و عاری از هر بیماری و نقصند، و جسمشان با آفتی مخلوط نشده و در سوراخشان چیزی جریان نمی یابد، و هیچ حیضی آنان را آلوده نمی سازد، پس رحم چسبیده و بسته است، چون راهی جز برای احلیل ندارد. پرسید: حوریان هفتاد جامه بر تن دارند، چگونه است که شوهرانشان قادرند مغز و ساقشان را از پشت این همه جامه و جسمشان ببینند؟ فرمود: آری، مانند یکی از خود شما که سگه های نقره را در آبی صاف به عمق یک نیزه می بیند.

الاحتجاج ج ۲ ص ۳۳۶ / بحار الأنوار ج ۱۰ ص ۱۶۴ / عوالم العلوم ج ۲۰ ص ۵۳۳

^{۵۱} . ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره غافر آیه ۶۷: هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يَتُوفَى مِنْ قَبْلِ وَ لِتَبْلُغُوا أَجْلًا مُسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.

اوست که شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه، آن گاه از علقه، سپس به صورت طفلی [از رحم مادران] بیرون می فرستد، تا به کمال نیرومندی و قوت خود برسید، آن گاه پیر و سالخورده شوید، و برخی از شما پیش از رسیدن به این مراحل قبض روح می شوید، و [برخی زنده می مانید] تا به آن مدتی که معین و مقدر است برسید، و برای اینکه شما [در باره حق] تعقل کنید.

^{۵۲} . ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره فرقان آیه ۵۳: وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فَرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أَجَا جٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَحْجُورًا.

و اوست که دو دریا را به هم آمیخت، این خوش طعم و گوارا، و این شور و تلخ است، و میان آن دو مانع و حایل و سدّی نفوذناپذیر و استوار قرار داد [تا به هم مخلوط نشوند].

قرآن کریم سوره واقعه آیه ۷۰: لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أَجَا جًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ . اگر بخواهیم آن را تلخ می گردانیم پس چرا سپاس نمی دارید؟

بخوانید که البته نکته آخر دعا هم مهم است. می‌فرماید آب وقتی «مِلْحُ أُجَاجٍ»، شور و تلخ می‌شود که گناه انسان‌ها زیاد شود. یا در روایات دارد که به خاطر این که قایبل‌هاییل را به شهادت رساند، خدا آب دریاها را شور کرد. گناه قتل خیلی گناه بزرگی است^{۵۳} و این آب دریاها در دوره ظهور دوباره شیرین خواهد شد چون مردم دیگر گناه نمی‌کنند. این جا یک سؤال فنی وجود دارد که چرا وقتی قایبل قاتل است، همه باید از آب شیرین دریاها محروم شوند؟ علتش این است که همه به این گناه رضایت دادند، علامتش هم این است که الان کلی قتل در دنیا داریم؛ لذا این پدیده فقط دوره ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام به صورت جدی مدیریت می‌شود و مردم دیگر رضایت به قتل نمی‌دهند. ببینید حرف من دقیق است: رضایت به قتل. خبر قتل را می‌شنویم اما برای مقابله با آن هیچ کاری نمی‌کنیم بنابراین «الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالِدَاخِلِ فِيهِ»^{۵۴}. اینطور نیست که چون قایبل قاتل بوده پس ما مقصر نیستیم. نه، ما هم

^{۵۳} . ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره مائده آیه ۳۲: مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ.

از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فساد در زمین بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس کسی را زنده بدارد چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است و قطعاً پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند [با این همه] پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده روی می‌کنند.

قرآن کریم سوره مائده آیات ۲۷ تا ۳۰: وَائْتَلَّ عَلَيْهِمْ بُنَىٰ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبْنَا قَبْلَ فَتْنَةٍ مِنَ الْأَخْرِ قَالَ لَا فَتْنَتَكَ قَالَ إِنَّمَا يَنْتَقِبُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ بِيَدَيْكَ لِتَفْتُلَنِي إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ. إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ و داستان دو پسر آدم را به درستی بر ایشان بخوان هنگامی که [هر یک از آن دو] قربانی پیش داشتند پس از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد [قایبل] گفت حتماً تو را خواهیم کشت [هاییل] گفت خدا فقط از تقواییشان می‌پذیرد... اگر دست خود را به سوی من دراز کنی تا مرا بکشی من دستم را به سوی تو دراز نمی‌کنم تا تو را بکشم چرا که من از خداوند پروردگار جهانیان می‌ترسم. من می‌خواهم تو با گناه من و گناه خودت [به سوی خدا] بازگردی و در نتیجه از اهل آتش باشی و این است سزای ستمگران. پس نفس [اماره] اش او را به قتل برادرش ترغیب کرد و وی را کشت و از زیانکاران شد.

عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَهْلِ الْجَبَلِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا أَثَبَتَ اللَّهُ عَلَى قَاتِلِهِ جَمِيعَ الذُّنُوبِ وَبَرَأَ الْمُقْتُولِ مِنْهَا وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ»

امام باقر (علیه السلام) - کسی که از روی عمد مؤمنی را بکشد، خداوند همه‌ی گناهان را بر وی ثبت می‌کند و مقتول را از همه‌ی گناهان پاک می‌سازد و این همان فرموده‌ی خداوند متعال است: «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ».

مصدر: المحاسن ج ۱ ص ۱۰۵ / ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ج ۱ ص ۲۷۸

دیگر منابع: وسائل الشیعه ج ۲۹ ص ۱۵ / بحار الأنوار ج ۱۰۱ ص ۳۷۷ / تفسیر نور الثقلین ج ۱ ص ۶۱۳

و رَوَى: أَنَّهُ لَمْ يُؤَارِ سِوَاهُ أَخِيهِ وَ انْطَلَقَ هَارِبًا حَتَّىٰ أَتَىٰ وَادِيًا مِنْ أَوْدِيَةِ الْيَمَنِ فِي شَرْفِيٍّ عَدَنَ فَكَمَنَ فِيهِ زَمَانًا وَ بَلَغَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا صَنَعَ قَابِيلُ بِهَابِيلَ فَأَقْبَلَ فَوَجَدَهُ قَتِيلًا ثُمَّ دَفَنَهُ وَ فِيهِ وَ فِي إِبْلِيسَ نَزَلَتْ - رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّةِ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَ مِنَ الْأَسْفَلِينَ لِأَنَّ قَابِيلَ أَوَّلَ مَنْ سَنَّ الْقَتْلَ وَ لَا يُقْتَلُ مَقْتُولٌ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا كَانَ فِيهِ لَهُ شِرْكَةٌ .

خون هیچ انسانی به ناحق ریخته نمی‌شود، مگر این که سهمی از مسئولیت آن بر عهده قایبل، نخستین فرزند آدم است، که این سنت شوم آدم کشی را در دنیا بنا نهاد.

قصص الأنبياء (للراوندي) ج ۱ ص ۷۱ / بحار الأنوار ج ۱۱ ص ۲۴۲

^{۵۴} . ارجاع پژوهشی: وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَاخِلِ فِيهِ مَعَهُمْ. وَ عَلَىٰ كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانٍ إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ وَ إِثْمُ الرَّضَىٰ بِهِ.

هر کس که بکار مردمی راضی باشد همچون کسی است که با آنها بدان کار داخل بوده است و از برای هر داخل در باطلی دو گناه است یکی گناه خوشنودی دیگر گناه کردن آن کار.

به رضایت مقصریم. در زیارت اربعین هم این عبارت وجود دارد که « فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ظَلَمَكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِدَلِكِ فَرَضِيَّتِ بِهِ^{۵۵} » بنابراین همه مشمول این عذاب می‌شوند. حالا ببینید حضرت راجع به یک آب خوردن از کوزه صحبت می‌کند اما معرفت بسیاری را ارائه می‌دهند: اینکه «مَشْرَبُ الشَّيْطَانِ» در آن است و [از طرف دیگر] امام علیه السلام به بیان اصطلاح هم می‌پردازند. ما اجازه نداریم کلمه «مَشْرَبُ الشَّيْطَانِ» را به خلاف ظهورش بحث کنیم. یا حضرت علت اجاج و ملیح شدن آب‌ها را شرح می‌دهند. پس ببینید [این روایات] همراه با توصیف است. بحث‌ها در روایات این طور است اما فقیه کاشف معذر و منجز می‌گوید: تنها یک قسمت از روایت به کار من مربوط می‌شود و بقیه‌اش را هم اصلاً توضیح نمی‌دهد. همین روایتی که الان دارم بحث می‌کنم شبکه می‌شود به مجموعه‌ای از دیگر روایات و با آنها جمع دلالتی^{۵۶} می‌شود. پس ببینید حضرت برای کوزه هم حد تعریف می‌کند که حد آن ۳ چیز است: تنفس سه جرعه‌ای آب، عدم شرب از دهانه کوزه و عدم شرب از بخش شکسته آن. حد کوزه این است. می‌دانید ساخت کوزه هم تأسیس انبیاء علیهم السلام بوده است. بیخشید من یک مقدار به خاطر ظرفیت پوزیتیویستی حرف بزنم^{۵۷}.

مصدر: نهج البلاغه ج ۱ ص ۴۹۹

دیگر منابع: غرر الحکم ج ۱ ص ۱۱۸ / عیون الحکم ج ۱ ص ۶۴ / وسائل الشیعة ج ۱۶ ص ۱۴۱ / بحار الأنوار ج ۹۷ ص ۹۶

^{۵۵} . ارجاع پژوهشی: رَوَى صَفْوَانُ بْنُ مَهْرَانَ الْجَمَّالُ قَالَ: قَالَ لِي مَوْلَايَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي زِيَارَةِ الْأَرْبَعِينَ: تَزَوُّرٌ عِنْدَ اِرْتِفَاعِ النَّهَارِ، وَ تَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيَّ وَ لِيهِ اللَّهُ وَ حَبِيبِهِ... فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ظَلَمَكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِدَلِكِ فَرَضِيَّتِ بِهِ. پس خدا لعنت کند کسانی را که تو را کشتند، و به تو ستم کردند، و این جریان را شنیدند و به آن راضی شدند.

المزار الكبير ج ۱ ص ۵۱۴ / المزار (للشهيد الأول) ج ۱ ص ۱۸۵ / المصباح (للكفعمي) ج ۱ ص ۴۸۹ / زاد المعاد ج ۱ ص ۵۳۱

^{۵۶} . ارجاع پرورشی: جمع بین دو دلیل به ظاهر متعارض بر اساس قواعد عرفی را جمع عرفی می‌گویند. به جمع عرفی، توفیق دلالتی، توفیق عرفی، توفیق عرفی مقبول، جمع دلالتی، جمع عرفی عقلایی، جمع عرفی مقبول، جمع عقلایی و جمع مقبول نیز گفته می‌شود. جمع عرفی از اقسام جمع بین ادله و به معنای ایجاد سازگاری و رفع تنافی میان مدلول دو دلیل است، به گونه‌ای که عرف و عقلای عالم آن را پسندیده و در محاورات خود از آن بهره می‌گیرند، مانند این که دلیل عام بگوید: «اکرم العلما» و دلیل خاص بگوید: «لا تکرّم العالم الفاسق»؛ در این صورت بین دو دلیل جمع می‌شود و عام، بر خاص حمل می‌گردد و نتیجه جمع بین این دو، وجوب اکرام عالم غیر فاسق است.

المحکم فی اصول الفقه، حکیم، محمد سعید، ج ۶، ص ۷۳ / اصول الفقه، مظفر، محمدرضا، ج ۲، ص ۲۰۵-۲۰۷ / فوائد الاصول، نائینی، محمدحسین، ج ۴، ص ۷۲۶-۷۲۸

^{۵۷} . ارجاع پرورشی: بنده عرض می‌کنم که اگر بنیان تکامل تفقه به این سمت برود که نظام اصطلاحات دیگران را با نظام اصطلاحات شریعت ترکیب کنیم، خروجی کار حجیت یافته نخواهد شد. اما اگر بنای کار را جمع دلالتی بین نظام اصطلاحات شارع قرار دهیم، حتماً به صواب و حرف سدید نزدیک تر خواهیم شد. این خلاصه حکمت اصرار بنده است که حتماً دوستان محترم در طول دوره، فهرستی از نظام اصطلاحات شریعت در مورد مسجد را تهیه کنند و داشته باشند. البته بعضی وقت‌ها به دلیل قاعده بیان مبتنی بر ظرفیت، تأکید دارم صور کلام برخی است، بعضی است، در برخی از مکان‌ها به دلیل قاعده بیان مبتنی بر ظرفیت و قاعده بیان مبتنی بر مقایسه که بعضی از دلایل، روشن و مشخص شود موقتا می‌توانیم اصطلاحات دیگران را در شرح اصطلاحات شارع و نه به جای اصطلاح شارع استفاده می‌کنیم. این "بعضی از اوقات" موضوعیت دارد و بعضی از اوقات مشخص است. مکرر مثال زدیم که وقتی می‌خواستیم به سازمان بهداشت جهانی و وزارت بهداشت جمهوری اسلامی بگوییم که مدیریت کرونا، راه حل‌های آسان و ارزان قیمت دیگری غیر از پروتکل‌های سازمان WHO دارد، وقتی می‌خواستیم این را مطرح کنیم عنوان جلسه را پروتکل‌های فقهی مدیریت کرونا گذاشتیم. این کلمه پروتکل برای دستگاه فکری ما نیست، ولی اگر به جای آن "تدابیر فقهی مدیریت کرونا" می‌گفتیم، توجه عمومی به این مسئله جلب نمی‌شد که این پروتکل‌ها،

۲/۲. اهمیت و تاثیر بالای کوزه و ظروف سفالی در تصفیه و خنک کردن آب به صورت طبیعی

این نکته را پوزیتیویست‌ها بر اساس تجربه می‌گویند که وقتی آب را در کوزه نگهداری می‌کنید، موجب بهبود ساختار مولکولی آب می‌شود. [به عبارتی] آب دارای انرژی^{۵۸} و به تعبیر روایات عذب‌تر و گواراتر می‌شود^{۵۹}. مشکل ما این است که بعضی از طلبه‌هایمان این روایات تکمیلی در ذهنشان نیست. مثلاً چون طیب نیست یا بر اساس مبانی اصولی که دارد، تنها به دنبال کشف معذر و منجز است، فکر می‌کند کوزه هم یک چیز عادی است [و ظرفی مانند سایر ظروف]. خیر اینطور نیست. ما همین الان هم به کسانی که مشکل کبدی دارند می‌گوییم آب را در کوزه خنک و از آن استفاده کنند. هم خنکایی که در آب کوزه وجود دارد و هم چالش میزان دمای آب در کوزه، کمتر از مشکلات خنک کردن آب با یخچال است. این‌ها بحث‌هایی است که می‌شود در آن دقت کرد. آن چیزی که الان می‌خواهم بر آن تاکید کنم این است که حضرت فرمودند سه حد برای کوزه وجود دارد.

جایگزین پروتکل‌های سازمان WHO است. مجبور بودیم به جای کلمه تدابیر بگوییم پروتکل. اصل این بود که می‌گفتیم تدابیر فقهی اما چرا موقتا این کلمه را استفاده کردیم؟ برای اینکه مخاطب متوجه شود که پروتکل‌های فقهی پیشنهادی حوزه علمیه قم، جانشین شایسته‌ای برای پروتکل‌های معیوب و ناکارآمد و پر از تالی فاسد سازمان صهیونیستی WHO است. حال اگر چنین دلایلی وجود دارد پس موقتا شما می‌توانید اصطلاحات دیگران را به عنوان اصطلاحات کمکی و آن هم در یک وضعیت حداقلی به کار ببرید. اما وقتی شما در مباحثتان چه در مورد مسجد چه در مورد مدل‌های اجتهادی و یا درباره قواعد اصولی به اسم تبیین و یا به عنوان تشریح، نظام اصطلاحاتی دیگران را جایگزین نظام اصطلاحاتی شارع کنید حتماً کار درستی انجام ندهد. پس این نکته مهمی است.

حجه الاسلام علی کشوری. جلسه دوم دوره مسجد و اداره جامعه. بنیاد هدایت، قم. ۲۴ خرداد ۱۴۰۲

^{۵۸}. ارجاع پرورشی: عوامل متعددی چون کمبود منابع آب آشامیدنی و هزینه بالای طرح‌های تامین آب در اجتماعات کوچک باعث شده سامانه‌های ساده و ارزان قیمت جهت تامین آب آشامیدنی این مناطق مورد توجه قرار گیرد. در این بین سامانه‌های در نقطه مصرف امروزه در اکثر نقاط دنیا مورد توجه قرار گرفته است. صافی‌های سفالی به عنوان یک سامانه در نقطه مصرف توانسته جایگاه مناسبی را به عنوان یک روش ساده و مطمئن جهت تامین آب به خود اختصاص دهد با توجه به اهمیت این صافی‌ها در این تحقیق قابلیت کاربرد سفال‌های سنتی ایران به عنوان صافی جهت تصفیه آب آشامیدنی مورد مطالعه قرار گرفته است. با استفاده از لوله‌های سفالی ساخته شده از خاک رس با خلوص ۹۰٪ و قرار دادن این لوله‌ها در پایلوت و عبور آب از جداره‌های این لوله‌ها تعدادی از پارامترهای کیفی آب قبل و بعد از عبور آب از جداره لوله‌های سفالی اندازه‌گیری شد. با محاسبه راندمان حذف این پارامترها توسط لوله‌ها مشخص شد که صافی‌های سفالی مورد استفاده توانایی حذف بالای آلاینده‌های شاخص میکروبی (کلیرمها، و کلیرمهای گرم‌پای) و کدورت آب را داشته و میتوانند ۷۰٪ رنگ آب ورودی را حذف کنند. این تحقیق نشان داد که صافی‌های سفالی جهت تصفیه آب خانگی در نقاطی که آب آلودگی میکروبی یا کدورت بالایی دارد می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

نشریه: مجله دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی / سال: ۱۳۸۳ | دوره: ۳ | شماره: ۳ (پیاپی ۱۱) صفحات: ۲۷-۳۶

^{۵۹}. ارجاع پژوهشی: عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَشْرَبُ فِي قَدَحٍ مِنْ حَرْفٍ . عمرو بن ابی مقدم گوید: امام باقر علیه السلام را در حالی دیدم که در کاسه سفالین آب می‌نوشید.

مصدر: المحاسن ج ۲ ص ۵۸۳ / الکافی ج ۶ ص ۳۸۵

دیگر منابع: الوافی ج ۲۰ ص ۵۷۵ / وسائل الشیعة ج ۳ ص ۵۲۳ / بحار الأنوار ج ۶۳ ص ۴۰۴

۲/۳. تبیین معنای حد اشیاء با استفاده از روایت "حد خانه" از امام باقر علیه السلام

در روایت دیگری از امام علیه السلام می‌خواهند که مفهوم حد را توضیح دهند. به حضرت می‌گویند آیا همه چیز حد دارد؟ حضرت می‌فرماید بله همه چیز حد دارد، حتی این خانه ما حد دارد و محدوده‌اش تا سر کوچه است. از سر کوچه به آن طرف دیگر کوچه می‌شود. مفهوم حد با توجه به این روایت یعنی محدوده، یعنی شیئی تا یک جایی تأثیر دارد و منتهی به مکانی می‌شود. مثل خانه که حضرت فرمودند که محدوده‌اش تا کوچه است. شما از درب خانه که یک قدم بیرون می‌آید دیگر آن جا خانه نیست، آن جا کوچه است. وقتی مجموعه روایات حد را نگاه می‌کنیم متوجه می‌شویم این طور نیست که حضرت فقط حد تأثیراتی یک شی را توضیح داده باشد. در مثال خانه، حضرت محدوده مساحتی خانه را نیز توضیح می‌دهد.^{۶۰} می‌فرمایند خانه دقیقاً تا اینجا است و یک قدم آن طرف‌تر کوچه می‌شود. در روایت کوزه، امام علیه السلام حد تأثیراتی کوزه را که بر کبد است و بر این که اختلاط با شیطان ایجاد نشود^{۶۱} هم توضیح می‌دهند. یعنی وقتی در مجموع روایات دقت می‌کنیم، می‌بینیم که یک بخش از محدوده تعریف کردن برای اشیاء، از حیث فیزیکی و مساحتی است، یک بخش آن محدوده تعریف کردن از حیث تأثیر است و البته ابعاد دیگری هم دارد. بنابراین «لِكُلِّ شَيْءٍ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ» با توجه به مثال‌هایی که در روایات آمده است چند بعد معنایی دارد.

^{۶۰}. ارجاع پژوهشی: عَلِيُّ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبَانَ عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ هَارُونَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَا خَلَقَ اللَّهُ حَلَالًا وَ لَا حَرَامًا إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ كَحَدِّ الْأَدَارِ فَمَا كَانَ مِنَ الطَّرِيقِ فَهُوَ مِنَ الطَّرِيقِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْأَدَارِ حَتَّى أَوْشَ الْخَدَشِ فَمَا سِوَاهُ وَ الْجَلْدَةُ وَ نَصْفُ الْجَلْدَةِ .
سليمان بن هارون گوید: شنیدم امام صادق (علیه السلام) می‌فرمود: هیچ حلال و حرامی نیست جز آنکه مانند خانه حدی دارد، آنچه از راه است به راه تعلق دارد و آنچه از خانه باشد به خانه، تا آنجا که گرامت خراش به ناحق را معین کرده و جنایات دیگر را، و برای حد و تأدیبات تا يك شلاق و نصف شلاق را هم معین کرده.

مصدر: المحاسن ج ۱ ص ۲۷۳ / الكافي ج ۱ ص ۵۹

دیگر منابع: الوافي ج ۱ ص ۲۶۸ / الفصول المهمة ج ۱ ص ۴۸۰ / بحار الأنوار ج ۲ ص ۱۷۰ / مستدرک الوسائل ج ۱۸ ص ۱۱

^{۶۱}. ارجاع پژوهشی: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِذَا شَرِبَ بَدَأَ فَمَسَمَى وَ حَسَى حَسَوَتَيْنِ ثُمَّ يَطَّعُ فَيَحْمَدُ اللَّهَ ثُمَّ يَعُودُ فَيَسْمِي ثُمَّ يَزِيدُ فِي الثَّلَاثَةِ ثُمَّ يَطَّعُ فَيَحْمَدُ اللَّهَ فَكَانَ لَهُ فِي شُرْبِهِ ثَلَاثُ تَسْمِيَّاتٍ وَ ثَلَاثُ تَحْمِيدَاتٍ وَ يَمِصُّ الْمَاءَ مِصًّا وَ لَا يَغْبُهُ غَبًّا وَ يَقُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنَّ الْكِبَادَ مِنَ الْعَبِّ وَ كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَا يَتَنَفَّسُ فِي الْإِنَاءِ إِذَا شَرِبَ فَإِنْ أَرَادَ أَنْ يَتَنَفَّسَ أَبْعَدَ الْإِنَاءَ عَنْ فِيهِ حَتَّى يَتَنَفَّسَ وَ كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَشْرَبُ فِي أَفْدَاحِ الْقَوَارِيرِ الَّتِي يُؤْتَى بِهَا مِنَ الشَّامِ وَ يَشْرَبُ فِي الْأَفْدَاحِ الَّتِي يَتَّخِذُ مِنَ الْخَشَبِ وَ فِي الْجُلُودِ وَ يَشْرَبُ فِي الْخَرْفِ وَ يَشْرَبُ بِكَفِّهِ يَصُبُّ الْمَاءَ فِيهِمَا وَ يَشْرَبُ وَ يَقُولُ لَيْسَ إِنَاءٌ أَطْيَبَ مِنَ الْيَدِ وَ يَشْرَبُ مِنْ أَفْوَاهِ الْقَرْبِ وَ الْأَدَاوِي وَ لَا يَخْتَبِئُهَا إِخْتِنَانًا وَ يَقُولُ إِنَّ إِخْتِنَانَهَا يَنْتَنُّهَا وَ كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَشْرَبُ قَانِمًا وَ رُبَّمَا شَرِبَ رَاكِبًا وَ رُبَّمَا قَامَ فَشَرِبَ مِنَ الْقَرْبَةِ أَوْ الْجِرَّةِ أَوْ الْإِدَاوَةِ وَ فِي كُلِّ إِتَاءٍ يَجِدُهُ وَ فِي يَدَيْهِ وَ كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَشْرَبُ الْمَاءَ الَّذِي حَلَبَ عَلَيْهِ اللَّبَنُ وَ يَشْرَبُ السَّوِيقَ وَ كَانَ أَحَبُّ الْأَشْرِبَةِ إِلَيْهِ الْخَلُوقُ وَ فِي رِوَايَةٍ أَحَبُّ الشَّرَابِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْخَلُوقُ الْبَارِدُ وَ كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَشْرَبُ الْمَاءَ عَلَى الْحَسَلِ وَ كَانَ يَمَاطُ لَهُ الْخُبْزُ فَيَشْرَبُهُ أَيْضًا وَ كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ سَيِّدُ الْأَشْرِبَةِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ الْمَاءُ.

هنگام آشامیدن بسم الله می‌گفت و یکی دو جرعه می‌نوشید، و تأمل میکرد و خداوند را حمد می‌کرد و دوباره با بسم الله شروع مینمود همچنین تا سه بار که هر بار که آب می‌آشامید سه بسم الله و سه الحمد لله می‌گفت. و آب را می‌مکید و نمی‌بلعید و می‌فرمود: درد کبد بخاطر نادرست نوشیدن آب است. در حین آشامیدن نفس نمیکشید و اگر خواست نفس بکشد ظرف آب را از دهان دور نگه میداشت، و گاه هم بيك نفس آب می‌آشامید و در ظرفهای بلورینی که از شام می‌آمد مینوشید و در کاسه چوبی یا پوستی و سفالی هم با دستهای خود آب مینوشید و می‌فرمود: ظرفی پاکیزه‌تر از دست نیست، از دهانهٔ مشک نیز مینوشید و سر مشک را به بیرون بر نمیگردانید، و می‌فرمود: موجب بدبوئی آب می‌شود. ایستاده آب می‌آشامید و گاه سواره و گاه برمیخاست و از مشک یا سبو یا ابرقی یا هر ظرفی که دم دست بود و یا با کف آب می‌خورد، و با ظرفی که شیر در آن مینوشیدند و سويق می‌خوردند مینوشید: بهترین آشامیدنی برایش آشامیدنی آب شیرین بود.

مكارم الأخلاق ج ۱ ص ۳۱ / بحار الأنوار ج ۶۳ ص ۴۷۲ / مستدرک الوسائل ج ۱۷ ص ۱۰

۲/۴. معنای حد شیء: تبیین نوع تأثیر یک شیء بر انسان، نحوه استفاده از اشیاء و محدوده فیزیکی آنها

یک بخش این است که وقتی هر شیئی را نگاه می‌کنید بگویید تأثیر این شیء بر من چیست؟ معنای یک بخش از حد این بود. بخش دیگر نیز همان محدوده فیزیکی، طول و عرض و ارتفاع آن می‌شود. در بعضی از مثال‌ها هم حضرت ما را به این معنا هدایت می‌کنند. بنابراین معنای «لِكُلِّ شَيْءٍ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ» واضح شد. یعنی هر چیزی یک تأثیری بر شما دارد، تأثیر خاصی دارد و یک طول و عرض و ارتفاع و مساحتی خاص دارد. البته باز این تذکر را بدهم که وقتی این روایات را تفصیلی بررسی کردیم، می‌توان «لِكُلِّ شَيْءٍ حَدٌّ» را با مثال‌های دیگری هم بیشتر توضیح داد.^{۶۲}

۲/۴/۱. وجود دو دسته حد (تأثیر) مثبت و منفی در اشیاء

بنده یک نکته تکمیلی هم عرض کنم. اشیاء تأثیرات منفی هم دارند، حدود منفی هم دارند. مثلاً حد انگور این است که تأثیر زوال‌کننده عقل و تأثیر سکر آمیز از آن نگیرید.^{۶۳} یعنی حد، تقسیم به حد مثبت و منفی می‌شود. در واقع محدوده

^{۶۲} . ارجاع پژوهشی: عَنْهُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ أَبِي أَنَا عَبْدُ اللَّهِ بِنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَسْتَأْذِنُ لِعُمُرِ وَبْنِ عَبِيدٍ وَوَاصِلِ مَوْلَى هُبَيْرَةَ وَبَشِيرِ الرَّحَالِ فَأَذِنَ لَهُمْ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَجَلَسُوا فَقَالُوا يَا بَا جَعْفَرُ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا يَنْتَهِي إِلَيْهِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَعَمْ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا يَنْتَهِي إِلَيْهِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ قَالَ فَأَتَيْتُ بِالْحِوَانِ فَوَضِعَ فَقَالُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ قَدْ وَ اللَّهُ إِسْمَكُنَا مِنْ أَبِي جَعْفَرٍ فَقَالُوا يَا بَا جَعْفَرُ إِنَّ هَذَا الْخِوَانَ مِنَ الشَّيْءِ هُوَ قَالَ نَعَمْ قَالُوا فَمَا حَدُّهُ قَالَ حَدُّهُ إِذَا وَضَعَ الرَّجُلُ يَدَهُ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ وَ إِذَا رَفَعَهَا قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ يَأْكُلُ كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا يَتَنَاوَلُ مِنْ قُدَامِ الْآخِرِ قَالَ وَ دَعَا أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَا يَشْرَبُونَ فَقَالُوا يَا بَا جَعْفَرُ هَذَا الْكُوزُ مِنَ الشَّيْءِ قَالَ نَعَمْ قَالُوا فَمَا حَدُّهُ قَالَ حَدُّهُ أَنْ يَشْرَبَ مِنْ شَفْتِهِ الْاَوْسَطَى وَ يُذَكَّرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ لَا يُشْرَبَ مِنْ أَدْنِ الْكُوزِ فَإِنَّهُ مَشْرَبُ الشَّيْطَانِ وَ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَقَانِي عَذْبًا فُرَاتًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ مَلْحًا أَجَاجًا بِذُنُوبِي .

عمر [و] بن قیس الماصر گوید: بر امام باقر علیه السلام در مدینه وارد شدم و در پیش آن حضرت سفره‌ای گسترده بودند و مشغول خوردن بود، به او عرض کردم: حد سفره چیست؟ امام علیه السلام فرمود: هر گاه سفره را گستردی خدای را نام ببر و چون برجیدی حمد او را بجای آور، و اطراف سفره را بروب، و این حد سفره است، گوید: روی برتافتم ظرف آبی را دیدم نهاده‌اند، پرسیدم: حد ظرف آب (پارچ) چیست؟ فرمود: از جانب دو لبش بیاشامی (نه جانب دسته‌اش) و نام خدای عز و جل را بری و چون از لب خود آن را باز گرفتی حمد و شکر او را بجای آری، و زنه‌ار که از جانب دسته آن بنوشی زیرا آن محل شیاطین است و این حد ظرف آب است.

مصدر: المحاسن ج ۲ ص ۴۴۸ / من لا يحضره الفقيه ج ۳ ص ۳۵۶

دیگر منابع: بحار الأنوار ج ۶۳ ص ۴۱۸ / وسائل الشیعة ج ۲۴ ص ۳۷۰ / الفصول المهمة ج ۲ ص ۴۳۹

^{۶۳} . ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره مائده آیه ۹۱: إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُضِدَّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنتُمْ مُنْتَهُونَ.

همانا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد پس آیا شما دست برمی‌دارید.

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهِ الْقُمِّيُّ الْفَقِيهُ نَزِيلُ الرَّيِّ مُصْنُفٌ هَذَا الْكِتَابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ أَرْضَاهُ رُوِيَ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ وَاقِدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ... وَ نَهَى عَنْ بَيْعِ النَّزْدِ وَ أَنْ يُشْتَرَى الْخَمْرُ وَ أَنْ يُسْقَى الْخَمْرُ وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «لَعَنَ اللَّهُ الْخَمْرَ وَ غَارِسَهَا وَ عَاصِرَهَا وَ شَارِبَهَا وَ سَاقِيَهَا وَ بَاعِعَهَا وَ مُشْتَرِيَهَا وَ أَكَلَهَا وَ حَامِلَهَا وَ الْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ» وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «مَنْ شَرِبَهَا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَإِنْ مَاتَ وَ فِي بَطْنِهِ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طِينَةِ حَبَالٍ وَ هِيَ صَدِيدُ أَهْلِ النَّارِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْ فُرُوجِ الرُّنَاةِ فَيَجْتَمِعُ ذَلِكَ فِي قُدُورِ جَهَنَّمَ فَيَشْرَبُهُ أَهْلُ النَّارِ فَيُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بَطْنِهِمْ .

و نهی فرمود از فروش تخته‌نرد و از اینکه مسکر را بخورد و یا آنکه بدیگران بخوراند، و فرمود: خداوند لعن کرده است شراب را و کسی که کارنده درخت آن بدین قصد است، و سازنده شراب، و خورنده آن و خوراننده آن و هم فروشنده و خریدار آن را، و خورنده قیمت آن را، و باربر و تحویل‌گیرنده آن را، و نیز فرمود: هر کس می‌بنوشد تا چهل روز نماز او پذیرفته درگاه الهی نشود، و اگر در این میان مرگش فرا رسد و قطره‌ای از شراب (یا هر مسکر دیگر) در اندرون او باشد، بر خداوند عز و جل حق است که او را از چرکابه و زرداب قعر جهنم - که خارج‌شده از فرج زنان تبهکار و جمع‌آمده در دیگهائی است در ته دوزخ - سیراب سازد همان آبی که اهل جهنم از آن می‌خورند، و گداخته می‌شود بدان، آنچه در شکم دارند و پوستهایشان.

مصدر: من لا يحضره الفقيه ج ۴ ص ۳ / الأمالی (للصديق) ج ۱ ص ۴۲۲

تأثیر یک شیء می تواند مثبت و منفی باشد. البته عمده اشیا اینگونه هستند وگرنه مثلاً در مورد برگ چغندر حضرت می فرمایند که: «لاداء معه»^{۶۴} اصلاً تأثیر منفی برای شما ندارد. یعنی بعضی چیزها حد منفی ندارند مانند قند و شکر نیشکر که اصلاً ضرر ندارد^{۶۵}. پس اینها یک دقت‌هایی است که باید بعداً راجع به آن انجام دهیم. الان وارد بحث می شویم و با توجه به این توضیحاتی که عرض کردم روایت «لِلصَّلَاةِ أَرْبَعَةٌ أَلْفٍ حَدٌّ»^{۶۶} را بحث می‌کنیم.

دیگر منابع: مکارم الأخلاق ج ۱ ص ۴۲۴ / مجموعة وزام ج ۲ ص ۲۵۶ / الوافی ج ۵ ص ۱۰۶۸ / بحار الأنوار ج ۷۳ ص ۳۲۸

رَوَى حَمَادُ بْنُ عَمْرٍو وَ أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : جُعِلَتْ الدُّنُوبُ كُلُّهَا فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهَا شُرْبُ الخَمْرِ : همه گناهان در خانه ای قرار داده شده که کلیدش شرب خمر است.

مصدر: من لا يحضره الفقيه ج ۴ ص ۳۵۲

دیگر منابع: مکارم الأخلاق ج ۱ ص ۴۳۳ / الوافی ج ۲۶ ص ۱۶۸ / بحار الأنوار ج ۷۴ ص ۴۶

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَرَضَ اللَّهُ... تَرَكَ شُرْبَ الخَمْرِ تَخْصِيناً لِلْعَقْلِ . خداوند ترک شرب خمر را برای حراست و حفاظت از عقل واجب کرده است.

مصدر: نهج البلاغة ج ۱ ص ۵۱۲

دیگر منابع: نزهة الناظر ج ۱ ص ۴۶ / غرر الحكم ج ۱ ص ۴۸۸ / عيون الحكم ج ۱ ص ۳۶۱ / جامع الأخبار ج ۱ ص ۱۲۳ / الوافی ج ۵ ص ۱۰۶۵

^{۶۴} . ارجاع پژوهشی: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: أَطْعَمُوا مَرَضَاكُمْ أَلْسَلَقُ يَعْنِي وَرَقَهُ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً وَ لَا دَاءَ مَعَهُ وَ لَا غَائِلَةَ لَهُ وَ يُهْدِي نَوْمَ المَرِيضِ وَ اجْتَنِبُوا أَصْلَهُ فَإِنَّهُ يُهَيِّجُ السُّودَاءَ .

محمد بن عیسی گوید: امام رضا علیه السلام فرمود:

به بیماران خود چغندر - یعنی برگ آن را - بخورانید؛ زیرا در آن شفاء است، هیچ بیماری و هیچ‌گونه گرفتاری و بلائی با آن نیست و خواب بیمار را راحت می‌کند. البته از ریشه آن دوری کنید؛ چرا که سوداء را تحریک می‌کند.

مصدر: الکافی ج ۶ ص ۳۶۹

دیگر منابع: الوافی ج ۱۹ ص ۴۲۲ / وسائل الشيعة ج ۲۵ ص ۱۹۸ / الفصول المهمة ج ۳ ص ۱۲۰ / بحار الأنوار ج ۶۳ ص ۲۱۷

^{۶۵} . ارجاع پژوهشی: وَ عَنهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فَصَبَّ السُّكَّرُ يَفْتَحُ السُّدُودَ وَ لَا دَاءَ فِيهِ وَ لَا غَائِلَةَ .

و از آن حضرت (علیه السلام): نیشکر گرفتگی بینی و عروق را بر طرف می‌کند، و رنج و ضرری هم ندارد.

مکارم الأخلاق ج ۱ ص ۱۶۸ / بحار الأنوار ج ۶۳ ص ۱۸۹ / مستدرک الوسائل ج ۱۶ ص ۳۹۱

وَ عَن أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَزْبِ صَاحِبِ الْجَوَارِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: نِعْمَ التَّمْرُ هَذِهِ الْعَجُوزَةُ لَا دَاءَ وَ لَا غَائِلَةَ .

از امام صادق علیه السلام: چه خوب خرمایی است عجوه نه دردی به همراه دارد و نه مرضی.

وسائل الشيعة ج ۲۵ ص ۱۴۱

^{۶۶} . ارجاع پژوهشی: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لِلصَّلَاةِ أَرْبَعَةٌ أَلْفٍ حَدٌّ .

حماد بن عیسی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: برای نماز چهار هزار حد و مرز است.

مصدر: الکافی ج ۳ ص ۲۷۲ / من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۱۹۵ / تهذيب الأحكام ج ۲ ص ۲۴۲

دیگر منابع: الوافی ج ۸ ص ۸۲۷

۳. چهار هزار حد برای نماز یعنی چهار هزار نوع تأثیر گذاری

«لِلصَّلَاةِ أَرْبَعَةُ أَلْفِ حَدٍّ». حضرت می‌فرماید که در نماز چهار هزار نوع تأثیرگذاری است، چهار هزار نوع محدوده است. یعنی صلوات به چهار هزار حد ختم می‌شود. یعنی اگر در مورد مفهوم صلوات بحث می‌کنید به این روایت توجه کنید که نماز یک شی چند بعدی ساده نیست بلکه حضرت می‌فرماید: صلوات چهار هزار بعد دارد. به اصطلاح فلاسفه یک مفهوم بسیط نیست^{۶۷}. یک مفهوم ممزوج مرکب است که در همه حوزه‌ها می‌شود راجع به آن بحث کرد. باید اینطور به نماز نگاه کنیم.

۳/۱. روایت قیس بن ماصر درباره ی نیاز محور بودن جامعیت دین: سیاق درک مفهوم حد

یک نکته تکمیلی را هم بنده اضافه کنم که برای من در این بحث خیلی مهم است و خواهش می‌کنم در مورد این موضوع دقت مضاعفی داشته باشید. در روایتی از جناب قیس بن ماصر آمده است^{۶۸} که امام علیه السلام قبل از این که بحث را به حد برسانند، حرف عجیبی می‌زنند که به نظر من از آن حرف‌های مهم امام است. دقت در این روایت موجب می‌شود که درک ما از مفهوم "حد" ارتقاء پیدا کند. امام ابی جعفر، امام باقر علیه السلام - که باقر علم نبیین بودند نه باقر علم پوزیتیویست‌ها - می‌فرماید که: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَدْعُ شَيْئاً تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^{۶۹}. این خیلی بحث مهمی است. می‌فرماید که خدای تبارک و تعالی هیچ شیئی را که امت به آن احتیاج داشته باشند رها نکرده است. من نمی‌دانم چرا بعضی‌ها می‌گویند اسلام جامع نیست. این افراد با این روایات چه می‌کنند؟! به همین صراحت حضرت می‌فرماید: «لَمْ يَدْعُ شَيْئاً تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»، نه فقط مربوط به عصر ظهور. آخر بعضی‌ها می‌گویند این روایت خیلی دقیق است اما شامل دوره غیبت که ما دسترسی به امام نداریم نمی‌شود. روایت می‌گوید نه، «إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» هر زمانی را که شما تصور کنید شریعت در مورد آن بحث کرده است. چرا حضرت

^{۶۷} . ارجاع پرورشی: بسیط جزء ندارد و در ذات آن ترکیبی نیست؛ و مرکب دارای جزء و قابل انقسام به اجزاست.

محمد بن عمر فخر رازی، کتاب مباحث المشرقية فی علم الالهيات والطبیعیات، ج ۱، ص ۵۱، قم ۱۴۱۱ / محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۷، ص ۲۰۷، قم

^{۶۸} . راجع به قیس بن ماصر بحث رجالی وجود دارد. بعضی‌ها اصلاً ایشان را مجهول می‌دانند و می‌گویند معلوم نیست ولی به هرحال با مبنای رجالی وثوق صدور به معنای تکاملی، نه بحث وثوق سندی، می‌شود روایت را پذیرفت که ما این روایت را پذیرفتیم.

انتقال از متن

برای مطالعه بیشتر درباره ی نظریه «وثوق صدور به معنای تکاملی» به پیوست شماره ۴ مراجعه فرمایید.

^{۶۹} . ارجاع پژوهشی: عَلِيٌّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ الْمُنْذِرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ قَيْسِ الْمَاصِرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَدْعُ شَيْئاً تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَبَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَجَعَلَ عَلَيْهِ دَلِيلًا يُدَلُّ عَلَيْهِ وَجَعَلَ عَلَى مَنْ تَعَدَّى الْحَدَّ حَدًّا.

عمر بن قیس ماصر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: به راستی که خداوند تبارک و تعالی هر چیزی را که تا روز قیامت مردم به آن احتیاج دارند در کتاب خود نازل نموده و برای پیامبر خود بیان کرده است و برای هر چیزی حد و مرزی قرار داد و برای آن دلیلی قرار داد که بر آن دلالت کند و برای هر که از آن مرز تجاوز کند، حدی قرار داد.

مصدر: تفسیر العیاشی ج ۱ ص ۶ / الکافی ج ۷ ص ۱۷۵

دیگر منابع: الوافی ج ۱ ص ۲۶۷ / تفسیر الصافی ج ۱ ص ۵۶ / وسائل الشیعة ج ۲۸ ص ۱۶ / الفصول المهمة ج ۱ ص ۴۹۷

دارند «إلى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» را می‌گویند؟ می‌دانستند بعضی‌ها در برهه‌ای از زمان چنین توجیهاتی درست می‌کنند که بله چون در دوره غیبت، امام علیه السلام مدیریت ندارند در نتیجه توصیفات شارع هم در دسترس ما نیست. نکته اینجاست که حضرت بعد از «إلى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» می‌فرمایند: «إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَبَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ». هم در کتاب است و هم رسول این مسئله را تبیین کرده است. پس نمی‌توانیم بگوییم که باید منتظر حضرت ولی عصر علیه السلام بمانیم. حضرت رسول تبیین کرده است. بله، شما می‌توانید بگویید که حجاب سقیفه عمده احادیث را از بین برد و این بحث صحیحی است. ولی باید به این نکته هم توجه داشته باشیم که بعد از آن جریان، باقر علم نبیین و امام صادق علیها السلام دوباره احادیث را احیا کردند. یعنی امام باقر، امام کاظم و امام رضا علیهم السلام، «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ» را، «قَالَ عَلِيٌّ» ها را، دوباره مرور و زنده کردند. پس عبارت اول روایت این است که شارع تمام چیزهایی که تا روز قیامت به آن احتیاج است را هم فرموده و هم روشن کرده است. زمانی بنده خدمت یکی از آقایان علما این را عرض می‌کردم. گفتم حاج آقا احتیاج به حل مسئله بیماری بواسیر هم یک احتیاج است یا خیر؟ گفتند بله، بعضی از مردم مبتلا می‌شوند و این هم جزء احتیاجات است.^{۷۰} گفتم پس شارع راه حل برای مدیریت بیماری بواسیر هم داده است. عموم کلمه احتیاج شامل این هم می‌شود، شامل خانه هم می‌شود، شامل حوزه اقتصاد هم می‌شود. کلمه احتیاج است و هر چیزی که مردم به آن محتاجند مورد بحث شارع است.

۳/۱/۱. ارتقا و تکامل مبانی اصولی از قبح عقاب بلا بیان به قبح عدم رفع احتیاجات مکلفین

حالا بعد از این وارد شده است: «وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا». عبارت «وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا» بعد از این توضیحات است. یعنی پیدا است وقتی می‌خواهیم رفع احتیاج کنیم باید ابتدا حدود اشیا را بشناسیم. پس معنای روایت این می‌شود که اگر کسی حد اشیا را نداند، اصلا نمی‌تواند احتیاجات بشر را رفع کند. اگر کسی توصیف‌های مرتبط با اشیا را نداند نمی‌تواند با اکتفا به بیان اوامر و نواهی حل مشکلات مردم را به عهده بگیرد. «وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَجَعَلَ عَلَيْهِ دَلِيلًا يُدُلُّ عَلَيْهِ»، بعد حضرت می‌فرماید که شارع برای این که حدها را هم تبیین کند،

^{۷۰} . ارجاع پژوهشی: أَبِي رَحْمَةَ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ الْبَلْخِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: طَوَّلَ الْجُلُوسِ عَلَى الْخَلَاءِ يُورِثُ الْبَوَاسِيرَ .

پدرم رحمة الله عليه از سعد بن عبد الله، از فضل بن عامر، از موسی بن قاسم بلخی، از کسی که ذکرش نموده، از محمد بن مسلم نقل کرده که وی گفت: از حضرت ابا جعفر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: طول دادن و زیاد نشستن برای تخلی موجب پیدا شدن بواسیر می‌باشد.

مصدر: من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۲۸ / الخصال ج ۱ ص ۱۸ / علل الشرائع ج ۱ ص ۲۷۸

دیگر منابع: وسائل الشیعة ج ۱ ص ۳۳۶ / بحار الأنوار ج ۷۷ ص ۱۷۳ / مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۲۶۸

عَنْ كَعْبٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كُلُّوا التَّيْنَ الرُّطْبَ وَ الْيَابِسَ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الْجَمَاعِ وَيَقْطَعُ الْبَوَاسِيرَ وَيَنْفَعُ مِنَ الثَّقْرِسِ وَ الْإِبْرِدَةِ .

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: انجیر خشک و تر را بخورید که نیروی جنسی را زیاد کرده، بواسیر را قطع می‌کند و برای تقرس و سردی مزاج (ابرده) مفید است.

مکارم الأخلاق ج ۱ ص ۱۷۴ بحار الأنوار ج ۶۳ ص ۱۸۶ / مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۴۰۴

برای توصیف آن حدود دلیل و راهنما قرار داده است. پس ببینید بحث یک مقدار تکمیل شد. حال با توجه به این توضیحات، «لِلصَّلَاةِ أَرْبَعَةٌ أَلْفٍ حَدٍّ» را شرح می دهیم. «أَرْبَعَةٌ أَلْفٍ حَدٍّ» برای چیست؟ برای این که احتیاجات رفع شود. اصلاً مبنای اولیه شارع رفع احتیاج مکلف است. از این روایات مبانی اصولی بیرون می آید. مبنای اولیه این نیست که چون شارع می خواهد مکلف را عقاب کند، شما بگویید عقاب بلا بیان قبیح است^{۷۱} پس بر خداوند متعال است که اول خواسته اش را بیان کند. نه، موضوع اول، قبح عدم رفع احتیاج مکلف است. مبنا تکامل پیدا می کند. بنابراین مبنای اصلی شارع رفع احتیاج است و به دلیل این که می خواهد رفع احتیاج کند، حدود هر چیزی را تبیین کرده است [نه اینکه هدف اولش عقاب باشد و چون عقاب بلا بیان قبیح است وارد بیان و توضیح شده باشد]. من توانستم جایگاه حدود را توضیح دهم؟ در واقع احتیاجات انسانی، سیاق مسئله حدود است. ببینید اگر اینها را معنا نکنیم، نتیجه این می شود که وقتی کتاب فرض الصلوات کافی یا روایات حدود کبیر صلوات را می خوانیم، چون همان نگاه معذرت و منجزیت در ذهنمان تثبیت شده است دچار مشکل می شویم. حالا این جا که حضرت می فرماید: «لِلصَّلَاةِ أَرْبَعَةٌ أَلْفٍ حَدٍّ»، این یعنی چهار هزار محدوده معنایی مرتبط با رفع احتیاج. معنای روایت این طور می شود. نباید اخباری^{۷۲} باشیم، باید قدرت جمع بین ادله داشته باشیم. یک

^{۷۱} . ارجاع پرورشی: قاعده قبح عقاب بلا بیان، از قواعد عقلی و مبتنی بر پذیرش حسن و قبح عقلی است و مفهوم آن این است که کیفر کردن شخصی که از جانب شارع و مولا به خاطر تکلیفی که به وی نرسیده، در نزد عقل زشت و ناپسند است. بنابراین، مورد عمل به قاعده، در جایی است که یا اصلاً بیانی از جانب مولا خطاب به عبد، صادر نشده، و یا اگر صادر شده، به وی نرسیده است و او در نرسیدن آن مقصر نیست.

اصول الاستنباط، حیدری، علی نقی، ص ۲۱۷ / الاصول العامة للفقهاء المقارن، طباطبایی حکیم، محمد تقی، ص ۵۱۳ / انوار الاصول، مکارم شیرازی، ناصر، ج ۳، ص ۵۵ / دروس فی علم الاصول، صدر، محمد باقر، ج ۲، ص (۵۴-۵۵)

^{۷۲} . ارجاع پرورشی: اخباریان گروهی از فقیهان امامی که اخبار و احادیث امامان شیعه را تنها منبع فقه و تنها مبنای استنباط احکام شرعی می دانند. این گروه که از قرن ۱۱ قمری به بعد ظهور کردند، به کارگیری روش های اجتهادی و دانش اصول فقه را روا نمی شمارند. در مقابل آنان، فقیهان اصولی، روش های اجتهادی و اصول فقه را در استنباط احکام فقهی لازم می دانند.

تقابل میان اخباریان و اصولیان امامی، پیش از قرن یازدهم قمری نیز به صورت غیررسمی و نه چندان آشکار وجود داشت؛ اما در این قرن تقابل شدت گرفت و دو اصطلاح اخباری و اصولی رواج یافت و این دو گروه به صورت آشکار و رسمی در مقابل یکدیگر برخاستند.

محمد امین استرآبادی، عبدالله بن صالح سماهیجی و میرزا محمد اخباری، از اخباریون تندرو و شیخ یوسف بحرانی، سید نعمت الله جزایری، ملا محسن فیض کاشانی، محمد تقی مجلسی، محمد طاهر قمی و شیخ حر عاملی از میانه روان این مسلک اند. در مقابل اینان اصولیانی چون وحید بهبهانی، شیخ انصاری و شیخ جعفر کاشف الغطا قرار می گیرند.

اختلافات عمده اخباریان و اصولیان در مسائلی چون حرمت و جواز اجتهاد، انحصار ادله به کتاب و سنت، منع از تحصیل ظن، شیوه تقسیم بندی احادیث، جواز تقلید از غیر معصوم، اخذ به ظواهر کتاب، حسن و قبح عقلی، اجرای اصالة البرائة در برخی موارد، حرمت کاربرد برخی از انواع قیاس، صحیح دانستن تمامی احادیث کتب اربعه و ... است.

صدر، دروس فی علم الاصول، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۵۴-۵۵ / مدرسی طباطبایی، مقدمه ای بر فقه شیعه، ۱۳۷۸ش، ص ۳۴ / سید مرتضی، «رساله فی الرد علی اصحاب العدد»، ۱۴۰۵ق، ص ۱۸ / قیصری، اخباریان، در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷ش، ج ۷، ص ۱۶۲ / استرآبادی، الفوائد المدنیة، ص ۲؛ نیز خوانساری، روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۲۰

یک نوع مشکل، برخورد غیر قاعده مند با آیات و روایات است که نامش را «روش اخباری گری» می گذاریم. اگر بخواهیم احتیاط کنیم _ همان گونه که در جلسه گذشته تأکید کردیم _ باید بگوییم اینطور نیست که اخباری ها فاقد قاعده در استنباط باشند، بلکه درست تر آنست که گفته شود قواعد خوانش و مراجعه به آیات و روایات توسط اخباری ها اجمالی است. نگاه اخباری ها به قواعد ممهده، یک نگاه اجمالی است. مثلاً قاعده جمع بین دو یا چند روایت

بخش را نمی‌شود بدون بخش دیگری از حدیث معنا کرد^{۷۳}. همانطور که می‌دانید این روایت را هم حماد بن عیسی^{۷۴} از امام صادق علیه السلام نقل کرده است و هم زکریا ابن آدم^{۷۵} از امام رضا علیه السلام. من وقتی اسم زکریا ابن آدم را می‌شنوم دلم پر از ارادت می‌شود. بعضی‌ها این طور بودند یعنی نسبت به امام علیه السلام محمد بن

، در بعضی از موارد برای مخاطب دقیق، شفاف و واضح نیست. این یک آفت است که یا با قواعد ممهده ضعیف وارد برخورد با آیات و روایت شویم، یا اینکه قواعد ممهده ما برای مخاطب مان واضح و شفاف نباشد.

حججه الاسلام علی کشوری. جلسه سوم دوره مسجد و اداره جامعه. بنیاد هدایت، قم، ۲۵ خرداد ۱۴۰۲
^{۷۳} . ارجاع پرورشی: آفت دیگر، عضین کردن آیات و روایات است. اینکه ما بعضی از اطراف آیات و روایات را ببینیم و بعضی دیگر از آیات و روایات در دایرة تبیین و استنباط ما وارد نشود. این هم گناهی است در فرآیند اجتهاد. به نظر من در حوزه علمیه بسیاری متهم به این آفت هستند. یعنی همیشه بخشی از آیات و روایات مد نظرشان است ولی بخشی دیگر را قرائت نمی‌کنند و روی آن دقت ندارند.
 حججه الاسلام علی کشوری. جلسه سوم دوره مسجد و اداره جامعه. بنیاد هدایت، قم، ۲۵ خرداد ۱۴۰۲

^{۷۴} . ارجاع پرورشی: حماد بن عیسی جُهَنی، محدث و فقیه امامیه قرن دوم که از امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) روایت نقل کرده است. برخی او را معاصر با امام رضا (ع) و امام جواد (ع) نیز دانسته‌اند. از حماد، در منابع حدیثی شیعه، افزون بر ۱۵۰۰ حدیث نقل شده که بیشتر روایات او مربوط به احکام است. او در امامت و اخلاق نیز احادیثی نقل کرده است. کتاب‌هایی نیز به او منسوب است.

رجالیان شیعه او را با صفاتی چون ثقه و صدوق ستوده‌اند. برخی حماد را مولی و برخی اصل او را عرب و از کوفه دانسته‌اند که بعدها در بصره ساکن شده و بدین سبب بصری خوانده شده است. مؤید این نظر، شهرت حماد به جُهَنی است که از انتساب وی به قبیله جُهَنیه، شاخه‌ای از عربهای قُضاعه که ساکن کوفه شدند، حکایت دارد. جد حماد، عبیده بن صیفی جُهَنی، از اصحاب پیامبر بوده و حماد به واسطه پدرش از او حدیث نقل کرده است. حماد در سال ۲۰۹، در نود و چند سالگی درگذشت. بنابر روایتی، امام کاظم (ع) برای او دعا کرده بود که پنجاه حج نصیبش شود. هنگامی که وی عازم حج پنجاه و یکم شد، در سبلی که از جحفه تا مسجد شجره و از آنجا تا مدینه ادامه داشت، غرق شد و بدین سبب به غریق الجحفه نیز مشهور است. قبر او نزدیک مدینه، بوده است. حماد با امام صادق (ع)، امام کاظم (ع)، امام رضا (ع) و امام جواد (ع) معاصر بوده است. با توجه به سنش در هنگام وفات، احتمالاً بین سالهای ۱۱۰ تا ۱۲۰ متولد شده و در نتیجه با امام صادق (ع) (متوفی ۱۴۸) هم عصر بوده است. برخی گفته‌اند که او تا زمان امام رضا (ع) (متوفی ۲۰۳) زنده بوده است. البته بهاء‌الدین اربلی از دیدار وی با امام جواد علیه السلام سخن گفته است. حماد از اصحاب مشترک امام صادق (ع)، امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) شمرده شده، هر چند از او روایتی از امام رضا (ع) و امام جواد (ع) باقی نمانده است.

برقی، رجال البرقی، ص ۲۱، ۴۸؛ نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۴۲/ نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۴۲/ کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۱۷؛ طوسی، رجال الطوسی، ص ۱۸۷/ برقی، رجال البرقی، ص ۲۱/ کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۱۶/ سمعانی، ج ۲، ص ۱۳۴/ ابن ماکولا، الاکمال فی رفع الازتیاب، ج ۶، ص ۴۸-۴۷/ ابن اثیر، اسدالغابة فی معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۳۵۶/ شوشتری، قاموس الرجال، ج ۳، ص ۶۶۲/ خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۲۲۸/ بهاء‌الدین اربلی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، ج ۳، ص ۵۱۸

^{۷۵} . ارجاع پرورشی: زکریا بن آدم اشعری قمی محدث امامی قرن دوم و سوم هجری، از اصحاب امام صادق (ع)، از راویان امام کاظم (ع) و وکیل امام رضا (ع) و امام جواد (ع) در شهر قم. وی در قبرستان شیخان قم دفن است. ابویحیی زکریا بن آدم از خاندان اشعریون است که از کوفه به قم مهاجرت کردند. پدر او آدم بن عبدالله بن سعد اشعری است که شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق (ع) شمرده است. آدم بن عبدالله حدیثی از امام رضا (ع) را به روایت پسرش زکریا نقل کرده است. برادر او اسحاق بن آدم از راویان امام رضا (ع) و پسر عموی او زکریا بن ادریس نیز از راویان امام صادق و امام کاظم و امام رضا بوده‌اند. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا (ع) نیز شمرده است. بنا بر برخی روایات، امام رضا (ع) مردم را در مسائل دینی به زکریا بن آدم ارجاع داده و او را امین در مسائل دین و دنیا معرفی کرده است. او وجوهات شرعی مردم قم را از طرف امام دریافت می‌کرد. زکریا در یک سفر حج از مدینه تا مکه با امام رضا (ع) هم‌راه و هم‌سفر بوده است.

مطابق نقلی وی به امام رضا (ع) گفت: می‌خواهم از میان خاندانم بیرون بروم چون افراد سفیه و نادان در میان‌شان زیاد شده‌اند. امام به او فرمود: چنین نکن، زیرا خدا به سبب تو بلا را از خاندان تو (در نسخه دیگر: از اهالی قم) دور می‌کند، همان‌گونه که به سبب ابوالحسن کاظم (ع) بلا را از اهالی بغداد دور می‌کند. رجال کشی، ص ۵۹۶/ حسن بن محمد قمی، تاریخ قم، ص ۲۵۷-۲۶۳/ رجال نجاشی، ص ۱۷۴/ رجال طوسی، ص ۱۵۶/ شیخ صدوق، الخصال، ص ۶۳۸/ رجال نجاشی، ص ۷۳/ رجال نجاشی، ص ۱۷۳/ رجال طوسی، ص ۲۱۰/ خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۲۸۴

مسلم^{۷۶} بودند، زراره^{۷۷} بودند. اما بعضی‌ها خیر، امام علیه السلام را عضین شده روایت می‌کنند^{۷۸}. پس این هم اصل مسئله‌ای که داشتیم به آن می‌پرداختیم.

^{۷۶}. ارجاع پرورشی: محمد بن مسلم تَقْفی کوفی (درگذشت ۱۵۰ق) از اصحاب اجماع که حدود ۴۶،۰۰۰ حدیث از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) روایت کرده است. بر اساس روایتی امام صادق(ع) وی را از احیایاران مکتب امام باقر(ع) به شمار آورده است. شیخ طوسی از او در شمار اصحاب امام کاظم(ع) نیز یاد کرده است. محمد بن مسلم بن رباح (ریاح) تَقْفی، در کوفه متولد شد و به همین دلیل او را «کوفی» می‌گویند. از موالی وهم پیمانان قبیله تَقیف و کنیه‌اش ابوجعفر است. در منابع رجال القاب زیادی به او نسبت داده شده است؛ اوقص، أعور، حدّاج، قصیر، طحان، سَمّان، طائفی و تَقْفی از این جمله‌اند. محمد بن مسلم چهار سال در مدینه نزد امام باقر(ع) به کسب دانش و حدیث مشغول بود. بنابر نقلی، امام صادق(ع)، او را امین امام باقر(ع) در احکام دین و نیز محافظ دین الهی و زنده نگاهدارنده مکتب تشیع معرفی می‌کند. امام ششم(ع) در زمان حیات خود برخی را که به ایشان دسترسی نداشتند به محمد بن مسلم ارجاع می‌داد. و در باره جایگاه علمی او فرموده است: «ما كان أَحَدٌ مِنَ الشَّيْعَةِ أَفْقَهُ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ؛ هیچ‌یک از شیعه، فقیه‌تر از محمد بن مسلم نیست». محمد بن مسلم به‌طور مستقیم از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) روایت کرده است؛ او حدود ۳۰،۰۰۰ حدیث از امام باقر(ع) و حدود ۱۶،۰۰۰ حدیث از امام صادق(ع) نقل کرده است. او همچنین از برخی راویان مانند ابو حمزه ثمالی، حمران بن اعین، زراره بن اعین و محمد بن مسعود طائی روایت نقل کرده است. محمد بن مسلم کتابی با عنوان «الأربعمئة مسألة في أبواب الحلال والحرام» تالیف کرده است که در آن به بررسی ۴۰۰ مسأله در باب احکام شرع پرداخته است.

نجاشی، رجال، ۴۲۴ق، ص ۳۲۳ / طوسی، اختیار معرفه الرجال، ج ۱، ص ۳۸۳ / مفید، الاختصاص، ص ۲۰۳ / خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۲۵۴ / طوسی، اختیار معرفه الرجال، ج ۱، ص ۳۸۳ / مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳ق، ج ۴۷، ص ۳۹۴ / طوسی، اختیار معرفه الرجال، ج ۱، ص ۳۸۶ / مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۸۴ / طوسی، الرجال، ص ۱۴۴ و ۲۹۴ و ۳۴۲

^{۷۷}. ارجاع پرورشی: زُرارة بن أَعین بن سُنْسَن شیبانی کوفی، مکتبی به ابوالحسن و ابوعلی، (حدود ۷۰ - ۱۵۰ق) از اصحاب اجماع و صحابه خاص امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) و از بزرگ‌ترین فقها و متکلمان شیعه بود. نام اصلی او عبدربه و مکتبی به ابوالحسن و ابوعلی و فرزند اعین بن سُنْسَن شیبانی است. وی از اعیان فقها، ادبا، متکلمان امامیه و از بزرگان روایی عصر خود و از مشایخ برجسته و مورد اعتماد محسوب می‌شود که در دیانت و فقاقت و زهد گوی سبقت از همگنان روده است. چهره ظاهری او نیز به محاسنش افزوده بود: او فردی تنومند و سفید چهره بود که آثار سجود بر پیشانی مبارکش نقش بسته بود. آل اعین، خاندان شیعی مذهب در کوفه هستند. این خاندان از زمان امام سجاد (علیه السلام) تا غیبت کبرا همراه اهل بیت (علیهم السلام) بوده‌اند. اعین به معنای گشاده چشم است و پدر زراره اعین بن سنسن غلامی رومی بود که مردی از قبیله بنی شیبان او را در شهر حلب خریداری و پس از آموختن قرآن و معالم دین وی را آزاد کرد. فرزندان اعین همگی از دانشمندان بزرگ شیعه هستند. نام زراره درخشنده‌تر و پراوازه‌تر از فرزندان دیگر اعین است.

زراره حدود سال ۸۰ هـ ق متولد شد و در سال ۱۵۰ هـ ق کمتر از دو ماه پس از شهادت امام صادق (علیه السلام) درگذشت و از یاران مخلص و راویان سرشناس امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) بود. زراره از یاران مقرب امام باقر و صادق و کاظم (علیهم السلام) بوده است و روایاتی از ائمه هدی (علیهم السلام) در مدح او وارد شده است. (گفتنی است که وی در جامعه به علاقمندی به ائمه و مکتب آن‌ها شهره بود. حضرت صادق (علیه السلام) از باب تقیه گاهی او را مذمت می‌کرد تا او را از شر دشمنان برهاند. شاهد این نکته روایتی است که کشی در رجالش آورده است. البته برخی از روایات ذامه نیز سندشان ضعیف است لذا صدور آن‌ها از ناحیه معصوم (علیه السلام) قابل اثبات نیست.) تعابیر بلندی که در این گونه روایات به چشم می‌خورد بیانگر نقش والای او در حفظ موراثت و احادیث آل علی و انتقال آن به طبقات بعد است.

موحد ابطحی، محمدعلی، تاریخ آل زراره، ص ۳۵ / موحد ابطحی، محمد علی، شرح رساله ابی غالب الرازی، ص ۲۷ / کشی، محمد، رجال الکشی، ص ۱۳۸ / حوثی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۲۴۵ / امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۹ - ۵۲ / شیخ طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال، ص ۳۴۹ / مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۹۰ / مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص، ص ۶۶ / امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۷

^{۷۸}. ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره حجر آیات ۸۹ تا ۹۱: وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ. همانان که قرآن را جزء جزء کردند [به برخی از آن عمل کردند و بعضی را رها نمودند بگو من همان هشداردهنده آشکارم همان گونه که [عذاب را] بر تقسیم کنندگان نازل کردیم

۴. تبیین حدود صلات با استفاده از سه دسته روایت "حدود کبیر صلات"، "روایات لاتعداد" و "روایات فرض الصلاه"

اکنون نوبت معنا کردن حدود صلات است. سعی کنیم نسبت این‌ها را با موضوع رفع احتیاجات انسان بحث کنیم. ببینید آقایان سه دسته روایت داریم. بنده این‌ها را اجمالاً توضیح می‌دهم و مباحث تکمیلی برای جلسه آینده بماند. اولاً یک روایاتی داریم تحت عنوان کبار حدود صلات، حدود کبیر صلات^{۷۹}. آخر بحث است که ما این چهار هزار حد را می‌فهمیم یا نه؟ امام علیه السلام در بعضی از روایات می‌فرماید: اگر این چهار هزار حد را مسلط نشوید دچار مشکل می‌شوید. بعضی از راوی‌ها نتوانستند تحمل کنند و رفتند به حضرت گفتند آقا بزرگترین حدود، امهات از این چهار هزار حد را به ما بگویید که اگر آن‌ها را ترک کنیم دچار مشکل اساسی می‌شویم؛ لذا اصطلاح حدود کبار شکل گرفته است. یعنی حدود کبیر، حدود غیر قابل حذف. این‌ها یک دسته روایات هستند که کمک می‌کنند معنای حدود نماز را بفهمیم. یعنی رفع احتیاج‌هایی که ذیل حدود کبیر صلات برای انسان اتفاق می‌افتد. روایات دیگر معروف به روایات لاتعداد است^{۸۰}. در روایات "لاتعداد"، به نحو حداقلی تر همین حدود کبیر صلات بحث شده است. دسته دیگر، روایات "فرض الصلات"^{۸۱} است که چون وقت نداریم بنده فقط اشاره می‌کنم تا طلبه‌های فاضل بتوانند رجوع کنند. در مجموع، محتوای روایات فرض الصلات همین بحث‌های حدود کبیر است. اتفاقاً چون حدود کبیر است امام آن‌ها

^{۷۹} . ارجاع پژوهشی: عَنْ كِتَابِ الْعَلَلِ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ كِبَارِ حُدُودِ الصَّلَاةِ فَقَالَ سَبْعَةُ الْوُضُوءِ وَالْوَقْتُ وَالْقِبْلَةُ وَتَكْبِيرَةُ الْإِفْتِتَاحِ وَالرُّكُوعُ وَالسُّجُودُ وَالِدُعَاءُ.

از امام باقر علیه السلام درباره ی بزرگترین حدود نماز پرسیدم. امام علیه السلام فرمودند که هفت حد است: وضو، وقت، قبله، تکبیره الافتتاح، رکوع، سجده و دعا.

مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۱۶۷ / بحار الأنوار ج ۸۰ ص ۱۶۳

^{۸۰} . ارجاع پژوهشی: وَ رَوَى زُرَّارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا تُعَادُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةِ الطَّهْوَرِ وَالْوَقْتِ وَالْقِبْلَةِ وَالرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ» ثُمَّ قَالَ «الْقِرَاءَةُ سُنَّةٌ وَالنَّسْهُدُ سُنَّةٌ وَلَا تَنْقُضُ السُّنَّةُ الْقَرِيضَةَ»

زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: نماز جز در پنج مورد (چه عمدا چه سهوا اعاده نمیشود: و آن طهور است (یعنی وضو و غسل و تیمم که اگر کسی از یکی از اینها که تکلیفش آنست خالی بود نمازش باطل است و باید اعاده کند). دوم وقت (که اگر شخص نمازی را پیش از وقت بخواند که هیچ جزء آن داخل وقت نباشد اگر چه سهوا باشد آن نماز باطل است. سوم قبله (که اگر کسی عمدا به غیر قبله نماز گزارد آن را رو بقبله اعاده می‌کند و اگر سهوا باشد بطوری که رو بمشرق یا بمغرب یا پشت به قبله نماز کرده باشد آن را نیز اعاده می‌کند در وقت، و خارج از آن بقضا)، چهارم و پنجم: رکوع و دو سجده است (که به ترك هر يك از این دو چه عمدا چه سهوا نماز باطل است) سپس فرمود: قراءت سنت است و تشهد نیز سنت، و سنت اگر به سهو ترك شود فریضه را باطل نمیسازد.

مصدر: من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۳۳۹ / الخصال ج ۱ ص ۲۸۴ / تهذيب الأحكام ج ۲ ص ۱۵۲

دیگر منابع: الوافی ج ۷ ص ۴۴ / وسائل الشیعة ج ۵ ص ۴۷۰ / بحار الأنوار ج ۸۵ ص ۱۳۶ / مستدرک الوسائل ج ۴ ص ۱۹۶

^{۸۱} . ارجاع پژوهشی: ارجاع پژوهشی: حَمَّادٌ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْفُرُضِ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ الْوَقْتُ وَالطَّهْوَرُ وَالْقِبْلَةُ وَالرُّكُوعُ وَالرُّكُوعُ وَالسُّجُودُ وَالِدُعَاءُ فَلَمْ يَسْأَلْ مَا سِوَى ذَلِكَ قَالَ سُئِلَ فِي فَرِيضَةٍ.

زراره گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد واجبات نماز پرسیدم. فرمود: وقت، طهارت، قبله، توجّه، رکوع، سجود و دعا (یعنی قنوت). پرسیدم: اعمال دیگر چه؟ فرمود: آن اعمال، مستحباتی هستند که در ضمن واجب آمده‌اند.

مصدر: الكافي ج ۳ ص ۲۷۲ / تهذيب الأحكام ج ۲ ص ۲۴۱

دیگر منابع: الوافی ج ۷ ص ۴۱ / وسائل الشیعة ج ۴ ص ۱۰۹ / الفصول المهمة ج ۲ ص ۶۷ / بحار الأنوار ج ۸۰ ص ۱۶۰

را فرض و واجب قرار داده است. علت وجوبش به خاطر این است که اینها حدود کبیر هستند. یعنی به رفع نیازهایی که داریم خیلی کمک می‌کنند و ما مجوز نداریم اینها را حذف کنیم^{۸۲}. ببینید معنای روایت این می‌شود. اما بعضی از این حدود اگر سهوا ترک شود شارع می‌بخشد؛ ولی عمداً خیر. مثلاً حد قرائت را نباید به صورت عمدی ترک کرد^{۸۳}. بعضی از حدود هم که جزو مندوبات و مستحبات هستند و اگر ترک شود دچار مشکل می‌شویم ولی عقاب اخروی ندارد اما مشکل دنیایی دارد. دیشب که روایات باب صلات را مرور می‌کردم حس کردم که اصلاً ما نماز نمی‌خوانیم. یعنی اصلاً آن گونه که امام علیه السلام راجع به نماز بحث می‌کنند [نیستیم]^{۸۴}. مثلاً حضرت دارند اتصال بینی به خاک

^{۸۲} . ارجاع پژوهشی: وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَتَّقِ صَلَاتَهُ فِي رُكُوعِهِ وَ سُجُودِهِ.

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که در حال رکوع و سجود مهره‌های کمرش راست نباشد نماز او درست نیست.

مصدر: معانی الأخبار ج ۱ ص ۲۸۰

دیگر منابع: وسائل الشیعة ج ۶ ص ۳۲۴ / بحار الأنوار ج ۷۳ ص ۳۴۵

^{۸۳} . ارجاع پژوهشی: قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ سُئِلَ عَمَّا فَرَضَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنَ الصَّلَاةِ فَقَالَ: الْوَقْتُ وَ الطَّهْوُورُ وَ التَّوَجُّهُ وَ الْقِبْلَةُ وَ الرُّكُوعُ وَ السُّجُودُ وَ الدُّعَاءُ وَ مَنْ تَرَكَ الْقِرَاءَةَ فِي صَلَاتِهِ مُتَعَمِّدًا فَلَا صَلَاةَ لَهُ وَ مَنْ تَرَكَ الْقُنُوتَ مُتَعَمِّدًا فَلَا صَلَاةَ لَهُ .

از امام صادق علیه السلام درباره ی فراموش نماز پرسیدند حضرت فرمودند: وقت، طهور، توجه، قبله، رکوع، سجده و دعا. و هر کسی به صورت عمدی قرائت و قنوت نمازش را ترک کند نمازش باطل است.

بحار الأنوار ج ۸۰ ص ۱۶۳

وَ يَهْدَى الْإِسْتِثْنَاءَ عَنْ يُونُسَ عَنْ وَهَبِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ تَرَكَ الْقُنُوتَ رَغْبَةً عَنْهُ فَلَا صَلَاةَ لَهُ.

هب بن عبد ربّه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که قنوت را به خاطر بی‌رغبتهی ترک کند، نمازی ندارد.

مصدر: الکافی ج ۳ ص ۳۳۹

دیگر منابع: الوافی ج ۸ ص ۷۴۸ / وسائل الشیعة ج ۶ ص ۲۶۳

وَ رَوَى زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا تُعَادُ الصَّلَاةَ إِلَّا مِنْ حَمْسَةِ الطَّهْوُورِ وَ الْوَقْتِ وَ الْقِبْلَةِ وَ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ» ثُمَّ قَالَ «الْقِرَاءَةُ سُنَّةٌ وَ التَّشَهُُّدُ سُنَّةٌ وَ لَا تَتَفُضُّ السُّنَّةُ الْقَرِيضَةَ» .

زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: نماز جز در پنج مورد (چه عمدا چه سهوا اعاده نمیشود: و آن طهور است (یعنی وضو و غسل و تیمم که اگر کسی از یکی از اینها که تکلیفش آنست خالی بود نمازش باطل است و باید اعاده کند). دوّم وقت (که اگر شخص نمازی را پیش از وقت بخواند که هیچ جزء آن داخل وقت نباشد اگر چه سهوا باشد آن نماز باطل است. سوّم قبله (که اگر کسی عمداً به غیر قبله نماز گزارد آن را رو بقبله اعاده می‌کند و اگر سهوا باشد بطوری که رو بمشرق یا بمغرب یا پشت به قبله نماز کرده باشد آن را نیز اعاده می‌کند در وقت، و خارج از آن بقضا)، چهارم و پنجم: رکوع و دو سجده است (که به ترک هر یک از این دو چه عمداً چه سهوا نماز باطل است) سپس فرمود: قرائت سنت است و تشهد نیز سنت، و سنت اگر به سهوا ترک شود فریضه را باطل نمیسازد.

مصدر: من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۳۳۹ / الخصال ج ۱ ص ۲۸۴ / تهذیب الأحکام ج ۲ ص ۱۵۲

دیگر منابع: الوافی ج ۷ ص ۴۴ / وسائل الشیعة ج ۵ ص ۴۷۰ / بحار الأنوار ج ۸۵ ص ۱۳۶ / مستدرک الوسائل ج ۴ ص ۱۹۶

^{۸۴} . ارجاع پژوهشی: رُوِيَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى أَنَّهُ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمًا «تُحْسِنُ أَنْ تُصَلِّيَ يَا حَمَّادُ» قَالَ قُلْتُ يَا سَيِّدِي أَنَا أَحْفَظُ، كِتَابَ حَرِيْزٍ فِي الصَّلَاةِ قَالَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «لَا عَلَيْكَ فَمَ فَصَلَّ» قَالَ فَكُنْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَوَجِّهًا إِلَى الْقِبْلَةِ فَاسْتَفْتَحْتُ الصَّلَاةَ وَ رَكَعْتُ وَ سَجَدْتُ فَقَالَ «يَا حَمَّادُ لَا تُحْسِنُ أَنْ تُصَلِّيَ مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ أَنْ تَأْتِيَ عَلَيْهِ سِتُّونَ سَنَةً أَوْ سَبْعُونَ سَنَةً فَمَا يَقِيمُ صَلَاةً وَاحِدَةً بِخُدُودِهَا تَامَةً» قَالَ حَمَّادُ فَأَصَابَنِي فِي نَفْسِي الدُّلُّ فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ فَعَلَّمَنِي الصَّلَاةَ فَقَامَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ مُنْتَصِبًا فَأَرْسَلَ يَدَيْهِ جَمِيعًا عَلَى فِخْدَتِهِ قَدْ صَمَّ أَصَابِعَهُ وَ قَرَّبَ بَيْنَ قَدَمَيْهِ حَتَّى كَانَ بَيْنَهُمَا ثَلَاثُ أَصَابِعٍ مَفْرُجَاتٍ فَاسْتَقْبَلَ بِأَصَابِعِ رِجْلَيْهِ جَمِيعًا لَمْ يَحْرِفْهُمَا عَنِ الْقِبْلَةِ بِخُشُوعٍ وَ اسْتِكَانَةٍ فَقَالَ «اللَّهُ أَكْبَرُ» ثُمَّ قَرَأَ الْحَمْدَ بِتَرْتِيلٍ، وَ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» ثُمَّ صَبَرَ هُبْنَةً بِقَدْرِ مَا يَتَنَفَّسُ وَ هُوَ قَائِمٌ ثُمَّ قَالَ «اللَّهُ أَكْبَرُ» وَ هُوَ قَائِمٌ ثُمَّ رَكَعَ وَ مَلَأَ كَفَّيْهِ مِنْ رُكْبَتَيْهِ مَفْرُجَاتٍ وَ رَدَّ رُكْبَتَيْهِ إِلَى خَلْفِهِ حَتَّى اسْتَوَى ظَهْرُهُ حَتَّى لَوْ صَبَّ عَلَيْهِ قَطْرَةٌ مَاءٍ أَوْ دُهْنٍ لَمْ تَرُلْ لِاسْتِوَاءِ ظَهْرِهِ وَ رَدَّ رُكْبَتَيْهِ إِلَى خَلْفِهِ وَ نَصَبَ عُنُقَهُ وَ غَمَضَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ سَبَّحَ ثَلَاثًا بِتَرْتِيلٍ وَ قَالَ «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» ثُمَّ اسْتَوَى قَائِمًا فَلَمَّا اسْتَمَكَنَ مِنَ الْقِيَامِ قَالَ -: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» ثُمَّ كَبَّرَ وَ هُوَ قَائِمٌ وَ رَفَعَ يَدَيْهِ حِيَالًا وَجْهِهِ وَ سَجَدَ وَ وَضَعَ يَدَيْهِ إِلَى الْأَرْضِ قَبْلَ

رُكِبْتِي فَقَالَ « سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ » ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ لَمْ يَضَعْ شَيْئًا مِنْ بَدَنِهِ عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ وَ سَجَدَ عَلَى ثَمَانِيَةِ أَعْظُمِ الْجَنَبَةِ وَ الْكَفَّيْنِ وَ عَيْنَيِ الرُّكْبَتَيْنِ وَ أَنْمِلِ إِبْهَامِي الرَّجْلَيْنِ وَ الْأَنْفِ فَهَذِهِ السَّبْعَةُ فَرَضٌ وَ وَضَعُ الْأَنْفِ عَلَى الْأَرْضِ سُنَّةٌ وَ هُوَ الْإِرْعَامُ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ فَلَمَّا اسْتَوَى جَالِسًا قَالَ - « اللَّهُ أَكْبَرُ » ثُمَّ قَعَدَ عَلَى جَانِبِهِ الْأَيْسَرِ وَ وَضَعَ ظَاهِرَ قَدَمِهِ الْيُمْنَى عَلَى بَاطِنِ قَدَمِهِ الْيُسْرَى وَ قَالَ « أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ » ثُمَّ كَبَّرَ وَ هُوَ جَالِسٌ وَ سَجَدَ الثَّانِيَةَ وَ قَالَ كَمَا قَالَ فِي الْأُولَى وَ لَمْ يَسْتَعْنِ بِشَيْءٍ مِنْ بَدَنِهِ عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ فِي رُكُوعٍ وَ لَا سُجُودٍ وَ كَانَ مُجْتَنِّحًا وَ لَمْ يَضَعْ ذِرَاعَيْهِ عَلَى الْأَرْضِ فَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ عَلَى هَذَا ثُمَّ قَالَ « يَا حَمَّادُ هَكَذَا صَلَّ » .

از حمّاد بن عیسی (که از اصحاب اجماع است و طریق روایت به او نیز صحیح است) روایت کرده‌اند که گفت: روزی امام صادق علیه السلام بمن فرمود: ای حمّاد آیا نماز کردن میدانی؟ گوید: گفتم: ای سرورم من کتاب حریر را که در باره نماز نوشته است از حفظ دارم، گوید: آن حضرت فرمود: باکی نیست یا مهم نیست (که همه آن را از بر داشته باشی چون ممکن است همه آن را از حفظ بدانی اما نماز کردن صحیح را ندانی) بر خیز و نماز بخوان تا ببینم، راوی گوید: در برابر آن حضرت برخاستم و در حالی که رو به قبله داشتم تکبیر الاحرام گفتم و آغاز نماز کردم و رکوع و سجود بجا آوردم پس از اینکه آن حضرت نماز مرا ملاحظه کرد فرمود: ای حمّاد تو نماز خواندن را نمیدانی، چقدر زشت است برای شخص که شصت یا هفتاد سال از سن او بگذرد و در عین حال یک نماز را با رعایت همه آداب و شرائط آن بجا نیاورده یا نتواند بجای آورد، حمّاد گوید: از این سخن خواری و شرمساری بسیار بمن دست داد (یا من نزد خویش بسیار خوار و شرمنده شدم) عرض کردم: فدایت گردم حال شما نماز را بمن بیاموزید، پس امام صادق علیه السلام برخاست و رو بقبله ایستاد و قامت خود را راست گرفت و دستهای خود را بطور کامل آویخت تا بر رانهایش قرار گرفت (یعنی دستها از جلو آویخته بود که دو کف دست روی رانهای آن حضرت قرار گرفته بود، نه از پهلوها، و دو طرف، و نه روی یک دیگر چنان که معمول اکثر عامه است) و بعد انگشتان دست را بهم چسبانید، و دو پای خود را نزدیک بهم گذاشت، تا به اندازه سه انگشت باز میان دو پا فاصله بود، آنگاه انگشتان پاهایش را بتمامی متوجه قبله ساخت - و پاهای او از قبله به چپ و راست منحرف نکرد - و این کارها را با حال خضوع و خشوع و تضرع انجام میداد، پس گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ» و حمد را با ترتیل خواند (یعنی شمرده و با تأمل در آشکار ساختن معانی کلمات، و رعایت مخارج و وقوف و یا بقول بعضی از علماء به آواز خوش و صوت حزین و رعایت همه آداب قراءت) و بهمین ترتیب قل هو الله أحد را خواند، آنگاه در حالی که هنوز ایستاده بود به اندازه یک نفس کشیدن صبر کرد، و بعد گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ» و همچنان ایستاده بود، سپس به رکوع رفت و دستها را چنان بر زانوان گذاشت که گودی دو کف دست را با برجستگی زانوها پر کرد، و انگشتانش گشوده بود، و زانوها را با فشاری که بر آن وارد می‌ساخت به عقب میراند تا پشت آن حضرت صاف و مسطح شد، چندان که اگر قطره‌ای آب یا روغن بر پشت آن حضرت می‌ریختند از جای خود حرکت نمی‌کرد، به خاطر صاف بودن پشت آن حضرت، و مستقیم بودن زانوان که به عقب رانده شده بود، و راست بودن گردنش، و بسته بودن چشمانش (البته چون آن حضرت در حال رکوع بوده راوی بنظرش رسیده که چشم آن حضرت بسته است، در حالی که ایشان به میان دو پای خود می‌نگریسته) سپس سه بار با ترتیل و شمرده تسبیح خداوند متعال فرموده و گفت: «سبحان ربّي العظيم و بحمده» (تسبیح می‌گویم پروردگرم را که با عظمت است یا منزه میدانم پروردگار با عظمت خود را از آنچه که لایق و در خور ذات و صفات و افعال او نیست، و شکر او را بجا می‌آورم) و بعد راست ایستاد، و چون کاملا به حالت راست و صاف قرار گرفت گفت: «سمع الله لمن حمده» (یعنی خداوند سبحان دعای حمد گویان خویش را اجابت فرمود) آنگاه در حالی که ایستاده بود، دستهای خود را تا نزدیک صورت خویش بلند فرمود و همزمان با این حرکت گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ» و بعد بسجده رفت، و دستهایش را در مقابل زانوانش بر زمین گذاشت و سه بار گفت: «سبحان ربّي الأعلى و بحمده» (یعنی: منزه میدانم و به پاکی یاد می‌کنم پروردگرم را که بالاتر از آنست که به کنه ذات او توان رسید و برتر از همه هستی است و او را شکر میکنم) و سجده را چنان بجا آورد که هیچ عضوی از اعضای خود را بر عضو دیگری تکیه نداده بود (و همه اعضای و اجزاء بدن آن حضرت با حالت فرو افتادن متوجه زمین بود، همان گونه که قبلا گذشت مانند کسی که او را به دار آویخته باشند، و هیچ عضوی بر عضو دیگر تکیه نداشته باشد بلکه همه اعضاء بطرف زمین کشیده و جذب شود و این نشانه نهایت خشوع در سجده است) و هنگام سجده هشت استخوان را تکیه گاه ساخته یا این هشت موضع را بر زمین نهاده بود: پیشانی، دو کف دست، دو کاسه زانو (قسمتی که با دست میتوان آن را بطور محدود حرکت داد و به آن کشکک هم می‌گویند) سر انگشتان مهین دو پا یا سرهای دو شست پا، و بینی، هفت موضع اول فرض و واجب است، و بینی بر خاک نهادن سنت است، و به این عمل که بینی را بر خاک بمالند ارغام گویند و مستحب است. سپس آن حضرت سر از سجده برداشت و وقتی راست نشست گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ» آنگاه بر جانب چپ خود نشست به این نحو که پشت پای راست خویش را درون پای چپ یا کف پای چپ قرار داد، و در این حال گفت: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» (یعنی: از پروردگرم میخواهم که مرا بیامرزد و از گناهانم درگذرد، و من دیگر بسوی او باز میگردم) و در همان حال که نشسته بود گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ» و بسجده دوم رفت، و همان افعال و اقوالی را که در سجده اول معمول داشته بود مجددا بجا آورد، و در رکوع و سجود از هیچ جزئی یا عضوی از بدنش برای تکیه دادن یا نگهداشتن عضوی دیگر کمک نگرفت (بر خلاف آنکه بعضی افراد در رکوع پهلوئی خود را بر ذراع و مرفق خویش می‌گذارند یا در سجده آرنج خود را بر ران تکیه میدهند) بلکه آرنجها و بازوان خود را از دو طرف شانه گشوده و بالاتر از زمین نگه داشته و بر زمین نگذاشته بود با حالتی همچون دو بال گشوده از هم، به این ترتیب آن حضرت دو رکعت نماز خواند، و بعد گفت: ای حمّاد این چنین نماز کن».

مصدر: الکافی ج ۳ ص ۳۱۱ / من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۳۰۰ / الامالی (للصّدوق) ج ۱ ص ۴۱۳

دیگر منابع: الأربعون حدیثا (للشهید الأوّل) ج ۱ ص ۸۱ / الوافی ج ۸ ص ۸۳۵ / تفسیر البرهان ج ۵ ص ۵۱۱ / بحار الأنوار ج ۸۱ ص ۱۸۵

در سجده را توضیح می دهند بعد می فرمایند: «(لاصلاة)» اگر کسی این کار را نکند و [هنگام نماز بینی را بر خاک نگذارد] اصلاً «(لاصلاة)» نمازی برای او نیست.^{۸۵} لحن حضرت را ببینید. خیلی جدی با ما صحبت می کنند. بله درست است که این «(لاصلاة)» از نوعی است که اگر ترک کردیم نماز باطل نمی شود ولی این قدر مشکل و چالش پیدا می کنیم کانه صلاتمان بی اثر شده است. یا حضرت علیه السلام در باب حدود وقت صلات توضیح می دهند که وقت نماز چه زمانی است؟^{۸۶} می فرمایند موقعی است که زوال شمس شروع می شود و بعد هم توضیح می دهند زوال شمس را با شاخص تعیین کنید. ما در عصر حاضر با محاسبات نجومی معلوم می کنیم و یا می گوئیم رادیو اذان می دهد. در روایت آمده که راوی نزد امام علیه السلام رفته و گفته که آقا ما در مدینه با ذراع وقت صلات را تشخیص می دهیم. بعد امام می فرمایند: آیا راه حل بهتری به شما بدهم؟! راه حل بهتر این است که با شاخص تشخیص دهید. یعنی حضرت روی این مدل^{۸۷} خیلی تأکید دارند. بعضی ها نگویند این روش به کمبود امکانات در عصر قدیم باز می گردد و آن موقع محاسبات نجومی [دقیقی] وجود نداشته است. [نه تنها این طور نیست بلکه] به نظرم نجوم گذشتگان قوی تر از نجوم کوپرنیک و ناسا است. یعنی حرف های بطلمیوس در بعضی حوزه ها قوی تر از منجمین فعلی است. ولی با این حال حضرت می فرمایند با شاخص زمان را تعیین کنید. بعداً اگر فرصتی شد در اسرار شاخص بحث می کنیم. شاخص اسرار غریبه هم دارد که این خیلی مسئله مهمی است. من وقتی از مساجد قدیم ایران بازدید می کنم، می بینم

^{۸۵} . ارجاع پژوهشی: عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغْبِرَةِ قَالَ أَخْبَرَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يُصِبْ أَنْفَهُ مَا يُصِيبُ جَبِيئَتَهُ. عبد الله بن مغیره گوید: یکی از روایانی که از امام صادق علیه السلام شنیده بود به من گفت: آن حضرت فرموده است: نماز (کامل) ندارد کسی که (به هنگام سجده) بینی اش به آنجا که پیشانی اش می رسد، نرسد.

مصدر: الکافی ج ۳ ص ۳۳۳ / تهذیب الأحکام ج ۲ ص ۲۹۸
دیگر منابع: الوافی ج ۸ ص ۷۱۸ / وسائل الشیعة ج ۶ ص ۳۴۵ / بحار الأنوار ج ۸۱ ص ۱۹۷

^{۸۶} . ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره اسراء آیه ۸۷: أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا. نماز را از ابتدای تمایل خورشید به جانب مغرب [که شروع ظهر شرعی است] تا نهایت تاریکی شب بر پا دار، و [نیز] نماز صبح را [اقامه کن] که نماز صبح مورد مشاهده [فرشتگان شب و فرشتگان روز] است.

قرآن کریم سوره هود آیه ۱۱۴: وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبُنَّ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ. و نماز را در دو طرف روز و ساعات نخستین شب بر پا دار، که یقیناً نیکی ها، بدی ها را از میان می برند، این برای یادکنندگان تذکر و یاد آوری است.

^{۸۷} . ارجاع پژوهشی: الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبٍ عَنْ فَصَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ ابْنِ مُشْكَانَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغْبِرَةِ وَ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ وَ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالُوا: كُنَّا نَقِيسُ الشَّمْسَ بِالْمَدِينَةِ بِالذَّرَاعِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِأَيِّنٍ مِنْ هَذَا إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ دَخَلَ وَتُتِ الظُّهْرُ إِلَّا أَنْ يَبْنَ يَدَيْهَا سُبْحَةً وَ ذَلِكَ إِلَيْكَ إِنْ شِئْتَ طَوَّلْتَ وَ إِنْ شِئْتَ قَصَّرْتَ. حارث بن مغیره، عمر بن حنظله و منصور بن حازم گویند: ما در مدینه آفتاب را با ذراع می سنجیدیم. امام صادق علیه السلام فرمود: آیا شما را به واضح تر از این آگاه نسازم؟ هنگام زوال آفتاب، وقت نماز ظهر فرامی رسد و پیش از آن، وقت نافله است، و این به اختیار توست که اگر بخواهی نافله را طولانی انجام دهی و اگر بخواهی کوتاه.

مصدر: الکافی ج ۳ ص ۲۷۶ / الإستبصار ج ۱ ص ۲۵۰
دیگر منابع: الوافی ج ۷ ص ۲۲۳ / وسائل الشیعة ج ۴ ص ۱۳۱

که بخشی تحت عنوان شاخص هم دارند که برای آن محاسبات نجومی هم گذاشته‌اند. [متأسفانه] این‌ها از حوزه‌ها برداشته شده است و اصلاً کسی به این حرف‌ها توجه نمی‌کند. پس این موضوع هم در مجموعه این روایات بحث شده است. بنابراین اگر خواستید حدود اصلی صلات را پیگیری کنید سه دسته روایت وجود دارد: روایات حدود کبار صلات، روایات لاتعداد و روایات فرض الصلات.

۴/۱. وضویکی از حدود کبار صلات

از مجموعه این روایات استفاده می‌شود که "وضو"^{۸۸} یکی از حدود کبیر صلات است و ما باید نسبت بین وضو و رفع احتیاج را بحث کنیم. بینیم وضو چه احتیاجاتی از ما رفع می‌کند؟ دیگر بعد از این روایات حق نداریم فقط بگوییم: وضو مقدمه صلات است و از باب مقدمه الواجب، واجب است^{۸۹}. دیگر این قدر اجمالی بحث نمی‌کنیم. [از این به بعد] می‌گوییم ما با وضو رفع احتیاج می‌کنیم چرا که وضو یکی از حدود کبیر صلات است و همه حدود رفع احتیاج می‌کنند. "وقت" حد دیگر است، پس می‌توان گفت: وقت و رفع احتیاج. حد قبله، قبله و رفع احتیاج. تکبیرة الافتتاح، «الله اکبر». بینید تکبیرة الاحرام چه احتیاجاتی را رفع می‌کند؟ همین طور حد رکوع، سجود و حد دعا.

۴/۱/۱. دقت در نظام معنایی اصطلاحات شارع مانند چرایی استفاده از دعا به جای قنوت و قرآن الفجر به جای نماز صبح

مراد از دعا در این جا قنوت است. این هم باید بحث بشود. مجدداً عرض می‌کنم که به این نحوه نام‌گذاری‌های شارع، ساده نگاه نکنیم. چرا حضرت وقتی می‌خواهند راجع به قنوت صحبت کنند اصطلاح "دعا"^{۹۰} را به کار می‌برند؟

^{۸۸} . ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره مانده آیه ۶: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

ای کسانی که ایمان آورده اید چون به [عزم] نماز برخیزید صورت و دستهایتان را تا آرنج بشوید و سر و پاهای خودتان را تا برآمدگی پیشین [هر دو پا] مسح کنید و اگر جنب اید خود را پاک کنید [=غسل نمایید] و اگر بیمار یا در سفر بودید یا یکی از شما از قضای حاجت آمد یا با زنان نزدیکی کرده اید و آبی نیافتید پس با خاک پاک تیمم کنید و از آن به صورت و دستهایتان بکشید خدا نمی‌خواهد بر شما تنگ بگیرد لیکن می‌خواهد شما را پاک و نعمتش را بر شما تمام گرداند باشد که سپاس [او] بدارید.

^{۸۹} . ارجاع پژوهشی: مقدمه واجب، بحث از وجوب یا عدم وجوب شرعی مقدمه امر واجب می‌باشد. مراد از مقدمه واجب، ثبوت ملازمه شرعی بین حکم واجب و مقدمه آن است؛ به این بیان که در ملازمه عقلی میان وجوب شیء و مقدمه آن تردیدی نیست؛ برای مثال، عقل میان رفتن به بام ساختمان بلند و لزوم استفاده از وسیله بالابر مناسب برای این کار، ملازمه می‌بیند، اما سخن درباره ملازمه شرعی میان واجب و مقدمه آن، مانند نماز و وضو، است که آیا وجوب شرعی نماز به وضو نیز که مقدمه آن است سرایت می‌کند تا وضو هم به عنوان مقدمه، واجب باشد یا نه.

در این باره دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد؛ برخی، ملازمه را نپذیرفته و برخی پذیرفته‌اند. گروه دوم نیز در موارد زیر با هم اختلاف دارند.

تهذیب الاصول، خمینی، روح الله، ج ۱، ص ۱۹۸ / بحوث فی علم الاصول، صدر، محمد باقر، ج ۲، ص ۱۷۵ / کفایة الاصول، آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ص ۱۱۴ / قوانین الاصول، میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، ج ۱، ص ۱۰۱

^{۹۰} . ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره فرقان آیه ۷۷: قُلْ مَا يَعْجَبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا.

بگو اگر دعای شما نباشد پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی‌کند در حقیقت شما به تکذیب پرداخته اید و به زودی [عذاب بر شما] لازم خواهد شد.

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ وَافْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعَقَافُ قَالَ وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلًا دَعَاءً .

یا مثلاً قرآن دارد راجع به نماز صبح صحبت می کند ولی می گوید: «وَقُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا»^{۹۱}، نام نماز صبح را قرائت می گذارد^{۹۲}. می تواند مثل بقیه قسمت ها بگوید صلات فجر اما چرا می فرماید: «وَقُرْآنَ الْفَجْرِ»؟ پیداست که حد قرائت در نماز صبح، خیلی رفع احتیاج می کند^{۹۳}. مثلاً چه سوره هایی در نماز صبح انتخاب شود و چه احتیاجاتی را رفع می کند؟ این ها در روایات شرح داده شده است. فرض بفرمایید که اگر کسی در نماز صبحش یا در سایر نمازها _ این روایت عام است _ سوره همزه را قرائت کرد؛ یعنی نسبت به کسانی که تمسخر می کنند اعلام موضع کرده

و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرماید: محبوبترین کارها در (روی) زمین برای خدای عز و جل دعا است، و بهترین عبادت پرهیزکاری و پارسائی است و امیر المؤمنین علیه السلام مردی بود که بسیار دعا میکرد.

مصدر: الکافی ج ۲ ص ۴۶۷

دیگر منابع: عدة الداعی ج ۱ ص ۳۹ / الوافی ج ۹ ص ۱۴۷۳

^{۹۱} . ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره اسراء آیه ۷۸: أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا.. نماز را از ابتدای تمایل خورشید به جانب مغرب [که شروع ظهر شرعی است] تا نهایت تاریکی شب بر پا دار، و [نیز] نماز صبح را [اقامه کن] که نماز صبح مورد مشاهده [فرشتگان شب و فرشتگان روز] است.

^{۹۲} . ارجاع پژوهشی: عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ هَذِهِ آيَةِ « أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ » قَالَ: ذُلُوكُ الشَّمْسِ زَوَالُهَا عِنْدَ كَيْدِ السَّمَاءِ « إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ » إِلَى اِئْتِصَافِ اللَّيْلِ فَرَضَ اللَّهُ فِيهَا بَيْنَهُمَا أَرْبَعُ صَلَوَاتٍ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ « وَقُرْآنَ الْفَجْرِ » يَعْنِي الْقِرَاءَةَ « إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا » قَالَ: يَجْتَمِعُ فِي صَلَاةِ الْعِدَاةِ جُزْءٌ مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، قَالَ: وَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاتَيْنِ لَيْسَ يَعْمَلُ إِلَّا الشُّبْحَةَ الَّتِي جَرَتْ بِهَا الْكُسْنَةُ أَمَامَهَا، « وَقُرْآنَ الْفَجْرِ » قَالَ: رَكَعَتَا الْفَجْرِ، وَضَعَهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَقَّتَهُنَّ لِلنَّاسِ.

زراره گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره ی این آیه: أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ پرسیدم. فرمود: «ذُلُوكُ الشَّمْسِ، یعنی زوال آفتاب در وسط آسمان، إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ یعنی تا نیمه شب، خدا مابین این دو زمان، چهار نماز را واجب کرده است؛ ظهر، عصر، مغرب و عشاء، و قُرْآنَ الْفَجْرِ؛ یعنی قرائت. إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا. در زمان نماز صبح ملائکه ی نگهبان شب و روز جمع می شوند و وقتی آفتاب از نیم روز بگذرد، زمان نماز ظهر و عصر فرا می رسد. و نافله و مستحبی نیست مگر نماز مستحبی که سنت است پیش از آن (نماز ظهر) خوانده شود. و قُرْآنَ الْفَجْرِ منظور، دو رکعت نماز صبح است، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این نمازها را تعیین کرده و وقت آن را برای مردم مشخص کرده است.

مصدر: تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۳۰۸

دیگر منابع: تفسیر البرهان ج ۳ ص ۵۶۸ / بحار الأنوار ج ۷۹ ص ۳۵۶ / مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۱۲۳

^{۹۳} . ارجاع پژوهشی: وَ سَأَلَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: مَتَى فُرِضَتِ الصَّلَاةُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ عَلَى مَا هِيَ الْيَوْمَ عَلَيْهِ فَقَالَ « بِالْمَدِينَةِ حِينَ ظَهَرَتِ الدَّعْوَةُ وَ قَوِيَ الْإِسْلَامُ وَ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْجِهَادَ زَادَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي الصَّلَاةِ سَبْعَ رَكَعَاتٍ فِي الظُّهْرِ رَكَعَتَيْنِ وَ فِي الْعَصْرِ رَكَعَتَيْنِ وَ فِي الْمَغْرِبِ رَكَعَةً وَ فِي الْعِشَاءِ الْأَخْرَجَةَ رَكَعَتَيْنِ وَ أَقَرَّ الْفَجْرَ عَلَى مَا فُرِضَتْ بِمَكَّةَ لِتَعْجِيلِ عُرُوجِ مَلَائِكَةِ اللَّيْلِ إِلَى السَّمَاءِ وَ لِتَعْجِيلِ نُزُولِ مَلَائِكَةِ النَّهَارِ إِلَى الْأَرْضِ فَكَانَتْ مَلَائِكَةُ النَّهَارِ وَ مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ يَشْهَدُونَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ صَلَاةَ الْفَجْرِ فَلَدَيْكَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى « وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا » يَشْهَدُهُ الْمُسْلِمُونَ وَ تَشْهَدُهُ مَلَائِكَةُ النَّهَارِ وَ مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ ».

سعید بن مسیب گوید: از امام سجّاد (علیه السلام) پرسیدم: «نماز به این صورت و ترتیبی که امروز است چه زمانی بر مسلمانان واجب شد؟» فرمود: «در مدینه وقتی دعوت کاملاً آشکار شد و اسلام قوی شد و خدا جهاد را برای مسلمانان واجب فرمود، پیامبر (صلی الله علیه و آله) هفت رکعت به نمازها افزود. دو رکعت به نماز ظهر و عصر، یک رکعت به نماز مغرب و دو رکعت به نماز عشاء افزود و نماز صبح را به همان صورت که واجب شده بود دو رکعت باقی گذاشت، به خاطر اینکه ملائکه ی شب و ملائکه ی روز، همراه با پیامبر (صلی الله علیه و آله) در نماز صبح شرکت می کردند و [نیز] ملائکه ی روز برای نزول از آسمان و ملائکه ی شب برای عروج به آسمان تعجیل دارند. لذا خداوند عزوجل فرمود: وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا، مسلمانان و ملائکه ی روز و شب در نماز او شرکت می کنند».

مصدر: الکافی ج ۸ ص ۳۳۸ / من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۴۵۵ / علل الشرایع ج ۲ ص ۳۲۴ / مختصر البصائر ج ۱ ص ۳۴۱

دیگر منابع: الوافی ج ۳ ص ۷۲۶ / تفسیر البرهان ج ۳ ص ۵۶۴ / وسائل الشیعة ج ۴ ص ۵۱ / بحار الأنوار ج ۷۹ ص ۲۶۳

است.^{۹۴} آخر بعضی‌ها این طور هستند. وقتی کسی برایشان روایت می‌خواند آیه می‌خواند، همزه لمزه هستند، مسخره می‌کنند و طعنه می‌زنند. حالا کسی که در نماز صبح سوره همزه را می‌خواند در واقع به اینها اعلام موضع کرده است: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ». «ویل» که یکی از جایگاه‌های جهنم و از دره‌های آنجا است^{۹۵}، مخصوص کسی است که در مقابل علم انبیا علیهم السلام تمسخر کند و طعنه بزند^{۹۶}. در روایت دارد که اگر کسی این سوره را در نمازش بخواند، وضع مالی زندگی اش هم خوب می‌شود. در واقع رفع احتیاج معیشتی در قرائت این سوره نهفته است^{۹۷}. می‌خواهم این را عرض کنم که گاهی وقت‌ها شارع از ارکان و واجبات صلاه با الفاظ رایج ما تعبیر نمی‌کند. بعضی وقت‌ها با قنوت گفته است، بعضی وقت‌ها با دعا، بعضی وقت‌ها با کلمه صلات، اینجا هم می‌گوید «وَقُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا». همه فقها می‌گویند «وَقُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» یعنی نماز صبح. پس این اختلاف تعبیرهای شارع را باید جدی گرفت. در روایات لاتعداد اصطلاح را عوض می‌کند و به جای کلمه وضو الطهور می‌گوید. یعنی می‌آید اعم بحث می‌کند. آقایان فقها می‌گویند که مراد این است که اگر غسل لازم باشد، دیگر طهارت با وضو به دست نمی‌آید و باید حتماً غسل هم باشد. «الْوَقْتُ، الْقِبْلَةُ وَالرُّكُوعُ وَالسُّجُودُ». در روایات «لاتعداد» تکبیرة الافتتاح و دعا نیست؛

^{۹۴} . ارجاع پژوهشی: وَ عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْهُمَزَةِ أُعْطِيَ مِنَ الْأَجْرِ عَشْرَ حَسَنَاتٍ بَعْدَ مَنْ اسْتَهْرَأَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَصْحَابِهِ.

هر که سوره همزه را بخواند ده برابر عدد کسانی که پیامبر سلام الله علیه و اصحابش را تمسخر کردند پاداش خواهد گرفت.

مستدرک الوسائل ج ۴ ص ۳۶۸

^{۹۵} . ارجاع پژوهشی: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ يَبَخُسُونَ الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ وَ فِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: نَزَلَتْ عَلَيَّ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حِينَ قَدِمَ الْمَدِينَةَ وَ هُمْ يَوْمئِذٍ أَسْوَأَ النَّاسِ كَيْلًا فَأَحْسِنُوا الْكَيْلَ وَ أَمَّا الْوَيْلُ فَبَلَعْنَا وَ اللَّهُ أَعْلَمُ أَنَّهَا بَطْرٌ فِي جَهَنَّمَ . این سوره هنگامی بر پیامبر سلام الله علیه نازل شد که آنها از لحاظ معاملات بدترین مردم بودند. پس کیل و میزان را رعایت کنید. اما منظور از ویل چاهی است در جهنم.

مصدر: تفسیر القمی ج ۲ ص ۴۱۰

دیگر منابع: تفسیر الصافی ج ۵ ص ۲۹۸ / تفسیر البرهان ج ۵ ص ۶۰۴ / بحار الأنوار ج ۱۰۰ ص ۱۰۶

^{۹۶} . ارجاع پژوهشی: قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ مُعَنَّأً عَنْ [أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ] عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ذَاتَ يَوْمٍ يَا عَلِيُّ عَلِمْتَ أَنَّ جَبْرَيْلَ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] أَخْبَرَنِي أَنَّ أُمَّتِي تَعْدِرُ بِكَ مِنْ بَعْدِي فَوَيْلٌ لِّمَنْ وَ يَلٌ [ثُمَّ وَ يَلٌ لَهُمْ] ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قُلْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا وَ يَلٌ قَالَ وَادٍ فِي جَهَنَّمَ أَكْثَرُ أَهْلِهِ مُعَادُوكَ وَ الْقَاتِلُونَ لِدَرْيَتِكَ وَ النَّاكِثُ لِبَيْعَتِكَ فَطُوبَى لِمَنْ طُوبَى [ثُمَّ طُوبَى ثَلَاثَ مَرَّاتٍ] لِمَنْ أَحْبَبَكَ وَ وَفَى لَكَ قُلْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا طُوبَى قَالَ شَجَرَةٌ فِي دَارِكَ فِي الْجَنَّةِ لَيْسَ دَارٌ مِنْ دُورِ شِيعَتِكَ فِي الْجَنَّةِ إِلَّا وَ فِيهَا عُصٌّ مِنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ تَهْدِي [تَهْدِلُ] عَلَيْهِمْ [إِلَيْهِمْ] بِكُلِّ مَا يَسْتَهْوُونَ. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) روزی (به من) فرمود: «ای علی! دانستی که جبرئیل (علیه السلام) به من خبر داد که امتم پس از من با تو پیمان می‌شکنند. پس ویل، ویل، ویل برای ایشان باد!». گفتم: «ای پیامبر خدا! ویل چیست؟» فرمود: «دره‌ای است در جهنم که بیشتر اهل آن را دشمنان تو و کُشندگان فرزندان تو و بیعت‌شکنان با تو، تشکیل می‌دهند. و طوبا، طوبا و طوبا برای آن که تو را دوست بدارد و با تو وفادار باشد». گفتم: «ای پیامبر خدا! طوبی چیست؟» فرمود: «درختی است در خانه تو در بهشت، و هیچ خانه‌ای از خانه‌های شیعیان تو در بهشت نیست، مگر این که شاخه‌ای از آن درخت در آن وجود دارد و هر چه دلشان بخواهد، به آنان تقدیم می‌کند».

مصدر: تفسیر فرات ج ۱ ص ۲۱۵

دیگر منابع: بحار الأنوار ج ۸ ص ۳۱۲

^{۹۷} . ارجاع پژوهشی: وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْهُمَزَةِ فِي فَرَاغِهِ بَعَدَ اللَّهُ عَنْهُ الْفَقْرَ وَ جَلَبَ إِلَيْهِ الرِّزْقَ وَ يَدْفَعُ عَنْهُ مِثَّةَ السُّوءِ .

هر کسی سوره همزه را در نمازهای واجبش بخواند خداوند متعال فقر را از او دور می‌کند و روزی را به سوی او جلب و مرگ بد را از او دور می‌کند.

أعلام الدین ج ۱ ص ۳۸۴ / تفسیر الصافی ج ۵ ص ۳۷۵ / وسائل الشیعة ج ۶ ص ۱۵۰ / بحار الأنوار ج ۸۲ ص ۴۰

ولی این پنج مورد آمده است. روایات فرض هم که دیگر خیلی اعم است. فرض از باب مصادیقش را بحث کرده است و روایاتش متعدد است. بنابراین فعلاً ما هفت مفهوم پایه را انتخاب کردیم که پنج مورد آن بین روایات لاتعداد و روایات حدود کبیر صلات مشترک است.

۴/۲. حدود کبیر صلات به مثابه ی سند بالادستی مسجد

پس مفاهیم پایه مسجد چیست؟ باید اول سرفصل‌هایش را مشخص کنیم. امام جماعت شروع به بحث می‌کند و می‌گوید: در این مدتی که در خدمت شما هستیم، می‌خواهم حدود کبیر صلات را برای شما شرح دهم. [این حدود کبیر در واقع] راهنما و سند بالادستی مسجد ماست. سند بالادستی مسجد ما مفهوم طهارت است، مفهوم وقت، قبله، تکبیرة الافتتاح، رکوع، مفهوم سجود و مفهوم دعا است. این عناوین را من توضیح می‌دهم. پس ببینید مفاهیم پایه استنباط شد. حدود کبیر این موضوعات هستند. اساساً شارع صلات را به محوریت این حدود کبیر بحث کرده است. هر کدام از این حدود کبیر هم حاجتی را رفع می‌کنند. مبنای اصولی بحث واضح است؟ در واقع نسبت بین حد و رفع احتیاج است. من نگاه معذر و منجز ندارم که فقط ابلاغ حکم کنم. من می‌خواهم راجع به وضو بحث کنم. حالا امروز و فردا روایات وضو و طهارت را می‌خوانم. ببینید چقدر از مشکلات را حل می‌کند. ولی خود وضو گیرنده به اینها توجه ندارد لذا در روایت می‌گوید حد توجه که برداشته شود، همه حدود بی‌خاصیت می‌شوند. در بعضی از روایات دیگر می‌فرماید «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِحُضُورِ الْقَلْبِ»، حد "توجه" ضمانت تحقق همه حدود است^{۹۸}. ممکن است کسی طهارت بگیرد ولی نداند که چه می‌کند در نتیجه اثر از او برداشته و یا حداقلی شود. پس ما باید حد توجه را درباره همه این حدود احیا و بحث کنیم.

^{۹۸} . ارجاع پژوهشی: وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا أَنَّهُمَا قَالَا: إِنَّمَا لِلْعَبْدِ مِنْ صَلَاتِهِ مَا أُقْبِلَ عَلَيْهِ مِنْهَا فَإِذَا أَوْهَمَهَا كُلُّهَا لُفْتُ فَضْرِبَ بِهَا وَجْهَهُ.

فضیل بن یسار گوید: امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: به همان قدری که در نماز بدان روی آوری و دلت متوجه باشد، برای تو منظور می‌گردد. پس اگر در تمام نماز، دل متوجه نباشد و از به جا آوردن آن غافل باشد، آن نماز پیچیده شده و به صورت صاحبش زده می‌شود

مصدر: دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۵۸ / الکافی ج ۳ ص ۳۶۳ / تهذیب الأحکام ج ۲ ص ۳۴۲
دیگر منابع: بحار الأنوار ج ۸۱ ص ۲۶۵ / مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۵۷ / الوافی ج ۸ ص ۸۴۸

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ لَيُرْفَعُ لَهُ مِنْ صَلَاتِهِ نِصْفُهَا أَوْ ثُلُثُهَا أَوْ رُبُعُهَا أَوْ خُمُسُهَا فَمَا يُرْفَعُ لَهُ إِلَّا مَا أُقْبِلَ عَلَيْهِ بِقَلْبِهِ وَ إِنَّمَا أَمَرْنَا بِالتَّأَفُّلِ لِيَتِمَّ لَهُمْ بِهَا مَا نَقَضُوا مِنَ الْقَرِيضَةِ.

محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

از نماز بنده، نصف آن، یا یک‌سوم، یا یک‌چهارم و یا یک‌پنجم آن، قبول می‌شود. پس چیزی از آن قبول نمی‌شود مگر به اندازه‌ای که دل او به آن روی آورده، و ما به نماز نافله مأمور شده‌ایم تا نواقص نماز به واسطه آن، کامل گردد.

مصدر: الکافی ج ۳ ص ۳۶۳ / علل الشرایع ج ۲ ص ۳۲۸ / تهذیب الأحکام ج ۲ ص ۳۴۱
دیگر منابع: الوافی ج ۸ ص ۸۴۷ / وسائل الشیعة ج ۴ ص ۷۱ / الفصول المهمة ج ۲ ص ۶۶ / بحار الأنوار ج ۸۱ ص ۲۳۸

۵. تبیین و شرح حد طهارت با استفاده از روایات سنن حنیفیه

حال بعضی از روایات حد ظهور را توضیح می‌دهم و اشاره می‌کنم. ما روایاتی داریم تحت عنوان سنن حنیفیه، یعنی سنت‌های یکتاپرستی^{۹۹}. حنیف که جمعش می‌شود حنفا و احناف، یعنی یکتاپرستی^{۱۰۰}. شارح روایاتی دارد تحت عنوان سنن یکتاپرستان. اصل بحث را دقت می‌فرمایید؟ یک بخش از روایات سنن حنیفیه به مسئله طهارت می‌پردازد. یعنی اگر کسی روایات سنن حنیفیه را نخواند، همان نگاه معذر و منجز نسبت به طهارت در ذهنش شکل می‌گیرد^{۱۰۱}. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: بعد از این که خدای متعال جناب ابراهیم نبی علیه السلام را به آن رؤیا

^{۹۹} . ارجاع پرورشی: حَنْفَ (به فتح حاء و فاء)، از واژگان قرآن کریم به معنای میل به حق است. مشتقات این واژه در قرآن آمده، به صورت: حَنِيفٌ (به فتح حاء) به معنی کسی است که بر دین راست ثابت باشد؛ و حُنْفَاءَ (به ضم حاء و فتح نون) جمع حنف به معنی میل کنندگان به حق است. حنیف ده بار و حنفاء دو بار در قرآن آمده است.

قرشی بنابی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۸۷ / ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۱۱۰ / طریحی نجفی، فخرالدین، مجمع البحرین، ت الحسینی، ج ۵، ص ۴۱ / راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ط دار القلم، ص ۲۶۰

^{۱۰۰} . ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره انعام آیه ۱۶۱: قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. بگو: یقیناً پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرد، به دینی پایدار و استوار، دین ابراهیم یکتاپرست حق گرا، و او از مشرکان نبود.

قرآن کریم سوره نساء آیه ۱۲۵: وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا. و دین چه کسی بهتر است از آنکه همه وجودش را تسلیم خدا کرده و نیکوکار است، و از آیین ابراهیم یکتاپرست حق گرا پیروی کرده است؟ و خدا ابراهیم را [برای حق گرای، خلوص، پاکی اخلاق و اعمالش] دوست خود گرفت.

^{۱۰۱} . ارجاع پرورشی: فصل في ذكر حقيقة الطهارة و جهة و جوبها و كيفية أقسامها

الطهارة في اللغة: هي النظافة. و في الشريعة عبارة عن إيقاع أفعال في البدن مخصوصة على وجه مخصوص يستباح بها الدخول في الصلاة: و هي على ضربين: طهارة بالماء و طهارة بالتراب. فالطهارة بالماء على ضربين:

أحدهما: يختص بالأعضاء الأربعة فتسمى وضوء، و الآخر يعم جميع البدن فتسمى غسلا، و التي بالتراب يختص عضوين فقط على ما سنبينه. فصلى در ذکر حقیقت طهارت و سبب و جوب و اقسامش:

طهارت در لغت یعنی نظافت و در شریعت عبارت است از انجام دادن افعالی در بدن به نحوی که انسان بتواند با آن وارد نماز بشود که بر دو قسم است: طهارت با آب و طهارت با خاک. طهارت با آب هم دو نوع است:

قسم اول مخصوص اعضاء اربعه است که به آن وضو میگوئیم و قسم دوم مخصوص همه بدن است که غسل نام دارد. آن نوع از طهارت که با خاک انجام می‌شود نیز مخصوص دو عضو است که بان می‌کنیم.

المبسوط فی فقه الامامیه للشیخ الطوسی ج ۱ ص ۴

تعريف الطهارة:

و (الطهارة) - مصدر «طهر» بضم العين و فتحها، و الاسم «الطهر» - لغة: النظافة و النزاهة، يقال: ثياب طاهرة، أي من القدر و الوسخ، و هو المناسب للاستعارة للذنوب و الحيض و سوء الخلق، و عرفاً:

(اسم للوضوء أو الغسل أو التيمم، على وجه له تأثير في استباحة الصلاة) فيخرج وضوء الحائض، و التجديدي، و الأغسال المندوبية، و وضوء الجنب، و التيمم للنعيم، و نحو ذلك.

طهارت از نظر لغت به معنای نظافت و نزاهت است. مثلاً گفته می‌شود پیراهن طاهر یعنی پاکیزه از آلودگی و کثیفی...

همین طور اسم است برای وضو، غسل و تیمم به نحوی که فرد بتواند با آن نماز بخواند...

جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، محمدحسن نجفی ج ۱ ص ۵

مبتلا کرد^{۱۰۲} و حضرت ابراهیم علیه السلام «صَدَقَ وَ عَمِلَ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ» خیلی تصدیق کردند و به آن امتحان سخت الهی عمل کردند^{۱۰۳}.

۵/۱. رسیدن به مقام امامت و دریافت سنن حنیفیه به عنوان پاداش حضرت ابراهیم علیه السلام

پس از امتحان، خدای متعال به جناب ابراهیم گفت: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» تو از این به بعد امام هستی و به مقام امامت رسیدی^{۱۰۴}. «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْحَنِيفِيَّةَ وَ هِيَ الطَّهَارَةُ^{۱۰۵}» بعد از آن ابتلا حضرت ابراهیم امام شدند. روایت می‌گوید که ایشان امام در طهارت شدند یعنی پیشاپیش مردم می‌رفتند و آنها را از نجاست خارج و به سمت طهارت می‌بردند. دقت می‌فرمایید؟ این سیاست اسلام است. راجع به مفهوم امامت و سیاست صحبت می‌کند [اما کار را به

^{۱۰۲} . ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره بقره آیه ۱۲۴: وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ.

و [یاد کنید] هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به اموری [دشوار و سخت] آزمایش کرد، پس او همه را به طور کامل به انجام رسانید، پروردگارش [به خاطر شایستگی و لیاقت او] فرمود: من تو را برای همه مردم پیشوا و امام قرار دادم. ابراهیم گفت: و از دودمانم [نیز پیشوایانی برگزین]. [پروردگارش] فرمود: پیمان من [که امامت و پیشوایی است] به ستمکاران نمی‌رسد.

^{۱۰۳} . ارجاع پژوهشی: الْفُضْلُ بْنُ الْحَسَنِ الطَّبْرِسِيِّ فِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ تَفْهَامًا مِنْ تَفْسِيرِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنَّهُ مَا ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِهِ فِي نَوْمِهِ مِنْ ذَبْحٍ وَ لَدِيهِ إِسْمَاعِيلُ ، فَأَتَمَّهَا إِبْرَاهِيمُ وَ عَزَمَ عَلَيْهَا وَ سَلَّمَ لِأَمْرِ اللَّهِ فَلَمَّا عَزَمَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ تَوَابًا لَكَ إِلَىٰ أَنْ قَالَ: إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ، ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْحَنِيفِيَّةَ وَ هِيَ عَشْرَةُ أَشْيَاءَ حَمْسَةٌ مِنْهَا فِي الرَّأْسِ وَ حَمْسَةٌ مِنْهَا فِي الْبَدَنِ فَأَمَّا الَّتِي فِي الرَّأْسِ فَأَخَذَ الشَّارِبَ وَ إِعْقَاءَ اللَّحْيِ وَ طَمَّ الشَّعْرَ وَ الْكَسَّوَاكُ وَ الْخِلَالَ وَ أَمَّا الَّتِي فِي الْبَدَنِ فَحَلَقَ الشَّعْرَ مِنَ الْبَدَنِ وَ الْخِتَانَ وَ تَقْلِيمَ الْأَطْفَارِ وَ الْغُسْلَ مِنَ الْجَنَابَةِ وَ الطَّهْوُرَ بِالْمَاءِ فَهَذِهِ الْحَنِيفِيَّةُ الظَّاهِرَةُ الَّتِي جَاءَ بِهَا إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَلَمْ تَنْسَخْ وَ لَا تُنَسِّخْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، وَ هُوَ قَوْلُهُ وَ اتَّبَعَ مَلَأَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا.

از امام صادق علیه السلام درباره ی این آیه خداوند متعال در قرآن کریم که می‌فماید: و اذا ابتلى ابراهیم ربه... حضرت می‌فرمایند این ابتلا درباره ی این بود که حضرت ابراهیم علیه السلام در خواب دیدند که پسرشان را دبح می‌کنند. هنگامی که ایشان از این امتحان به پیروزی بیرون آمدند و تسلیم امر خداوند شدند، خداوند به ایشان فرمودند من تو را امام قرار دادم و سپس حنیفیت را بر ایشان نازل کردند که آن ده چیز است. پنج مورد در سر و پنج مورد در بدن. اما آنها که مربوط به سر است عبارتند از: مسواک کردن و گرفتن شارب و جدا کردن موی سر و مضمضه (آب در دهان گردانیدن) و استنشاق (آب به دماغ کشیدن)، و اما آنها که مربوط به بدن است عبارتند از: ختنه کردن و تراشیدن موی عانه (زهار) و گرفتن موی دو بغل و گرفتن ناخن‌ها و استنجاء (شستن محل بول و غائط).

مصدر: الخصال ج ۱ ص ۲۷۱

دیگر منابع: وسائل الشیعة ج ۲ ص ۱۱۷ / مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۴۰۲ / بحار الأنوار ج ۷۳ ص ۶۷

^{۱۰۴} . من خودم حالم یک جوری می‌شود این روایت را می‌خوانم، یعنی عقب افتادگی فهم خودم را نسبت به روایات می‌گویم.

انتقال از متن

^{۱۰۵} . ارجاع پژوهشی: عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ الْكَلِمَاتِ مَا ابْتَلَاهُ بِهِ فِي نَوْمِهِ بِذَبْحٍ وَ لَدِيهِ إِسْمَاعِيلُ فَأَتَمَّهَا إِبْرَاهِيمُ وَ عَزَمَ عَلَيْهَا وَ سَلَّمَ لِأَمْرِ اللَّهِ فَلَمَّا عَزَمَ عَلَيْهَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى تَوَابًا لَكَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْحَنِيفِيَّةَ وَ هِيَ الطَّهَارَةُ - وَ هِيَ عَشْرَةُ أَشْيَاءَ حَمْسَةٌ فِي الرَّأْسِ وَ هِيَ أَخَذَ الشَّارِبَ وَ إِعْقَاءَ اللَّحْيِ وَ طَمَّ الشَّعْرَ أَيْ جَزَّهُ وَ الْكَسَّوَاكُ وَ الْخِلَالَ وَ حَمْسَةٌ فِي الْبَدَنِ وَ هِيَ حَلَقَ الشَّعْرَ مِنَ الْبَدَنِ وَ الْخِتَانَ وَ قَلَّمَ الْأَطْفَارَ وَ الْغُسْلَ مِنَ الْجَنَابَةِ وَ الطَّهْوُرَ بِالْمَاءِ.

از امام صادق علیه السلام درباره ی این آیه خداوند متعال در قرآن کریم که می‌فماید: و اذا ابتلى ابراهیم ربه... حضرت می‌فرمایند این ابتلا درباره ی این بود که حضرت ابراهیم علیه السلام در خواب دیدند که پسرشان را دبح می‌کنند. هنگامی که ایشان از این امتحان به پیروزی بیرون آمدند و تسلیم امر خداوند شدند، خداوند به ایشان فرمودند من تو را امام قرار دادم و سپس حنیفیت را بر ایشان نازل کردند که یعنی طهارت و آن ده چیز است. پنج مورد در سر و پنج مورد در بدن. اما آنها که مربوط به سر است عبارتند از: مسواک کردن و گرفتن شارب و جدا کردن موی سر و مضمضه (آب در دهان گردانیدن) و استنشاق (آب به دماغ کشیدن)، و اما آنها که مربوط به بدن است عبارتند از: ختنه کردن و تراشیدن موی عانه (زهار) و گرفتن موی دو بغل و گرفتن ناخن‌ها و استنجاء (شستن محل بول و غائط).

الوافي ج ۶ ص ۵۹۰ / بحار الأنوار ج ۱۲ ص ۵۶

مفهوم طهارت گره می زند] و می گوید: اگر مدیریت دست ائمه معصومین علیهم السلام و فقها نباشد، مردم از ظلمت به سمت طهارت خارج نخواهند شد. پس این یک مسئله مهم است. باید معلوم باشد که طهارت، موضوع اولیه امامت است. برای همین ما در فقه‌های نه گانه^{۱۰۶} بعد از فقه الامام، فقه التزکیه را مطرح کردیم. یعنی اگر کسی امام شد، اولین کارش تزکیه است. همین روایات یک مورد از مستندات استنباط ماست.

۵/۱/۱. سنن حنیفیه: بسته ی طهارت های ده گانه در سر و بدن

بعد می فرماید: «ثُمَّ أُنزِلَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْحَنِيفِيَّةَ وَ هِيَ الطَّهَارَةُ»، حالا طهارت چیست؟ دقت کنید. «و هِيَ عَشْرَةُ أَشْيَاءٍ» طهارت ده چیز است. «خَمْسَةٌ مِنْهَا فِي الرَّأْسِ»، پنج مورد از مصادیق طهارت در سر است. «و خَمْسَةٌ مِنْهَا فِي الْبَدَنِ»، پنج مورد دیگر هم در بدن. بنابراین، سر خیلی عضو مهمی است که باید پاک بماند و مبتلا به ظلمت و نجاست نشود. ابتدا پنج مورد سر را بخوانیم: اول مسواک زدن، چیدن سبیل، موی سبیل، آرایش موی سر، کوتاه کردن موی سر، مضمضه و استنشاق کردن. استنشاق پاکسازی بینی است، مضمضه پاک سازی دهان. این ها طهارت های مربوط به سر است. طهارت های مربوط به بدن هم شامل: ختنه کردن، چیدن موی زهار یعنی موهای زائد را برطرف کردن، کندن موی زیر دو بغل، چیدن ناخن ها و استنجاء از آثار بول و مدفوع. این ها هم پنج مورد طهارت های در بدن هستند. البته بعضی ها می گویند روایات سنن حنیفیه، قدری ضعف سندی دارد ولی به نظر ما چون روایات متضاعد [و هم معنا و پشتیبان] آن در همه ابواب فقه پیدا می شود، نباید به این حرف [ضعف سند] اعتنا کرد. مجموعه روایات زیادی در مورد استنجاء، غسل، ناخن گرفتن، در مورد وضو گرفتن و ... وجود دارد. پس انسان می تواند به صدور این نوع روایات اطمینان کند. بنابراین بحث ما این شد که باید ده نوع طهارت را بررسی کنیم. یعنی طرح بحث

^{۱۰۶} . ارجاع پرورشی: انعکاس زیرساختی در فقه نظام چیست؟!

یکی از بحث های فقهی مهم در فقه نظام، تبیین ارتباط و انعکاس زیرساخت های نه گانه هدایت در یکدیگر است. همانطور که قبلاً گفته ایم: تلقی صحیح و فقهی از ۹ مسئله ۱- امامت، ۲- تزکیه، ۳- علم، ۴- بیان، ۵- نظم، ۶- فرقان، ۷- عبرت، ۸- مکاسب و ۹- نفی سبیل زیرساخت های اصلی هدایت محسوب می شوند (بر اساس تتبع فقهی) و هر کدام از این زیرساخت های مهم؛ علاوه بر بحث های درونی آثاری بر سایر زیرساخت ها دارند. به عنوان مثال: مسئله امامت، مدیریت تحقق همه زیرساخت های دیگر را به عهده دارد. مسئله تزکیه، آماده سازی فرد برای پذیرش و درونی سازی سایر زیرساخت ها را متکفل است. مسئله علم به دنبال توصیف سایر زیرساخت ها و البته توصیف مسائل مرتبط با علم است. مسئله بیان، کیفیت تفاهم و انتقال مفاهیم زیرساختی را تبیین می کند. مسئله فرقان، ارزیابی سایر زیرساخت ها و چستی شاخص های ارزیابی را بحث می کند. مسئله عبرت، تجربه های منفی و مثبت درباره زیرساخت ها را برجسته سازی می کند. مسئله نظم، زاییده تحقق سایر زیرساخت ها است و توصیف نظم بدون تصور این زیرساخت ها ممکن نیست. مسئله مکاسب، خروجی همه زیرساخت های دیگر محسوب می شود و مسئله نفی سبیل به عنوان سپر و حفاظت از سایر زیرساخت ها تلقی می شود.

فهم کارکردهای درونی زیرساخت ها و فهم تاثیر زیرساخت ها بر یکدیگر، اساس نظام فکری فقهی محسوب می شود و می توان آن را با نظام فکری فلسفی مقایسه کرد.

حجت الاسلام علی کشوری - تبیین معنای انعکاس زیرساختی در فقه نظام - بامداد شنبه ۵ شهریور ۱۴۰۱ - قم مبارک

منبع: پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4/4574>

روایات این گونه نیست که صرفاً بگوید: «الطهور» یا «الوضوء»، مثل همین فهمی که ما داریم و تمام. خیر، حضرت می فرماید: طهارت معنای بزرگ‌تری دارد. حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی امام شدند، اول به او گفته شد که به مردم پاک‌سازی و طهارت یاد بدهید.

۵/۱/۲. سلامت و پیشگیری از بیماری در اثر عمل به سنن حنیفه

حال یک سؤال: چرا شارع این ده مصداق طهارت را با ما بحث می‌کند؟ خاصیت اینها چیست؟ اولین خاصیت اینها خاصیت سلامت و پیشگیری از بیماری است. شنیده‌اید که زمان مدیریت نبی مکرم اسلام، در شهرشان هیچ نوع بیماری نبود و پزشک‌ها بیکار می‌شدند^{۱۰۷}. برای این که ایشان امامت را از امامت طهارت و پاک‌سازی شروع کرده بودند و کار اصلی‌شان این بود. این‌ها را به مردم یاد می‌دادند در نتیجه مردم بیمار نمی‌شدند. مردم وقتی بیمار نباشند می‌توانند جهاد^{۱۰۸} کنند، نماز جماعت بیایند^{۱۰۹}، سر کار بروند^{۱۱۰} و به فقرا کمک کنند^{۱۱۱}. اگر زیرساخت پیشگیری از

^{۱۰۷}. ارجاع پژوهشی: در تواریخ آمده «مقوقس» پادشاه روم حدود یازده نوع هدیه برای پیامبر فرستاد که خصوصیات آن در تاریخ اسلام ثبت است. از جمله يك طيب هم خدمت پیامبر فرستاد تا بیماران مسلمانان را معالجه کند.

پیامبر هدایا را قبول کرد، ولی طیب را نپذیرفت و فرمود: ما مردمی هستیم که تا گرسنه نشویم غذا نمی‌خوریم، و قبل از سیر شدن دست از طعام بر می‌داریم، و این امر، برای سلامت و بهداشت ما کافی است.

تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی ج ۲ ص ۶۹۵

^{۱۰۸}. ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره توبه آیه ۴۱: اِنْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. با شتاب با تجهیزات سبک و سنگین [و سواره، پیاده، پیر و جوان به سوی میدان نبرد] بیرون روید، و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید که اگر دانا [ی به حقایق] باشید این برای شما بهتر است.

قرآن کریم سوره حج آیه ۷۸: وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ. و در راه خدا چنان که شایسته جهاد است، جهاد کنید؛ او شما را برگزید و بر شما در دین هیچ مشقت و سختی قرار نداد. [در دینتان گشایش و آسانی قرار داد مانند گشایش و آسانی] آیین پدرتان ابراهیم، او شما را پیش از این «مسلمان» نامید و در این [قرآن هم به همین عنوان نامگذاری شده‌اید] تا پیامبر گواه بر شما باشد و شما هم گواه بر مردم باشید؛ پس نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و به خدا تمسک جوید. او سرپرست و یاور شماست؛ چه خوب سرپرست و یآوری و چه نیکو یاری دهنده ای است.

^{۱۰۹}. ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره بقره آیه ۴۳: وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ. و نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و با رکوع کنندگان رکوع کنید.

^{۱۱۰}. ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره جمعه آیه ۱۰ و ۹: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. و چون نماز پایان گیرد، در زمین پراکنده شوید و از فضل و رزق خدا جویا شوید و خدا را بسیار یاد کنید تا راستگار شوید. ای مؤمنان! چون برای نماز روز جمعه ندا دهند، به سوی ذکر خدا بشتابید، و خرید و فروش را رها کنید. که این [اقامه نماز جمعه و ترک خرید و فروش] برای شما بهتر است اگر [به پاداشش] معرفت و آگاهی داشتید.

^{۱۱۱}. ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره بقره آیه ۲۷۱: إِنَّ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَبِعَمَّا هِيَ. وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ.

اگر صدقه‌ها را آشکار کنید، این، کار خوبی است، و اگر آن را پنهان دارید و به مستمندان بدهید، این برای شما بهتر است؛ و بخشی از گناهانتان را می‌زداید، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

بیماری را برداریم جامعه ما مریض و اجرای همه احکام و شرایع دچار مشکل می‌شود. حالا در مورد هر کدام از این سنن ده گانه نیز می‌توان از حیث سلامت گفتگو کرد.

۵/۱/۲/۱. درمان سردردهای مزمن: اثر اول استنشاق

مثلاً کسی ملتزم شده که همیشه بینی اش را پاک‌سازی کند، یعنی استنشاق را که یکی از مستحبات وضو است انجام دهد^{۱۱۲}. این استنشاق^{۱۱۳} چه آثاری دارد؟ ببینید به لحاظ طبی مغز جزو گرم‌ترین اعضای بدن است^{۱۱۴} یعنی فعالیت

^{۱۱۲} . ارجاع پژوهشی: عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ قَاسِمِ الْخَزَّازِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَاعِدٌ وَمَعَهُ إِثْنَةُ مَحَمَّدٍ إِذْ قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي بِنَاءٍ مِنْ مَاءٍ فَاتَاهُ بِهِ فَصَبَّهُ بِيَدِهِ الَّتِي عَلَى يَدِهِ الْبَيْسَرَى ثُمَّ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا ثُمَّ اسْتَنْجَى فَقَالَ اللَّهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِي وَ أَعْفُهُ وَ أَسْتُرْ عَوْرَتِي وَ حَرِّمْهَا عَلَى النَّارِ ثُمَّ اسْتَشَقَّ فَقَالَ اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشْمُ رِيحَهَا وَ طَيِّبَهَا وَ رِيحَانَهَا ثُمَّ تَمَضَّضَ فَقَالَ اللَّهُمَّ أَنْطِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ تَرْضَى عَنْهُ ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ فَقَالَ اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تَسْوَدُ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيِضُ فِيهِ الْوُجُوهُ ثُمَّ غَسَلَ يَمِينَهُ فَقَالَ اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي يَمِينِي وَ الْخُلْدَ بَيْسَرِي ثُمَّ غَسَلَ شِمَالَهُ فَقَالَ اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي شِمَالِي وَ لَا تَجْعَلَهَا مَغْلُولَةً إِلَيَّ عُنُقِي وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مَقْطَعَاتِ النَّيْرَانِ ثُمَّ مَسَحَ رَأْسَهُ فَقَالَ اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ ثُمَّ مَسَحَ عَلَيَّ رِجْلَيْهِ فَقَالَ اللَّهُمَّ تَبَّتْ قَدَمِي عَلَى الصَّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يَرْضِيكَ عَنِّي ثُمَّ انْتَفَتَّ إِلَى مُحَمَّدٍ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ مَنْ تَوَضَّأَ بِمِثْلِ مَا تَوَضَّأْتُ وَ قَالَ مِثْلَ مَا قُلْتُ خَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ قَطْرَةٍ مَلَكًا يُقَدِّسُهُ وَ يُسَبِّحُهُ وَ يُكَبِّرُهُ وَ يُهَلِّلُهُ وَ يَكْتُبُ لَهُ ثَوَابَ ذَلِكَ.

عبد الرحمان بن کثیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

روزی امیر مؤمنان علی علیه السلام نشسته بود و فرزندش محمد نیز با او بود. حضرت به فرزندش فرمود: ای محمد! ظرفی آب بیاور. او هم آورد. حضرت با دست راست خویشتن بر روی دست چپش آب ریخت، سپس فرمود: «الحمد لله الذي جعل الماء طهورا و لم يجعله نجسا»؛ «حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که آب را پاک و پاک‌کننده قرار داد و آن را نجس قرار نداد».

سپس تطهیر نمود، فرمود: «اللهم حصن فرجي و اعفه و استر عورتی و حرّمها علی النار»؛ «خدایا! عورت مرا از حرام نگاه‌دار و پاکدامنش گردان و آن را بیوشان و آتش را بر آن حرام کن».

سپس حضرتش: استنشاق نمود و فرمود: «اللهم لا تحرم علی ریح الجنة و اجعلنی مِمَّنْ یشم ریحها و طیبها و ریحانها»؛ «خدایا! بوی بهشت را بر من حرام نگردان و مرا از کسانی قرار ده که بو و عطر آن و گیاهان خوشبوی آن را استشمام می‌کنند».

سپس آب در دهان گردانید و فرمود: «اللهم انطق لسانی بذكرک و اجعلنی مِمَّنْ ترضی عنه»؛ «خدایا! زبانم را به یاد خودت گویا گردان و مرا از کسانی قرار ده که از ایشان خوشنود هستی».

سپس صورت خود را شست و فرمود: «اللهم بیض وجهی یوم تسود فیهِ الوجوه و لا تسود وجهی یوم تبیض فیهِ الوجوه»؛ «خداوند! روزی که صورت‌ها در آن سیاه می‌گردد، صورت مرا سفید گردان و روزی که صورت‌ها در آن سفید می‌گردد، صورت مرا سیاه مگردان».

سپس دست راست خود را شست و فرمود: «اللهم اعطنی کتابی یمینی و الخلد بیساری»؛ «خداوند! نامه عمل مرا به دست راستم و جاودانگی ابدی را به دست چپم ده».

سپس دست چپ خود را شست و فرمود: «اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی و لا تجعلها مغلولة إلى عنقی و اعوذ بك من مقطعات النیران»؛ «خدایا! نامه عمل مرا به دست چپم مده و آن را بر گردنم مبنده و به تو پناه می‌برم از لباس‌های آتشین».

پس از آن سر خود را مسح نمود و فرمود: «اللهم غشني برحمتك و برکاتك و عفوک»؛ «خدایا! مرا با رحمت، برکات و عفو خویشتن فرا گیر».

سپس دو پای خود را مسح نموده فرمود: «اللهم تبّت قدمی علی الصراط یوم تزل فیهِ الأقدام و اجعل سعیی فیما یرضیک عني»؛ «خداوند! قدم‌های مرا بر صراط در آن روزی که قدم‌ها بر آن می‌لغزد، ثابت و استوار کن، و سعی و کوشش مرا در آن چیزی قرار ده که تو را از من خشنود و راضی می‌سازد».

سپس حضرتش رو به محمد نمود و فرمود: ای محمد! هر کس همان‌طور که من وضو گرفتم، وضو بگیرد و همانند گفتار مرا بگوید، خداوند از هر قطره وضوی او فرشته‌ای خلق می‌کند که او را تقدیس و تسبیح نموده، تکبیر و «لا اله الا الله» گویند و ثواب آن را برای آن شخص می‌نویسد.

مصدر: الکافی ج ۳ ص ۷۰ / من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۴۱ / ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ج ۱ ص ۱۶ / تهذیب الأحکام ج ۱ ص ۵۳

دیگر منابع: الوافی ج ۶ ص ۳۳۴ / جامع الأخبار ج ۱ ص ۶۳ / مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۳۰۸ / المصباح (للكفعمی) ج ۱ ص ۱۰

^{۱۱۲} . استنشاق: به بینی کشیدن چیز مایع مانند آب.

^{۱۱۴} . ارجاع پژوهشی: فِي عِلَّةٍ جَعَلَ الشَّعْرَ عَلَى الرَّأْسِ مِنْ فَوْقِهِ: جَعَلَ الشَّعْرَ مِنْ فَوْقِهِ لِيُوصَلَ بِوُصُولِهِ الْأَدْهَانَ إِلَى الدِّمَاغِ، وَيُخْرِجُ بِأَطْرَافِهِ الْبُخَارَ مِنْهُ، وَيُرَدُّ الْحَرَّ وَالْبَرْدَ الْوَارِدَيْنِ عَلَيْهِ .

امام صادق علیه السلام - در تبیین علت رویدن مو بر روی سر: مو بر بالای سر قرار داده شده است تا با بُن خود، روغن‌ها را به مغز برساند و با سر خود (سر موها)، بخار را از مغز خارج کند و گرما و سرمای را که بدان می‌رسد، دفع کند .

بسیار گسترده ای دارد. به عبارت دیگر چنانچه بخواهیم افزایش عملکرد را در اعضای بدن بررسی کنیم، مغز یکی از آن اعضای بسیار فعال خواهد بود. در روایات دیگر می فرمایند که جنس مغز از چربی است. ما مباحث مربوط به مغز و اعصاب را در طبیب مشاور مغز و اعصاب بحث می کنیم^{۱۱۵}. بحث طبیب مشاور مغز و اعصاب هم از اینجا شروع می شود که جنس ماده مغز و عصب از یک نوع چربی است. طبیعتاً وقتی هم در معرض گرما و افزایش عملکرد قرار می گیرد ذوب می شود و بخشی از آن به اصطلاح امروزی از مجاری سینوسی^{۱۱۶} به سمت بینی خارج می شود. حالا شما اگر استنشاق نکردید چه اتفاقی می افتد؟ مجاری شما بسته باقی می ماند و این اخلاط خارج شده از مغز که ترکیب گرما و چربی است در آنجا جمع می شود و اولین اتفاقی که می افتد سردرد است، یا کاهش حافظه و اختلالات دیگر. حال شما می خواهید با مخاطبی که چنین مشکلاتی دارد فقیهانه بحث کنید؟! او اساساً گشش مغزی و کشش تجزیه و تحلیلش پایین آمده است. ابتدا باید مغز طرف را در وضعیت سلامت نگه دارید تا او بتواند مبانی عمیق را با شما مرور کند. یکی از تدابیر سلامت، استنشاق است. حداقل توانسته اید از سردردهای مزمن که یک مشکل اساسی در ابنای بشر است جلوگیری کنید.

مصدر: الخصال ج ۲ ص ۵۱۱

دیگر منابع: بحار الأنوار ج ۱۰ ص ۲۰۵ / عوالم العلوم ج ۲۰ ص ۵۷۲

^{۱۱۵} . ارجاع پرورشی: طبیب مشاور مغز و اعصاب چه می گوید؟

در ادامه نشست های تخصصی طبیب مشاور، به زودی نشست تخصصی طبیب مشاور مغز و اعصاب را برگزار می کنیم. در این نشست بر اساس "روش تحقیق فقهی" تعریف، تصویر و تصمیم جدیدی از مسئله مغز و اعصاب را ارائه خواهیم داد. (به فضل الهی) در مباحث مرتبط با طبیب مشاور مغز و اعصاب مسائلی مانند: ۱- تبیین ماده تشکیل دهنده مغز و اعصاب، ۲- زمان تشکیل مغز و اعصاب در دوران حمل، ۳- ارتباط میان مغز و اعصاب و سایر اعضای بدن (مغز و اعصاب و قلب، مغز و جمجمه، مغز و بینی، مغز و مو و...)، ۴- طبقه بندی بیماری های مغز و اعصاب بر اساس توصیف های وحیانی، ۵- معرفی ۱۰ نوع دواء برای مدیریت بیماری های مغز و اعصاب، ۶- الگوی ساده پیشگیری از بیماری های مغز و اعصاب از مرحله انعقاد نطفه تا دوران پیری و... مطرح خواهد شد.

محتوای طبیب مشاور مغز و اعصاب در مقایسه با محتوای کتاب دو جلدی مغز و اعصاب در عمل بالینی برادلی (Bradley's Neurology in Clinical Practice, 2-Vol, 7ed) تبیین می شود و محور این مقایسه در سه مسئله ۱- ارتباط مغز و اعصاب و قلب، ۲- طبقه بندی بیماری های نورولوژیک و ۳- تدابیر پیشگیری و درمان رقم خواهد خورد.

حجت الاسلام علی کشوری (مدیر مدرسه فقهی هدایت) - تبیین اجمالی سرفصل های مباحثاتی طبیب مشاور مغز و اعصاب - جمعه انتظار ۲۹ مهر ۱۴۰۱ - قم

منبع: پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4/4711>

لازم به ذکر است که نشست تخصصی: طبیب مشاور مغز و اعصاب و حافظه روز شنبه ۲۴ تیر ۱۴۰۲ در مدرسه علمیه حاجی کلباسی شهر اصفهان برگزار گردید.

^{۱۱۶} . ارجاع پرورشی: سینوس ها حفره های کوچک و پر از هوایی هستند که پشت استخوان گونه و پیشانی قرار گرفته اند. در کل چهار عدد سینوس در ناحیه صورت وجود دارد، دو تا در ناحیه پیشانی و دو تا در اطراف بینی و پشت استخوان گونه. سینوس ها در حالت طبیعی پر از هوا هستند و مایعی به نام موکوس ترشح می کنند که از طریق کانال هایی به بینی تخلیه می شود. این مایع ترشح شده از سینوس کمک می کند مجرای بینی تمیز و بدون باکتری باشد. سینوزیت التهاب یا تورم بافت پوشاننده داخل سینوس است، که می تواند باعث شود سینوس ها مسدود و پر از مایع شوند. این شرایط محیط مناسبی برای رشد باکتری ها و در نتیجه عفونت های باکتریال فراهم می کند.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی داروسازی دکتر عبیدی

<https://abidipharma.com/health-items/know-sinusitis-better>

۵/۱/۲/۲. دور کردن شیطان از انسان: اثر دوم استنشاق

حیث دوم استنشاق این است که حضرت در روایت می‌فرمایند: استنشاق باعث می‌شود که بهشت بر آدم واجب شود^{۱۱۷}. یعنی آدم را از شیطان دور می‌کند، یعنی فرد از تأثیرپذیری شیطان عبور کرده است. در واقع نسبت مستقیم میان دخول در بهشت و عدم اطاعت از شیطان جزو مسلمات بحث‌های شریعت است^{۱۱۸}. حال چه ارتباطی بین این سه مورد - بهشت، شیطان، استنشاق - وجود دارد؟ امام صادق علیه السلام با ما پیچیده حرف می‌زنند. می‌فرمایند: استنشاق کنید بهشت بر شما واجب می‌شود و ما هم متوجه وجوب بهشت به معنای عدم تبعیت از شیطان هستیم. شارع که این‌ها را قبلاً به ما یاد داده است. پرسش این است که بین این‌ها چه ارتباطی وجود دارد؟ اگر جمع دلالتی نکنیم خیلی روایت مشکلی می‌شود و فرد می‌گوید این حرفها یعنی چه؟! در روایاتی که ما را از تمیز کردن استخوان غذا بصورت کامل نهی کرده اند، آمده که غذای شیطان چربی است^{۱۱۹}. همه آقایان فقها هم در رساله هاشان آورده اند که تمیز کردن کامل استخوان غذا کراهت دارد^{۱۲۰}. برای این که شیطان و جن از آن چربی به عنوان غذا استفاده می

^{۱۱۷} . ارجاع پژوهشی: عَلِيُّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ قَاسِمِ الْخَزَّازِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بَيْنَا أُمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَاعِدٌ وَمَعَهُ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ إِذْ قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي بِإِنَاءٍ مِنْ مَاءٍ فَأَتَاةٌ... ثُمَّ اسْتَنْشَقَ فَقَالَ اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَسْتَمُّ رِيحَهَا وَطِبَّهَا وَرِيحَاتِهَا.

عبد الرحمان بن کثیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

روزی امیر مؤمنان علی علیه السلام نشستند بود و فرزندش محمد نیز با او بود. حضرت به فرزندش فرمود: ای محمد! ظرفی آب بیاور. او هم آورد... سپس حضرتش: استنشاق نمود و فرمود: «خدایا! بوی بهشت را بر من حرام نگردان و مرا از کسانی قرار ده که بو و عطر آن و گیاهان خوشبوی آن را استشمام می‌کنند».

مصدر: الکافی ج ۳ ص ۷۰ / من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۴۱ / ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ج ۱ ص ۱۶ / تهذیب الأحکام ج ۱ ص ۵۳
دیگر منابع: الوافی ج ۶ ص ۳۳۴ / جامع الأخبار ج ۱ ص ۶۳ / مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۳۰۸ / المصباح (للکفعمی) ج ۱ ص ۱۰

^{۱۱۸} . ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره اسراء آیه ۶۵: إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا. [ولی ای ابلیس آگاه باش که] یقیناً تو را بر بندگانت هیچ تسلطی نیست، و کافی است که پروردگارت نگهدارنده و کارساز [آنان] باشد.

^{۱۱۹} . ارجاع پژوهشی: عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْهَيْثَمِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: صَنَعَ لَنَا أَبُو حَمْزَةَ طَعَامًا وَنَحْنُ جَمَاعَةٌ فَلَمَّا حَضَرَ رَأَى رَجُلًا مِمَّا يَنْهَكَ الْعَظْمَ فَصَاحَ بِهِ وَقَالَ لَا تَفْعَلْ فَإِنِّي سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ لَا تَنْهَكُوا الْعِظَامَ فَإِنَّ لِلْجَنِّ فِيهِ نَصِيبًا فَإِنْ فَعَلْتُمْ ذَهَبَ مِنَ الْبَيْتِ مَا هُوَ خَيْرٌ مِنْ ذَلِكَ. هَيْثَمٌ غَوِيْدٌ: أَبُو حَمْزَةَ لِلرَّوَاهِ فِي كِتَابِهِ أَنَّ عِنْدَ أَبِي حَمْزَةَ طَعَامًا حَضَرَ شَدِيْمٌ، أَبُو حَمْزَةَ دَرَسَ يَدِي فِي حَضْرَتِهِ اسْتِخْوَانَ رَا يَأْكُ مِنْهُ وَ مِي خُوْرِدَ فَرِيَادَ زِدَ وَ كَفَتْ: اسْتِخْوَانَ هَا رَا يَأْكُ مِنْهُ؛ زِيْرَا اَزْ اِمَامِ سَجَادَ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَنِيْدِمُ كِهْ مِي فَرَمُوْد:

استخوان‌ها را پاك نكنيد؛ چرا كه در آن براي جنیان سهمی است و اگر چنین كنید چیزی از خانه شما خواهد رفت كه بهتر از آن (استخوان) است.

مصدر: المحاسن ج ۲ ص ۴۷۲ / الکافی ج ۶ ص ۳۲۲ / من لا یحضره الفقیه ج ۳ ص ۳۵۰
دیگر منابع: الوافی ج ۲ ص ۴۸۷ / بحار الأنوار ج ۶۳ ص ۷۲ / مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۳۰۹

قرآن کریم سوره كهف آیه ۵۰: وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَسْجُدُونَ لَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أُولِيَاءَ مِنْ دُونِي وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بَشَرٌ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا.

و [به یاد آورید] زمانی را كه به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده كنید!» همگی سجده كردند جز ابلیس كه از جن بود و از فرمان پروردگارش بیرون شد. آیا [با این حال]، او و فرزندانش را به جای من به سرپرستی انتخاب می‌كنید، درحالی كه آنها دشمن شما هستند؟! چه جایگزین بدی است برای ستمكاران!

^{۱۲۰} . ارجاع پژوهشی: مكروهات غذا خوردن

کنند. حالا در مجاری بینی هم همیشه مجموعه‌ای از چربی‌ها وجود دارد و اگر شما استنشاق نکنید، تبدیل به محل تجمع شیاطین می‌شود. یعنی امکان تأثیرگذاری شیطان را بر خودتان زیاد کرده‌اید؛ لذا وقتی استنشاق می‌کنید در واقع غذای شیطان که چربی‌ها هستند را از بدنتان خارج می‌کنید و آنها به شما دسترسی ندارند. ببینید اگر روایات را بدون سیاق معنا کنیم اخباری می‌شویم اما اگر این‌ها را به هم وصل کنیم و بگوییم حضرت آن جا این را فرمودند و این جا این موضوع را، می‌بینید که می‌شود بین روایات ارتباط برقرار کرد. پس اقل بحث این است که استنشاق مرتبط با سلامت است؛ چون مجاری خروج اخلاط زائد مغز را باز می‌کند. اکثر بحث هم این است که تجمع چربی را وقتی در بینی از بین می‌برید، دیگر انگیزه‌ای برای دخول شیطان در بدن شما به وجود نمی‌آید و آن‌ها کمتر وارد بدن شما می‌شوند. پس استنشاق، یک مصداق امامت در طهارت شد که خودش یک پنجم طهارت در سر است. بنابراین طهارت در بینی یا استنشاق، آثار سلامت آفرین و پیشگیری از بیماری دارد همین طور آثاری که باعث می‌شود شیطان بر شما مسلط نشود. این یک تحلیل بر بحث بود که محضر شما عرض کردم.

۵/۱/۲/۳. تاثیر اخذ شارب بر سلامت دندان و چشم به عنوان یکی دیگر از سنن حنیفیه

در مورد اخذ شارب هم در روایاتی دارد که اخذ شارب خصوصاً در روز پنج‌شنبه، دندان درد و چشم درد را از بین می‌برد^{۱۱۱}. در واقع اخذ شارب یک نسخه پیشگیری از دو نوع بیماری مشغول کننده است. شما بروید آمار کسانی را که

مسأله ۲۷۰۱ - چند چیز در غذا خوردن مکروه است:

(اول) در حال سیری غذا خوردن. (دوم) پر خوردن. (سوم) نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن. (چهارم) خوردن غذای داغ. (پنجم) فوت کردن چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد. (ششم) بعد از گذاشتن نان در سفره منتظر چیز دیگر شدن. (هفتم) پاره کردن نان با کارد. (هشتم) گذاشتن نان زیر ظرف غذا. (نهم) پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند. (دهم) پوست کندن میوه. (یازدهم) دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی حضرت آیه الله وحید خراسانی

B2n.ir/k31971

موارد مکروه هنگام خوردن:

غذا خوردن در حال سیری. پرخوری، در روایت است که خداوند بیش از هر چیز از شکم پر بدش می‌آید. نگاه کردن به صورت دیگران هنگام غذا خوردن. خوردن خوراکی داغ. فوت کردن خوراکی داغ. با وجود نان، منتظر غذای دیگر بودن. تکه کردن نان با کارد و امثال آن. گذاشتن ظرف غذا روی نان. پاک کردن کامل گوشت از استخوان. پوست کندن میوه. دور انداختن باقی مانده میوه.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی حضرت آیه الله خامنه ای

B2n.ir/t87365

۱۱۱. ارجاع پژوهشی: وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: «مَنْ قَلَّمَ أَظْفَارَهُ يَوْمَ السَّبْتِ وَ يَوْمَ الْخَمِيسِ وَ أَخَذَ مِنْ شَارِبِهِ عُوْفِي مِنْ وَجَعِ الضَّرْسِ وَ وَجَعِ الْعَيْنِ».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس ناخنهایش را روزهای شنبه و پنجشنبه کوتاه کند و موی پشت لبش را بگیرد از درد دندان و درد چشم شفا یابد.

مصدر: من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۲۸ / ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ج ۱ ص ۲۳ / الخصال ج ۲ ص ۳۹۴

دیگر منابع: مکارم الأخلاق ج ۱ ص ۶۵ / جامع الأخبار ج ۱ ص ۱۲۲ / الوافی ج ۶ ص ۶۸۶ / وسائل الشیعة ج ۷ ص ۳۶۰ / بحار الأنوار ج ۵۶ ص ۳۶

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ زِيَادِ الْقَنْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ ذَرِيحِ الْمُحَارِبِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي فِي كِتَابِهِ بِأَمْرٍ فَأَجِبْتُ أَنْ أَعْمَلَهُ قَالَ وَ مَا ذَاكَ قُلْتُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ» قَالَ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ لِقَاءَ الْإِمَامِ وَ لِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ تِلْكَ الْمَنَاسِكُ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ فَأَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ» قَالَ أَخَذَ الشَّارِبَ وَ قَصَّ الْأَظْفَارَ وَ مَا أَشَبَّهُ ذَلِكَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ ذَرِيحَ الْمُحَارِبِيِّ حَدَّثَنِي عَنْكَ بِأَنَّكَ قُلْتَ لَهُ «لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» لِقَاءَ الْإِمَامِ: «وَ لِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ» تِلْكَ الْمَنَاسِكُ فَقَالَ صَدَقَ ذَرِيحٌ وَ صَدَقَتْ إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا وَ مَنْ يَحْتَمِلُ مَا يَحْتَمِلُ ذَرِيحٌ.

دندان درد دارند و آمار دندان پزشکی‌ها را ببینید^{۱۲۲} و پیرسید که چرا علم دندانپزشکی موجود، فقط دندان مصنوعی می‌گذارد یا دندان را می‌کشد و اصلاً قدرت تئوریزه کردن پیشگیری را ندارد؟ با توجه به شرح بعضی از روایات که در فلسفه اخذ شارب آمده است، با این کار ما پیشگیری از بیماری ایجاد می‌کنیم. در مجموع وقتی روایات طهارت در سر و طهارت در بدن را نگاه می‌کنیم متوجه می‌شویم که یکی از آثار قطعیه امامت در طهارت، سلامت در بدن است.

ذریح محاربی گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: خداوند در کتابش به من امری فرموده من دوست دارم که آن را عمل نمایم. فرمود: آن چیست؟

گفتم: گفتار خداوند عز و جل که می‌فرماید: «آن‌گاه آلودگی‌هایشان را برطرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند».

فرمود: منظور از «برطرف‌سازی آلودگی‌ها» ملاقات با امام است و منظور از «وفای به نذر» انجام مناسک حج است.

عبدالله بن سنان گوید: پس از آن من به خدمت امام صادق علیه السلام رفتم و گفتم: قربانت گردم! منظور از این آیه چیست؟

فرمود: منظور کوتاه کردن شارب، چیدن ناخن و همانند آن است.

گوید: گفتم: فدایت شوم! ذریح محاربی از شما به من حدیث نمود که به او فرمودید:

منظور از «برطرف‌سازی آلودگی‌ها» ملاقات با امام است و منظور از «وفای به نذر» انجام مناسک حج است.

فرمود: ذریح راست گفته و تو هم راست گفتی، چرا که همانا برای قرآن ظاهر و باطنی است و چه کسی می‌تواند همانند ذریح آن را تحمّل کند؟!

مصدر: الکافی ج ۴ ص ۵۴۹ / معانی الأخبار ج ۱ ص ۳۴۰

دیگر منابع: الوافی ج ۱۴ ص ۱۳۲۱ / تفسیر الصافی ج ۳ ص ۳۷۶ / بحار الأنوار ج ۲۴ ص ۳۶۰ / عوالم العلوم ج ۲ ص ۱۰۳۷

حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ نَائِنَةَ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حُفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ قَالَ: تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ وَ أَخْذُ الشَّارِبِ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ أَمَانٌ مِنَ الْجُدَامِ.

امام صادق (علیه السلام) فرمود ناخن گرفتن و شارب زدن از جمعه تا جمعه امان از خوره است.

مصدر: الأملی (للصدوق) ج ۱ ص ۳۰۵

دیگر منابع: جامع الأخبار ج ۱ ص ۱۲۱

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّمَا قُصَّ الْأَطْفَارُ لِأَنَّهَا مَقِيلُ الشَّيْطَانِ وَ مِنْهُ يَكُونُ النَّسِيَانُ .

ابو حمزه گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: ناخن‌ها به این دلیل چیده می‌شوند که محل خواب میان روز (قیلوله) شیطان است و فراموشی از آن به وجود می‌آید.

مصدر: الکافی ج ۶ ص ۴۹۰

دیگر منابع: مکارم الأخلاق ج ۱ ص ۶۶ / الوافی ج ۶ ص ۶۸۱ / وسائل الشیعة ج ۲ ص ۱۳۲ / بحار الأنوار ج ۷۳ ص ۱۲۳

^{۱۲۲} . ارجاع پرورشی: رئیس دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی بیان کرد: امروزه در کشور ما به دلایل متعدد، پوسیدگی دندان به عنوان یک معضل جدی مطرح است متأسفانه در افراد بالای ۶۵ سال در ایران بیش از ۵۵ درصد افراد دندان ندارند. در ۳۰ تا ۴۰ سالگی که سنین برجسته فعالیت اجتماعی است، بین ۱۲ تا ۱۳ دندان در هر فرد از بین رفته است.

زالی ادامه داد: هر شهروند ایرانی حداقل ۶ دندان پوسیده دارد. بعد از ۱۲ سالگی هر فرد بین ۲ تا ۵ دندان پوسیده دارد همچنین ۸۷ درصد کودکان زیر ۶ سال دندان‌های پوسیده دارند.

او ادامه داد: متأسفانه نگاه ما به دندان شیری نگاهی بسیار غیرعلمی است. بسیاری از افراد جامعه فکر می‌کنند دندان شیری یک دندان موقت قابل جایگزینی است. این در حالی است که امروزه دندان شیری از یک جایگاه هویتی بیولوژیک کاملاً استثنایی مثل دندان دائمی برخوردار است.

زالی افزود: پوسیدگی دندان صرفاً یک درد دندانی نیست، بلکه دروازه جدیدی برای بروز انواع بیماری‌هاست. اولین عارضه این است که دندان تخریب می‌شود، پس از آن بافت فکی آسیب می‌بیند در مورد بعدی آبنسه ایجاد می‌شود و در نتیجه منبعی از بیماری‌های عمومی به وجود می‌آید و در صورت اهمیت ندادن به این عوارض منجر به مشکلات قلبی مغزی و عفونت‌های مختلف دیگر در بدن می‌شود.

منبع: خبرگزاری همشهری آنلاین

B2n.ir/w30608

یکی دیگر از آثار قطعی آن دوری شیطان است. دوری شیطان می شود طهارت قلب، سلامت هم می شود طهارت بدن. پس امامت در طهارت را توضیح دادیم.

۵/۲. وجود آثار اجتماعی واضح در عمل به احکام طهارت

حال یک پرسش: این یک عمل فردی است یا جمعی؟ اگر فقط ملتزم باشیم که نمازگزار و همسایه مسجد ما، طهارت در سر و بدن را خوب بفهمد، در محله ما سطح بیماری ها کاهش پیدا می کند. ببینید پس حکم اسلام، فردی نیست. آثاری که می گوئیم، برای همین مسئله طهارت معمول است ولی شما با معذر و منجز توضیحش می دهید و فقط می گوئید: طهارت داشته باشید که مقدمه نمازتان است و خدا گفته است. ولی روایات می گویند که طهارت علت پیشگیری از بیماری در بدن و باعث عدم تسلط شیطان بر انسان است که ثمره اش طهارت در قلب است. طهارت در قلب هم مبنای «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»^{۱۲۳} است؛ چون اگر طهارت در قلب ایجاد نکنیم فهم ها مختل می شود^{۱۲۴}. برای همین باب سوم فقه البیان را فقه العلم قرار دادیم. چرا گفتیم فقه العلم باید بعد از فقه التزکیه باشد؟ چون تا تزکیه قلبی نباشد «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»^{۱۲۵}. بله این بحثها «فِي كِتَابِ مَكْتُونٍ» وجود دارد

^{۱۲۳} . ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره واقعه آیه ۷۷ تا ۸۰: إِنَّهُ لَفَرَزٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

که این [بیام] قطعاً قرآنی است ارجمند در کتابی نهفته که جز پاک شدگان بر آن دست ندارند و حی است از جانب پروردگار جهانیان.

^{۱۲۴} . ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره حج آیه ۴۶: أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارَ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ.

آیا در زمین گردش نکرده اند تا برای آنان دل هایی [بیدار و بینا] پیدا شود که با آن بیندیشند یا گوش هایی که با آن [اندرزها را] بشنوند؟ حقیقت این است که دیده ها کور نیست بلکه دل هایی که در سینه هاست، کور است!

قرآن کریم سوره توبه آیه ۸۷: رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ.

آنان راضی شده اند که با خانه نشینان باشند!! بر دل هایشان مهر تیره بختی زده شده پس [به همین سبب] آنان [منافع جهاد در راه خدا و بهره های آخرتی آن را] نمی فهمند.

قرآن کریم سوره اعراف آیه ۱۷۹: وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ.

و مسلماً بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم [زیرا] آنان را دل هایی است که به وسیله آن [معارف الهی را] در نمی یابند، و چشمانی است که توسط آن [حقایق و نشانه های حق را] نمی بینند، و گوش هایی است که به وسیله آن [سخن خدا و پیامبران را] نمی شنوند، آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه ترند؛ اینانند که بی خبر و غافل [از معارف و آیات خدای] اند.

^{۱۲۵} . ارجاع پژوهشی: قرآن کریم سوره بقره آیه ۲۸۲: وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.

با تقوا باشید تا خداوند به شما تعلیم دهد که او بر همه چیز تواناست.

قرآن کریم سوره انفال آیه ۲۹: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَشَاءُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید، برای شما [نورانیت درون و] وسیله ای تشخیص حق از باطل قرار می دهد و گناهانتان را می پوشاند و شما را می آموزد و خداوند دارای فضل عظیم است.

ولی «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ». آدم اگر طاهر نباشد این حرف‌ها را نمی‌فهمد. در همان وضعیت همزه لمزه قرار می‌گیرد و تمسخر می‌کند. اما اگر طاهر شد عناد نمی‌کند. اگر آشنای با فضای روایات باشد می‌گوید: آقا دلیل این روایات را می‌شود توضیح بدهید، ممکن است درایه‌اش را هم برای ما هم بخوانید؟ یعنی وارد تفاهم می‌شود. پس این اقل بحث است. بنابراین معلوم شد چرا خدای متعال به حضرت ابراهیم بعد از آن ابتلای مهم مقام امامت را داد. بعد مقام امامت هم، ابتدا امامت پیشگیری از بیماری است. یعنی اگر کسی حاکم و رئیس شد، باید اولین برنامه‌اش پیشگیری از بیماری باشد. ان‌شاءالله فردا بعضی از روایات دیگر را به بحث اضافه می‌کنم و مفهوم امامت در طهارت را بیشتر شرح می‌دهم.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

پیوست ها

پیوست شماره یک: مسجد

بخش اول: آیات

۱. يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ.

ای فرزندان آدم جامه خود را در هر نمازی برگزید و بخورید و بیاشامید و [الی] زیاده روی نکنید که او اسرافکاران را دوست نمی دارد. سوره اعراف آیه ۳۱

۲. قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ.

بگو پروردگرم به دادگری فرمان داده است و [اینکه] در هر مسجدی روی خود را مستقیم [به سوی قبله] کنید و در حالی که دین خود را برای او خالص گردانیده اید وی را بخوانید همان گونه که شما را پدید آورد [به سوی او] برمی گردید. سوره اعراف آیه ۲۹

۳. سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ.

منزه است آن [خدایی] که بنده اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی که پیرامون آن را برکت داده ایم سیر داد تا از نشانه های خود به او بنمایانیم که او همان شنوای بیناست. سوره اسراء آیه ۱

۴. لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَّهُرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ.

هرگز در آن جا مایست چرا که مسجدی که از روز نخستین بر پایه تقوا بنا شده سزاوارتر است که در آن [به نماز] ایستی [و] در آن مردانی اند که دوست دارند خود را پاک سازند و خدا کسانی را که خواهان پاکی اند دوست می دارد. سوره توبه آیه ۱۰۸

۵. وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَيَئِخْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ.

و آنهایی که مسجدی اختیار کردند که مایه زیان و کفر و پراکندگی میان مؤمنان است و [نیز] کمینگاهی است برای کسی که قبلا با خدا و پیامبر او به جنگ برخاسته بود و سخت سوگند یاد می کنند که جز نیکی قصدی نداشتیم و [الی] خدا گواهی می دهد که آنان قطعا دروغگو هستند. سوره توبه آیه ۱۰۷

۶. **وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلَكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلَكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ.**

و هر کجا بر ایشان دست یافتید آنان را بکشید و همان گونه که شما را بیرون راندند آنان را بیرون برانید [چرا که] فتنه [=شرك] از قتل بدتر است [با این همه] در کنار مسجد الحرام با آنان جنگ نکنید مگر آنکه با شما در آن جا به جنگ درآیند پس اگر با شما جنگیدند آنان را بکشید که کیفر کافران چنین است. سوره بقره آیه ۱۹۱

۷. **وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلَا تَمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ.**

و از هر کجا بیرون آمدی [به هنگام نماز] روی خود را به سمت مسجدالحرام بگردان و هر کجا بودید رویهای خود را به سوی آن بگردانید تا برای مردم غیر از ستمگرانشان بر شما حجتی نباشد پس از آنان نترسید و از من بترسید تا نعمت خود را بر شما کامل گردانم و باشد که هدایت شوید. سوره بقره آیه ۱۵۰

۸. **وَكَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا.**

و بدین گونه [مردم آن دیار را] بر حالشان آگاه ساختیم تا بدانند که وعده خدا راست است و [در فرا رسیدن] قیامت هیچ شکی نیست هنگامی که میان خود در کارشان با یکدیگر نزاع میکردند پس [عده ای] گفتند بر روی آنها ساختمانی بنا کنید پروردگارشان به [حال] آنان داناتر است [سرانجام] کسانی که بر کارشان غلبه یافتند گفتند حتما بر ایشان معبدی بنا خواهیم کرد. سوره کهف آیه ۲۱

۹. أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.

آیا سیراب ساختن حاجیان و آباد کردن مسجد الحرام را همانند [کار] کسی پنداشته اید که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد می کند [نه این دو] نزد خدا یکسان نیستند و خدا بیدادگران را هدایت نخواهد کرد. سوره توبه آیه ۱۹

۱۰. يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

از تو در باره ماهی که کارزار در آن حرام است می پرسند بگو کارزار در آن گناهی بزرگ و باز داشتن از راه خدا و کفر ورزیدن به او و باز داشتن از مسجد الحرام [=حج] و بیرون راندن اهل آن از آنجا نزد خدا [گناهی] بزرگتر و فتنه [=شرك] از کشتار بزرگتر است و آنان پیوسته با شما می جنگند تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند و کسانی از شما که از دین خود برگردند و در حال کفر بمیرند آنان کردارهایشان در دنیا و آخرت تباه می شود و ایشان اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود. سوره بقره آیه ۲۱۷

بخش دوم: روایات

۱. حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّقَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ حَمَادِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَلَا إِنَّ بَيْوتِي فِي الْأَرْضِ الْمَسَاجِدُ تُضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ النُّجُومُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ أَلَا طُوبَى لِمَنْ كَانَتْ الْمَسَاجِدُ بَيْوتَهُ أَلَا طُوبَى لِعَبْدٍ تَوَضَّأَ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ زَارَنِي فِي بَيْتِي أَلَا إِنَّ عَلَى الْمَرْورِ كَرَامَةَ الرَّائِرِ أَلَا بَشَرِ الْمَشَائِينَ فِي الظُّلُمَاتِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

عبد الله بن جعفر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند متعال به بندگان خود فرموده است که: مساجد، خانه‌های من در روی زمین هستند، که در نظر

اهل آسمان می درخشند بسان درخشش ستارگان برای ساکنان زمین، خوشا به حال آن بنده من که مساجد (خانه های من) خانه های او باشند، خوشا بر آن بنده ای که در خانه خود وضو بسازد و مرا در خانه خودم (مسجد) زیارت کند که گرامی داشتن میهمان بر صاحب خانه لازم و واجب است؛ به آنان که در تاریکی شب به طرف خانه های من (مساجد) قدم بر می دادند بشارت باد که در روز قیامت با نوری درخشان در صف محشر حضور خواهند یافت.

مصدر: المحاسن ج ۱ ص ۴۷ / ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ج ۱ ص ۲۸

دیگر منابع: عوالي اللثالی ج ۱ ص ۳۵۱ / وسائل الشیعة ج ۱ ص ۳۸۱ / بحار الأنوار ج ۸۱ ص ۱۴

۲. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْمَسَاجِدُ مَجَالِسُ الْأَنْبِيَاءِ وَحِرْزٌ مِنَ الشَّيْطَانِ.

مساجد مجالس پیامبران اند و حفاظت گاه از شیطان

منبع: مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۳۶۳

۳. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي لَأَكْرَهُ الصَّلَاةَ فِي مَسَاجِدِهِمْ فَقَالَ لَا تَكْرَهُهُ فَمَا مِنْ مَسْجِدٍ بُنِيَ إِلَّا عَلَيَّ قَبْرِ نَبِيٍِّّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍِّّ قُتِلَ فَأَصَابَ تِلْكَ الْبُقْعَةَ رَشَّةٌ مِنْ دَمِهِ فَأَحَبَّ اللَّهُ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا فَأَدَّ فِيهَا الْفَرِيضَةَ وَالنَّوَافِلَ وَاقْضِ فِيهَا مَا فَاتَكَ.

راوی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من نماز خواندن در مساجد آنان (اهل سنت) را دوست ندارم.

فرمود: چنین مباش؛ زیرا هیچ مسجدی نیست مگر آن که بر قبر پیامبر، یا وصی پیامبری ساخته شده است که او در آنجا شهید شده و از خون او بر آن بقعه پاشیده شده است. خداوند دوست دارد که در آنجا یاد شود، پس نمازهای فریضه و نافله خود را در آنجا به جای آور و آنچه از تو قضا شده در آنجا بخوان.

مصدر: الكافي ج ۳ ص ۳۷۰ / تهذيب الاحكام ج ۳ ص ۲۵۸

دیگر منابع: الوافی ج ۷ ص ۴۹۰ / وسائل الشیعه ج ۵ ص ۲۲۵ / الفصول المهمة ج ۲ ص ۸۲ / بحار الانوار ج ۱۴ ص ۴۶۳

۴. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «جَاءَ أَعْرَابِيٌّ مِنْ بَنِي عَامِرٍ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَسَأَلَهُ عَنْ شَرِّ بَقَاعِ الْأَرْضِ وَخَيْرِ بَقَاعِ الْأَرْضِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «شَرُّ بَقَاعِ الْأَرْضِ الْأَسْوَاقُ وَهِيَ مَيْدَانُ إِبْلِيسَ يَغْدُو بِرَأْيَتِهِ وَيَضَعُ كُرْسِيَّهُ وَيَبُثُّ ذُرِّيَّتَهُ فَبَيْنَ مُطْفَفٍ فِي قَفِيْزٍ أَوْ طَائِشٍ فِي مِيزَانٍ أَوْ سَارِقٍ فِي ذَرِّعٍ أَوْ كَاذِبٍ فِي سِلْعَةٍ فَيَقُولُ عَلَيْكُمْ بِرَجُلٍ مَاتَ أَبُوهُ وَآبُوكُمْ حَيًّا فَلَا يَزَالُ مَعَ ذَلِكَ أَوَّلَ دَاخِلٍ وَآخِرَ خَارِجٍ» ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «وَخَيْرُ الْبَقَاعِ الْمَسَاجِدُ وَآحَبُّهُمْ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَوْلَهُمْ دُخُولًا وَآخِرُهُمْ خُرُوجًا مِنْهَا».

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: مردی بیابان‌نشین از بنی عامر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و از آن حضرت پرسید: بدترین مکانهای زمین کجاست و بهترین جایهای آن کجا؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بدترین مکانهای زمین محل‌های خرید و فروش اجناس و اُمتعه است، و آنجا میدان مسابقه ابلیس است؛ هر بامداد با پرچم خویش حرکت کرده تخت فرمانروائی خود را در سوق استوار می‌کند و ذراری خویش را به هر سو گسیل می‌دارد و آنان از این چند قسم خارج نیستند، یا مأمور کاستن پیمان‌هستند، یا مأمور کم‌فروشی در میزان و سنجش، یا دزدی در ذرع پارچه و دروغزنی در وصف کالا و متاع و غیره و فرزندانش را سفارش می‌کند و می‌گوید: بر شما باد به آنکه پدرش مرده و شما پدرتان زنده است (یعنی بنی آدم که پدرشان مرده و شما که پدرتان من هستم و اکنون زنده‌ام) پس او را بفریبید. و هر روزه همین کار اوست، اولین کسی که وارد بازار می‌شود و آخرین کسی است که از بازار خارج می‌گردد، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: و بهترین مکانهای زمین مساجد است، و محبوبترین مردم نزد خداوند عزیز آن کس است که زودتر از همه داخل می‌شود و از همه دیرتر بیرون می‌رود. شرح: «سوق و بازار هر کجا که محلّ خرید و فروش است می‌باشد و اختصاص به بازار معروف نزد ما ندارد و همه مغازه‌داران بازاری هستند و همه کسبه خیابانها جزء اهل سوق محسوبند.

مصدر: من لایحضره الفقیه ج ۳ ص ۱۹۹ / معانی الاخبار ج ۱ ص ۱۶۸

دیگر منابع: وسائل الشیعه ج ۵ ص ۲۹۳ / بحار الانوار ج ۱۰۰ ص ۹۷

۵. أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا نَزَلَتْ الْعَاهَاتُ وَالْأَهَاتُ عُوفِيَ أَهْلُ الْمَسَاجِدِ.

زمانی که بلاها و مصیبتها نازل می شوند اهالی مساجد در امانند.

منبع: مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۳۵۶ / الاشعثیات ج ۱ ص ۳۹

۶. أَبِي رَحْمَةَ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ إِذَا رَأَى أَهْلَ قَرْيَةٍ قَدْ أَسْرَفُوا فِي الْمَعَاصِي وَفِيهَا ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ نَادَاهُمْ جَلَّ جَلَالُهُ وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ يَا أَهْلَ مَعْصِيَتِي لَوْ لَا مَا فِيكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُتَحَابِّينَ بِجَلَالِي الْعَامِرِينَ بِصَلَاتِهِمْ أَرْضِي وَمَسَاجِدِي الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ خَوْفًا مِنِّي لَأَنْزَلْتُ بِكُمْ عَذَابِي ثُمَّ لَا أَبَالِي.

پدرم رحمة الله عليه، از عبد الله بن جعفر، از هارون بن مسلم، از سعده بن صدقه، از حضرت جعفر بن محمد عليه السلام، حضرت فرمود: پدرم عليه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خداوند جل جلاله هنگامی که ببیند اهل قریه ای در معاصی اسراف و زیاده روی می کنند و حال آنکه در بین ایشان سه نفر از اهل ایمان می باشند آنان را خوانده و می فرماید: ای اهل عصیان اگر میان شما مؤمنینی که مشتاق جلال من هستند و با نمازشان زمین و مساجد مرا آباد نموده و در سحرها از خوف من استغفار و طلب آمرزش می کنند نبودند عذابم را بر شما فرو می فرستادم و باکی هم نداشتیم.

مصدر: علل الشرایع ج ۱ ص ۲۴۶ / الامالی للصدوق ج ۱ ص ۱۹۶

دیگر منابع: روضه الواعظین ج ۲ ص ۲۹۲ / وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۹۲ / بحار الانوار ج ۷۰ ص ۳۸۱

۷. أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (رَحْمَةُ اللَّهِ)، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الْفُضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، عَنْ آبَائِهِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): أَوَّلُ عُنْوَانِ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدَ مَوْتِهِ مَا يَقُولُ النَّاسُ فِيهِ، إِنَّ خَيْرًا فَخِيرًا، وَإِنْ شَرًّا فَشَرٌّ، وَأَوَّلُ تُحْفَةِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ وَلِمَنْ تَبَعَ

جَنَازَتَهُ. ثُمَّ قَالَ: يَا فَضْلُ، لَا يَأْتِي الْمَسْجِدَ مِنْ كُلِّ قَبِيلَةٍ إِلَّا وَافِدُهَا، وَ مِنْ كُلِّ أَهْلِ بَيْتٍ إِلَّا نَجِيبُهَا. يَا فَضْلُ، إِنَّهُ لَا يَزُجُّ صَاحِبُ الْمَسْجِدِ بِأَقْلٍ مِنْ إِحْدَى ثَلَاثٍ: إِمَّا دُعَاءٍ يَدْعُو بِهِ يُدْخِلُهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ، وَ إِمَّا دُعَاءٍ يَدْعُو بِهِ لِيُضْرِفَ اللَّهُ بِهِ عَنْهُ بَلَاءَ الدُّنْيَا، وَ إِمَّا أَخٍ يَسْتَفِيدُهُ فِي اللَّهِ (عَزَّ وَ جَلَّ). قَالَ: ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ): مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ مُسْلِمٌ فَائِدَةً بَعْدَ فَائِدَةِ الْإِسْلَامِ مِثْلَ أَخٍ يَسْتَفِيدُهُ فِي اللَّهِ (عَزَّ وَ جَلَّ). ثُمَّ قَالَ: يَا فَضْلُ، لَا تَزْهَدُوا فِي فَقْرَاءِ شِيعَتِنَا، فَإِنَّ الْفَقِيرَ مِنْهُمْ لَيَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي مِثْلِ رَيْبَعَةٍ وَ مُضَرٍّ. ثُمَّ قَالَ: يَا فَضْلُ، إِنَّمَا سُمِّيَ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا لِأَنَّهُ يُؤْمِنُ عَلَى اللَّهِ فَيُحْيِيهِ اللَّهُ أَمَانَةً. ثُمَّ قَالَ: أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ (تَعَالَى) يَقُولُ فِي أَعْدَائِكُمْ إِذَا رَأَوْا شَفَاعَةَ الرَّجُلِ مِنْكُمْ لِيُصَدِّقَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ».

فضل بن عبد الملك می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و اله فرمود: ابتدای عنوان نامه اعمال انسان مؤمن پس از مرگش سخنانی است که مردم درباره او می گویند، اگر نیکی ذکر شود پس [سرنوشت او] به نیکی است و اگر بدی ذکر شود پس [سرنوشت او] به بدی است. نخستین هدیه انسان مؤمن این است که خود و هر آن کس که جنازه اش را تشییع می کنند آمرزیده شوند. سپس فرمود: ای فضل! از هر قبیله ای جز پیشتازان آن و از هر خانواده ای جز انسان های نجیب به مسجد نمی آیند. ای فضل، به مسجدروندگان با کمتر از سه خصوصیت از مسجد باز نمی گردند؛ یا به دعایی که با آن خدا را می خوانند و خدا به خاطر آن ایشان را در بهشت داخل می سازد و یا دعایی که با آن خدا را می خوانند تا خدا به وسیله آن آفات دنیا را از ایشان دور نماید و یا برادری که در راه [رضایت و قرب] خداوند از او بهره می برند؛ سپس فرمود: انسان مسلمان پس از بهره اسلام از هیچ چیز، چون برادری که در راه خدا از او بهره می برد استفاده نکرده است. سپس فرمود: ای فضل! شیعیان فقیر ما را کوچک شمارید. همانا شیعیان فقیر ما در روز قیامت در همچون ربیعه و مضر شفاعت می کنند.

سپس فرمود: ای فضل! همانا مؤمن به این نام نامیده شد چون خدا را امان خود قرار می دهد و خداوند امان او را می پذیرد؛ سپس فرمود: آیا نشنیده ای که خداوند بلندمرتبه درباره دشمنان شما هنگامی که شفاعت یکی از شما برای دوستش را در روز قیامت می بینند، می گوید: «پس برای ما شفاعت کننده و دوستی نزدیک وجود ندارد.» [شعراء: آیه ۱۰۰-۱۰۱]

مصدر: الامالی للطوسی ج ۱ ص ۴۶

دیگر منابع: بشارة المصطفی (ص) ج ۱ ص ۷۲ / تفسیر البرهان ج ۴ ص ۱۷۸ / بحار الأنوار ج ۷۵ ص ۱۹

پیوست شماره دو: قواعد اصولی فقه البیان

مطلب اول:

قواعد اصولی فقه البیان چه می گوید؟ / تعبد مبتنی بر تفکر خواسته قطعی شارع است!

قواعد اصولی فقه البیان زمینه ساز برای استنباط جنبه های تحریک کننده فکر شارع است. بخشی از جنبه های تحریک کننده فکر در ادبیات شارع، جنبه های توصیفی شارع و جنبه های علل الشرایعی شارع است. همچنین شکل بیان شارع مهمترین جنبه تحریک کننده فکر در بیان شارع محسوب می شود. قواعد اصولی فقه البیان به سه دسته قاعده کلی تقسیم می شود:

بخش اول قواعد اصولی فقه البیان (گروه قواعد بیان مبتنی بر ظرفیت و گروه قواعد بیان مبتنی بر تأمل) به تشریح مفهوم سؤال و تأمل در بیان شارع می پردازد. شارع محترم، سوال حسن و نیکو را نصف علم و مفتاح علم و آغاز کننده تفکر می داند. فقاقت از فهم پرسش های شارع شروع می شود.

بخش دوم قواعد اصولی فقه البیان (گروه قواعد اصولی بیان مبتنی مُکث) به تحلیل مسئله پاسخ و راه حل از منظر شارع می پردازد. تبیین مفهوم تنزیل در کنار مفهوم تأویل، تشریح مفهوم ظاهر در کنار مفهوم باطن بخشی از مباحث بیان مبتنی بر مُکث است. همچنین تحلیل ابعاد تنزیل، تأویل و تحلیل ابعاد باطن و ظاهر بخش دیگری از مباحث این بخش است. مهمترین بخش بیان مبتنی بر مُکث، تحلیل ابعاد ظاهر و نص از منظر شارع است. بیان شارع در بخش ظاهر، حداقل دارای سه بُعد ثبت (تصویر)، تحلیل (تعریف) و پردازش (تصمیم) است.

بخش سوم قواعد اصولی فقه البیان (گروه قواعد اصولی بیان مبتنی بر مقایسه، گروه قواعد اصولی بیان مبتنی بر رفق، گروه قواعد اصولی بیان مبتنی بر منزلت، گروه قواعد اصولی مبتنی بر انفتاح، گروه قواعد اصولی مبتنی بر سیاق و گروه قواعد اصولی مبتنی بر کمیت) به تعمیق ۶ بعدی بیان شارع حکیم می پردازد. بخش سوم قواعد اصولی فقه البیان به سفرهای فکری شارع معروف است و در واقع ۶ جنبه تحریک کننده فکر، در بیان شارع را توصیف می کند.

رساله های عملیه و علمیه را در موضوعات مختلف، مبتنی بر این ساختار، استنباط و بیان می کنیم و معتقد هستیم؛ اینگونه از بیان، تحریک فکر و درایه بیشتری را برای مردم عزیز تأمین می کند. اساساً ارتقای

امثال مکلف، وابسته به میزان تدبر و میزان درایه مکلف در بیان و تقدیر شارع است. در استنباط از آیات و روایات مرتبط با مسجد از قواعد فقه البیان بهره برده ایم.

حجت الاسلام علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) - تبیین روش استنباط از آیات و روایات مرتبط با مسجد - سه شنبه ۳۰ خرداد ۱۴۰۲ - قم

منبع: پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4>

مطلب دوم:

تعریف ساده از فقه البیان

فقه البیان شامل: ۹ دسته قاعده اصولی است؛ که روش و اسلوب استنباط و استنطاق از وحی را توضیح می دهد. به عبارت بهتر: استنطاق از وحی باید ۱- مبتنی بر قدر مخاطب و ظرفیت، ۲- مبتنی بر تأمل، ۳- مبتنی بر مقایسه، ۴- مبتنی بر مُکث، ۵- مبتنی بر رفق، ۶- مبتنی بر منزلت، ۷- مبتنی بر انفتاح، ۸- مبتنی بر سیاق و کشف پیشفرض و ۹- مبتنی بر کمیت و عدد، تعریف شود.

مهمترین باب از ابواب فقه البیان، مباحث باب پیشرفته بیان مبتنی بر تأمل است؛ زیرا آغاز و مفتاح علم، شرح صحیح پرسش و ایجاد "سؤال خوب" در ذهن مخاطب است. تبیین روش موضوع شناسی از مباحث این باب است.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4>

مطلب سوم:

درباره منابع فقه البیان

بعد از تتبع جدی در آیات و روایات، ۱۳ دسته آیه و روایت با موضوع روش مطالعه و تدبر و تفقه در ادبیات وحی را جمع آوری کرده ایم. این مجموعه را با نام آیات و روایات روشی نام گذاری کرده ایم و آن را منبع کشف روش و قواعد اصولی تفقه قرار داده ایم!

وجود این ۱۳ دسته از آیات و روایات نشان می دهد؛ که زبان شارع تأسیسی است و نباید تصور نمود که قواعد زبانی شارع عرفی، عقلی و عقلایی تحلیل می شوند. البته تأکید داریم: قواعد تأسیسی شارع در حوزه بیان و زبان، بیان شارع را برای همه عرف ها و همه سطوح عقل قابل درک کرده است.

ویژگی اصلی زبان شارع، "تحریک فکر مخاطب" است و در پنج سطح ۱- مدیریت تاملات، ۲- مدیریت تعقل، ۳- مدیریت تدبر، ۴- مدیریت تجرب و ۴- مدیریت تفقه، به تحریک فکر افراد می پردازد. شارع محترم با تحریک فکری پنج بعدی (استنباط مدرسه هدایت) به ایجاد پدیده مترقی نظم اختیاری در جامعه کمک می کند! بیان فقه، حقوقی و دستوری محض نیست و خصلت بارزش تفکرآفرینی آن است.

چهار محور از آیات و روایات روشی به تبیین ویژگی های بیان شارع از جمله ویژگی "جوامع الکلام" و ویژگی عدم تناقض در کلمات شارع و روش آماده سازی قلوب برای فهم این کلمات می پردازد! محورهای دیگر این آیات و روایات روشی به تبیین ویژگی های بیان شارع در ۹ بخش ۱- ابتناء بیان شارع بر ظرفیت، ۲- ابتناء بیان شارع بر تأمل، ۳- ابتناء بیان شارع بر مکث، ۴- ابتناء بیان شارع بر مقایسه، ۵- ابتناء بیان شارع بر رفق، ۶- ابتناء بیان شارع بر منزلت، ۷- ابتناء بیان شارع بر انفتاح، ۸- ابتناء بیان شارع بر سیاق و پیش فرض و ۹- ابتناء بیان شارع بر کمیت و عدد می پردازد.

حجت الاسلام علی کشوری، گفتگو با جمعی از طلاب مدرسه هدایت درباره منابع استنباطی فقه البیان - سه شنبه ۹ اسفند قم

منبع: پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4/5098>

مطلب چهارم:

قواعد اصولی فقه البیان چه می گوید؟

وقتی در حال استنباط احکام و فرائض هستیم و یا وقتی در حال استنباط و "کشف جمع دلالتی شارع" درباره هر موضوع دیگری هستیم؛ باید جنبه های تحریک کننده فکر و مستدل شارع درباره آن موضوع را هم استنباط نمائیم. به عبارت دیگر: بیان مولای شارع با بیان مولای عرفی از زمین تا آسمان تفاوت دارد و یکی

از تفاوت های آن تبیین جنبه های فکری و استدلالی در زبان مولای شارع است. با بررسی دقیق آیات و روایات به این نتیجه می رسیم: که خروجی استنباط فقیه نباید بیانی صرفاً حقوقی داشته باشد!

علم اصول فقه باید قواعدی را در اختیار فقیه قرار بدهد؛ که استنباط مبتنی بر تحریک فکر را تمهید نماید و به صورت تفصیلی ویژگی های تحریک کننده زبان شارع در استدلال و تحریک فکر را تشریح کند. اساس زبان شارع را زبان تحریک فکر می دانیم و معتقدیم مهره اول علم اصول باید تئوریزه کردن مسئله تفکر در آیات و روایات را متکفل شود. (پنج نوع تفکر را از روایات و آیات استنباط کرده ایم)

فهم تفصیلی مسئله تفکر و خطاهای متصور در حوزه فکر (مانند خطای بزرگ عدم مُکث در بیان) بر وقوع خارجی قطع، ظن و شک تاثیر گذار است و در واقع تعریف جدیدی از مناسک و روش های پیدایش حالات ثلاثه برای مکلف فقیه و مکلف غیر فقیه تصویر می شود!

در بسته اصولی فقه البیان: علاوه بر تئوریزه کردن ابتدای اصول فقه بر مسئله تحریک فکر، به تبیین هسته اصلی تفکر از منظر وحی و اثر آن بر قطع و ظن و تبیین ساختار توسعه فکر (سفرهای فکری فقیه) پرداخته ایم! (توسعه فقه و قواعد ممهده آن شیعه را از همه دستگاه های عقلانی بی نیاز می کند!)

حجت الاسلام علی کشوری- قواعد اصولی فقه البیان چه می گوید؟ - یکشنبه ۲ بهمن ۱۴۰۱ - قم

منبع: پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4/5009>

پیوست شماره سه: چرخه چهاربخشی تحریک فکر

مطلب اول:

مدارس علمیه آینده چه ویژگی هائی دارد؟

در "نظریه مدرسه هدایت" برای حضور اجتماعی یک طلبه ساختاری ۷ بخشی - مبتنی بر چرخه چهاربخشی تحریک فکر - تعریف کرده ایم؛ که فهم غیر سطحی و عمیق از آن قدرت تحریک فکر و هدایتگری را در طلبه ارتقاء می دهد!

بخش اول این ساختار بدیع، فهم و تمرین مسئله مدیریت خبر است. مدیریت خبر، دارای دو بخش مدیریت خبر در رسانه های مدرن و مدیریت خبر در قالب پیشرفته "خانه عالم" است. در مجموع مدیریت خبر نقطه آغازین تحریک فکر مخاطب است!

بخش دوم این ساختار، مرور و بررسی نظری و عملی مفهوم تضارب آراء است. تشکیل خانواده روایت برای مفهوم تضارب و سپس تمرین عملی برای مدیریت جلسات تضاربی؛ دومین هدیه مهم مدرسه هدایت به طلاب خود است! تضارب از مهمترین ابزارهای تحریک فکر در یک جامعه محسوب می شود!

بخش سوم از ساختار تحریک فکر، مسئله مدیریت مکتوبات است. طلبه ای که کتابت نداشته باشد، به زنبوری بی عسل تشبیه می شود! مهمترین مصادیق مکتوبات شامل: ۱- تدوین دوره های مباحثاتی، ۲- تدوین پیاده های فوری و ۳- تدوین نمودارهای پژوهشی است؛ که هرکدام دارای پیچیدگی های فنی خاصی است!

بخش چهارم این ساختار مدیریتی، تلاش برای مسلط نمودن طلبه ها بر نحوه نوشتن گزارش های راهبردی (روش تدبّر) است. بدون گزارش راهبردی نمی توانیم تصمیمات غلط اجتماعی در حوزه های مختلف را تغییر دهیم. در مدرسه هدایت تدوین گزارش راهبردی (روش تدبّر) را نظری و عملیاتی آموزش می دهیم!

بخش پنجم این ساختار ۷ بخشی، بر ارتقاء قدرت طلبه ها در جهانی سازی اندیشه های پیامبران تمرکز دارد. به دلیل محوریت منطقه غرب آسیا در فرآیند جهانی جبهه حق و البته به دلیل نزول اندیشه کاربردی وحی به زبان عربی، آموزش زبان عربی فصیح نقش مهمی در جهانی سازی اندیشه پیامبران ایفاء می کند!

بخش ششم ساختار تحریک فکر مدرسه هدایت، فهم و اجرای فرآیند نمونه سازی است. نمونه سازی متکی به ۲۵ بخش پیچیده است؛ که در نهایت خود قدرت هدایت بخشی و تحریک فکر را در جامعه ارتقاء می دهد. اگر طلبه قدرت نمونه سازی نداشته باشد، عامه و خواص مردم او را آرمان گرایی، غافل از واقعیت ها می پندارند!

در نهایت، مهمترین بخش ساختار تحریک فکر را قدرت تشکیل و معرفی نمایشگاه می دانیم. طلبه های که قدرت تشکیل نمایشگاه برای نظریات فقهی خود را دارند، آسانتر ۶ بخش فوق الذکر را مدیریت می کنند. البته نمایشگاه علاوه بر کارکرد گفته شده، ابزاری برای خود ارزیابی طلبه ها در مسیر تفقه و نظام سازی محسوب می شود!

طلبه آینده را مسلط به این ساختار ۷ بخشی می دانیم و معتقدیم بدون این نوع از تحریک فکر، نظام سازی و جامعه سازی فقهی خوابی شیرین محسوب می شود!

حجت الاسلام علی کشوری- شنبه ۱۴ دی ماه ۱۳۹۸- قم مبارک

منبع: پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4/2119>

مطلب دوم:

چرخه تحریک فکر چیست؟!

از یک حیث مهمترین نظریه بخشی فقه هدایت؛ چرخه چهار بخشی تحریک فکر است. این نظریه بخشی به سوال چگونگی تصمیم سازی (چگونگی مشورت) پاسخ می دهد!

مرز باریکی میان تصمیم سازی و تحمیل تصمیم در یک جامعه وجود دارد و اگر "تحریک و عاء فکر مخاطب"، حذف و یا تضعیف شود؛ مدیران سطوح مختلف به سمت تحمیل به مخاطب، تمایل یافته اند!

در چرخه چهار بخشی تحریک فکر، مراحل تحریک فکر را در ۴ مرحله ۱- مدیریت خبر، ۲- مدیریت تضارب، ۳- مدیریت کتابت و ۴- مدیریت نمونه سازی مباحثه می کنیم.

بهترین نظریات فقهی اگر در فضای چرخه چهار بخشی تحریک فکر مطرح نشوند؛ در فرایند تحقق آنها اختلال ایجاد می شود!

حجت الاسلام علی کشوری - ۹ ذوالحجه ۱۴۴۰ هجری قمری (روز عرفه) - قم مبارک

منبع: پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4/1785>

مطلب سوم:

چگونه به تحقق الگوی پیشرفت اسلامی کمک کنیم؟! / برخی برای الگوی پیشرفت جلسه تبلیغاتی تشکیل می دهند.

از همه عزیزان فعال در زمینه گفتگوهای ملی الگوی پیشرفت اسلامی استدعا می کنم؛ که برنامه های خود در زمینه الگوی پیشرفت اسلامی را بر اساس مراحل چهارگانه چرخه تحریک فکر تنظیم کنند.

مراحل چهارگانه تحریک فکر شامل چهار امر ۱- مدیریت خبر ۲- مدیریت تضارب ۳- مدیریت مکتوبات ۴- مدیریت نمونه سازی است. التزام به این چرخه چهار بخشی، زمینه اقامه الگوی اسلامی در کشور را فراهم می آورد.

به عبارت روشن تر باید درباره محتوای مباحثات الگوی پیشرفت، هم مدیریت خبر داشته باشیم و هم تضاربی گسترده طراحی کنیم و هم مکتوبات متنوع تولید کنیم و هم بر اساس محتوای مد نظر خود نمونه سازی کنیم. بزرگترین آفت برای دور جدید گفتگوهای ملی الگوی پیشرفت اسلامی برگزاری جلسات تبلیغاتی و شعاری است.

حجت الاسلام علی کشوری- مسجد جمکران قم - گفتگو با کارشناسان- ۲۱ آبان ۱۳۹۷

منبع: پایگاه اطلاع رسانی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در پیامرسان ایتا

<https://eitaa.com/olgou4>

پیوست شماره چهار: توصیفات شارع از خانه

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مِنَ السَّعَادَةِ سَعَةُ الْمَنْزِلِ .

هشام بن حکم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: خانه وسیع مایه سعادت زندگی است.

مصدر: الکافی ج ۶ ص ۵۲۵ / المحاسن ج ۲ ص ۶۱۱ / مکارم الاخلاق ج ۱ ص ۱۲۵

دیگر منابع: الوافی ج ۲۰ ص ۷۸۹ / وسائل الشیعه ج ۵ ص ۲۹۹ / بحار الانوار ج ۷۳ ص ۱۵۹

۲. عَنْهُ عَنِ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ: أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُئِلَ عَنْ فَضْلِ عَيْشِ الدُّنْيَا قَالَ سَعَةُ الْمَنْزِلِ وَ كَثْرَةُ الْمُحِبِّينَ .

از امام کاظم علیه السلام درباره خوبی زندگی دنیایی سؤال شد. فرمود: وسیع بودن منزل و زیاد بودن دوستداران است.

مصدر: الکافی ج ۶ ص ۵۲۶

دیگر منابع: الوافی ج ۲۰ ص ۷۹۰ / وسائل الشیعه ج ۵ ص ۵۹۰

۳. عَنْهُ عَنِ نُوحِ بْنِ شَعَيْبِ النَّيْسَابُورِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ جَنَاحٍ عَنْ نَضْرِ الْكَوْسَجِيِّ عَنْ مُطَرِّفِ مَوْلَى مَعْنٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لِلْمُؤْمِنِ رَاحَةٌ فِي سَعَةِ الْمَنْزِلِ .

برای مومن در وسیع بودن خانه مایه راحتی است.

مصدر: المحاسن ج ۲ ص ۶۱۱ / مکارم الاخلاق ج ۱ ص ۱۲۵

دیگر منابع: وسائل الشیعه ج ۵ ص ۳۰۲ / بحار الانوار ج ۷۳ ص ۱۵۲

۴. عَنْهُ عَنِ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ عَنْ مُطَرِّفِ مَوْلَى مَعْنٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ثَلَاثَةٌ لِلْمُؤْمِنِ فِيهِ رَاحَةٌ دَارٌ وَاسِعَةٌ تُوَارِي عَوْرَتَهُ وَ تَسْتُرُ حَالَهُ مِنَ النَّاسِ وَ امْرَأَةٌ صَالِحَةٌ تُعِينُهُ عَلَى أَمْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ ابْنَةٌ أَوْ أُخْتُ أَخْرَجَهَا مِنْ مَنْزِلِهِ إِذَا بَمَوْتٍ أَوْ بَتَزْوِيجٍ .

مطر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

سه چیز مایه راحتی مؤمن است: خانه بزرگ و وسیعی که عیب او را بپوشاند و تنگدستی اش را از دید مردم پنهان دارد؛ زن شایسته‌ای که او را در امور دنیا و آخرتش یاری دهد و دختری که او را - یا با مرگش، و یا با شوهر دادنش - از خانه بیرون کند.

مصدر: المحاسن ج ۲ ص ۶۱۰ / الکافی ج ۵ ص ۳۲۷ / الخصال ج ۱ ص ۱۵۹

دیگر منابع: الوافی ج ۲۰ ص ۷۸۹ / وسائل الشیعه ج ۲۰ ص ۴۱ / بحار الانوار ج ۷۳ ص ۱۴۸

۵. عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي الْمُغِيرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مِنْ شَقَاءِ الْعَيْشِ ضَيْقُ الْمَنْزِلِ.

از امام باقر: از بدبختی های زندگی تنگی و کوچکی منزل است.

مصدر: المحاسن ج ۲ ص ۶۱۱ / الکافی ج ۶ ص ۵۳۶

دیگر منابع: الوافی ج ۲۰ ص ۷۹۰ / وسائل الشیعه ج ۵ ص ۳۰۲

۶. قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ حُسْنُ مَجْلِسِهِ وَ سَعَةُ فَنَائِهِ وَ نَظَافَةُ مَتَوَضَّأِهِ .

امام صادق علیه السلام: از نشانه های خوشبختی مرد، خوش مجلسی و بزرگی حیاط منزل و پاکیزگی دستشویی او می باشد.

منبع: مکارم الاخلاق ج ۱ ص ۱۲۶

۷. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: أَرْبَعٌ مِنَ السَّعَادَةِ وَ أَرْبَعٌ مِنَ الشَّقَاوَةِ فَالْأَرْبَعُ الَّتِي مِنَ السَّعَادَةِ الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ وَ الْمَسْكَنُ الْوَاسِعُ وَ الْجَارُ الصَّالِحُ وَ الْمَرْكَبُ الْبَهِيُّ وَ الْأَرْبَعُ الَّتِي مِنَ الشَّقَاوَةِ الْجَارُ السَّوُّءُ وَ الْمَرْأَةُ السَّوُّءُ وَ الْمَسْكَنُ الضَّيِّقُ وَ الْمَرْكَبُ السَّوُّءُ.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: چهار چیز از نشانه های خوشبختی و چهار چیز از نشانه های بدبختی است. اما چهار چیز که از نشانه های خوشبختی اند عبارتند از: زن (همسر) خوب و خانه بزرگ و همسایه خوب و مرکب زیبا و چهار چیزی که از نشانه های بدبختی اند عبارتند از: همسایه بد و زن (همسر) بد و خانه کوچک و مرکب بد.

منبع: مکارم الاخلاق ج ۱ ص ۱۲۶ / بحار الانوار ج ۷۳ ص ۱۵۴

پیوست شماره پنج: شهر و مدیریت شهری

مطلب اول:

۱۳ پیشنهاد عملیاتی برای اصلاح فرهنگ عمومی شهر

از نظر مفاهیم الگوی پیشرفت اسلامی، اختلال در فرهنگ عمومی یک شهر به اختلال در روابط انسانی مردم بازگشت دارد. به عبارت بهتر: اگر در ۱۳ حوزه ۱- رابطه انسان با امام، ۲- رابطه انسان با معلم، ۳- رابطه انسان با همسایه، ۴- رابطه انسان با خانواده، ۵- رابطه انسان با دوست، ۶- رابطه انسان با دشمن، ۷- رابطه انسان با شریک شغلی، ۸- رابطه انسان با طرف معامله، ۹- رابطه انسان با فقیر، ۱۰- رابطه انسان با یتیم، ۱۱- رابطه انسان با ابن سبیل، ۱۲- رابطه انسان با همسفر و ۱۳- رابطه انسان با مهمان، اختلال ایجاد شود؛ فرهنگ عمومی جامعه به مشکلاتی مانند: طلاق، ربا، اعتیاد، مشاغل حرام، بی حجابی، بی تفاوتی نسبت به مسائل بین المللی و... مبتلا می شود.

برای ایجاد اصلاح بنیادین در روابط انسانی ۱۳ گانه، نیازمند تغییر در نظامات اجتماعی از طریق اجرای نظریات فقهی متعدد هستیم. به عنوان مثال: اصلاح نظام آموزش و پرورش را از طریق اجرای نظریه فقهی آموزش و پرورش آینده، اصلاح نظام اقتصادی را از طریق اجرای فقه المکاسب، اصلاح نظام مهندسی و معماری را از طریق اجرای مقررات فقهی ساختمان و اصلاح نظام مدیریت شهری را از طریق اجرای نظریه فقهی مدیریت شهری محله محور دنبال می کنیم. (به فضل الهی)

در کنار پی گیری فرآیند پیچیده نظام سازی، ۱۳ اقدام اورژانسی برای ترمیم فرهنگ عمومی شهر ملارد در حوزه های ۱- تقویت مفهوم تفریح محله ای و خانگی، ۲- گسترش فرهنگ تغذیه طیب (راه اندازی باغچه طیبات)، ۳- آموزش روش های تنظیم روابط انسانی ۱۳ گانه در مدارس و مساجد، ۴- آموزش تدابیر ۲۵ گانه پیشگیری از بیماری به مردم، ۵- اجرای الگوی جدید خدمات محله ای در مساجد (۴۰ خدمت)، ۶- ارزیابی شهر بر اساس شاخصه های پیشرفت اسلامی، ۷- گسترش اطلاعات مردم درباره سیاست خارجی قبل از ظهور و مناطق جغرافیائی ظهور، ۸- توجه جدی به موضوع مهم بازی کودکان و ارزیابی صحیح شخصیت، ۹- معرفی مشاغل برتر ۴ گانه به مردم، ۱۰- اجرای الگوی جدید زیارت، ۱۱- ساخت بازار موقت برای تجارت مردم و فقراء، ۱۲- ساخت دارواسعه (خانه ویلائی) به جای آپارتمان و ۱۳- اعطای زمین رایگان به مستأجرها، پیشنهاد می شود.

حجت الاسلام علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) نشست تخصصی تبیین الگوی جدید مدیریت فرهنگ عمومی - یکشنبه ۷ خرداد ۱۴۰۲ - شورای فرهنگ عمومی شهر ملارد

<https://eitaa.com/olgou4/5303>

مطلب دوم: تبیین ساختار خدمات محله ای

اگر در حال برنامه ریزی برای خانواده خود یا محله خود یا شهر خود هستید؛ باید توجه کنید که سبد خدمات به خانواده را ناقص و بخشی تعریف نکنید. دغدغه اول نظریه مدیریت شهری محله محور، تعریف سبد خدمات نسبتاً جامع برای خانواده های ساکن در یک محله است! (نوشهر گرای سبد خدمات شهری را ناقص تعریف می کند.)

از علم خطا ناپذیر وحی ۹ گروه خدمت محله ای شامل ۱- خدمات حوزه پاکسازی و تزکیه (۶ خدمت)، ۲- خدمات حوزه مدیریت و امامت (۵ خدمت)، ۳- خدمات حوزه علم و آموزش (۳ خدمت)، ۴- خدمات حوزه مکاسب و تجارت (۴ خدمت)، ۵- خدمات حوزه عبرت و میراث فرهنگی (۴ خدمت)، ۶- خدمات حوزه نفی سبیل و پدافند غیر عامل (۳ خدمت)، ۷- خدمات حوزه نظم و سنت های شهری (۴ خدمت)، ۸- خدمات حوزه فرقان و ارزیابی (۲ خدمت) و ۹- خدمات حوزه بیان و تبلیغات شهری (۲ خدمت) را برای دستیابی به تنظیم روابط انسانی استنباط کرده ایم. (بخش اول خدمات محله محور ۳۳ خدمت و مجموعاً بخش تصمیم نظریه مدیریت شهری محله محور شامل ۱۰۰ خدمت است.)

برای ارایه هر خدمت یک نقشه عملیاتی و برنامه زمان بندی تدوین می شود. (دفترچه تصمیم)

حجت الاسلام علی کشوری - نشست تخصصی تبیین ساختار خدمات محله ای - پنجشنبه ۶ بهمن ۱۴۰۱ - اردوگاه ولایت قم

<https://eitaa.com/olgou4/5028>

مطلب سوم: شهر خود را از حیث شاخصه های محله محوری ارزیابی کنید!

برای تسلط بیشتر به مفاهیم نظریه مدیریت شهری محله محوری، یک گزارش دقیق از میزان تحقق شاخصه های محله محوری در یکی از محلات شهر خود تهیه کنید. به عنوان مثال دوستان شهر مشهد، کوچه پشت باغ نادری (شیرازی ۱۷)، دوستان شهر اصفهان محله آبر، دوستان شهر کاشان محله پشت مشهد، دوستان شهر بروجرد خیابان فاطمی، دوستان شهر گرگان عیسی محله و دوستان شهر بجنورد چهار راه خوشی را از حیث تحقق ماهیت محله محوری بررسی نمایند.

در بررسی محلات شهر خود شاخصه هایی مانند: ۱- غلبه خانه ویلایی (دار واسعه) بر آپارتمان، ۲- غلبه درختان مثمر و معطر بر درختان غیر مثمر و غیر معطر، ۳- وجود بازارچه در محله، ۴- وجود مسجد با برنامه و کالبد تمدنی، ۵- رواج نگهداری از حیوانات خانگی بسیار مفید (مانند کبوتر و خروس و احترام به حقوق حیوانات)، ۶- وجود ساختارهای عبرت آفرین در محلات (مانند ساختمان های قدیمی، قبرستان محله و...)، ۷- کاهش تولید زباله در محله، ۸- تعداد مشاغل موجود در محله (به صورت دقیق) و ۹- وجود حمام های پیشرفته چهار مزاجی در محله را بررسی نمایید.

همانطور که می دانید: برای ساخت و ارزیابی یک محله ۹ گروه شاخص در حوزه های کالبدی و برنامه ای شامل: ۱- شاخصه های امامت و مدیریت، ۲- شاخصه های پاکسازی و تزکیه، ۳- شاخصه های بیان و تبلیغات شهری، ۴- شاخصه های علم و آموزش عمومی، ۵- شاخصه های عبرت و میراث فرهنگی، ۶- شاخصه های مکاسب و تجارت عمومی، ۷- شاخصه های نظم و سنت های شهری، ۸- شاخصه های فرقان و ارزیابی شهری و ۹- شاخصه های نفی سبیل و پدافند غیر عامل، از آیات و روایات استنباط شده است... گزارش های ارزیابی محله در ۹ محور فوق الذکر را در یک صفحه درج کنید و برای انتشار گسترده در اختیار مدرسه و رسانه ها و مدیران قرار دهید.

معاونت پژوهش مدرسه هدایت - ۴ آبان ۱۴۰۱

<https://eitaa.com/olgou4/4735>

مطلب چهارم:

توجه به حیاط خانه ۱۰ فایده بی بدیل برای خانواده به ارمغان می آورد / نمایندگان محترم مجلس و کارشناسان ساختمان کشور را به ایفای نقش در فرآیند تغییر هویت مسکن، محله و شهر دعوت می کنم!

یکی از مهمترین ویژگی های مسکن از منظر اسلام مسئله حیاط خانه است. بر اساس پنج دسته از روایات -از جمله احادیث مرتبط با ایده مترقی پخت نان در خانه- برای ضرورت حیاط خانه استظهار کرده ایم!

توجه به مسئله حیاط خانه و منع ساخت ساختمان با الگوی آپارتمان ۱۰ دسته فایده بی بدیل، شامل: ۱- گسترش تفریح خانگی و تقویت صله رحم، ۲- تسهیل مدیریت بازی کودکان، ۳- پیشگیری از بیماری، ۴- مطبوع سازی هوا، ۵- هدایت نزولات آسمانی به حفره های زمین از طریق حفر چاه خانگی، ۶- تسهیل معیشت مردم (اقتصاد مقاومتی)، ۷- کاهش سفرهای تفریحی، ۸- کاهش تولید زباله، ۹- تحقق ایده مترقی پخت نان در خانه و ۱۰- زمینه سازی برای تمرکز زدایی جمعیتی و مهاجرت معکوس از مناطق پرجمعیت را برای خانواده ها به ارمغان می آورد.

محاسبات ما در شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی نشان می دهد؛ که رعایت اصول فقهی ده گانه ساخت ساختمان، در مجموع هزینه های دولت و مردم را کاهش می دهد و به تنظیم صحیح روابط انسانی کمک می کند. نمایندگان محترم مجلس و کارشناسان ساختمان کشور را به ایفای نقش در فرآیند تغییر هویت مسکن، محله و شهر دعوت می کنم.

حجت الاسلام علی کشوری- تبیین کارکردهای ده گانه حیاط خانه - دوشنبه ۲۷ بهمن ۱۳۹۹ - حوزه علمیه قم

<https://eitaa.com/olgou4/295>

پیوست شماره شش: بیان مبتنی بر سیاق

در قاعده هشتم از قواعد اصولی "فقه البیان"، بحث کرده‌ایم که بیان شارع مبتنی بر "سیاق" است؛ یعنی شارع همواره در بیان خود، یک مقدمات و مفاهیم پیشینی دارد و اگر کسی بخواهد بیان شارع را بفهمد باید به آن‌ها توجه کند. اگر کسی بخواهد روایتی را بصورت روشمند و با توجه به قاعده "بیان مبتنی بر سیاق" بخواند، باید بعد از ترجمه الفاظ و انجام کارهای اولیه صدوری و غیره، از خودش بپرسد که آیا شارع قبل از این مفهوم، مفاهیم دیگری را به عنوان پیش فرض با راوی و عرف مخاطب خودش بحث کرده یا نه؟

مثلاً شما به بحث "حج" وارد می‌شوید و می‌خواهید درباره مفهوم حج گفتگو کنید تا مخاطب حج را به صورت کامل بفهمد. قاعده "بیان مبتنی بر سیاق" از شما می‌پرسد: «آیا شارع قبل از حج، مفهومی را به عنوان مبنا برای شرح مفهوم حج قرار داده است یا نه؟» یعنی آیا مفهومی وجود دارد که شارع، بحث را روی آن سوار کرده باشد؟ مفهوم حج یک مفهوم اولیه نیست، حتی خود احکام حج را پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع تکمیل کردند یعنی گذاشتند در آخرین مرحله بحث را مطرح کردند. بنابراین پیداست که قبل از تبیین حج یک سری مفاهیم مطرح بوده و فهم حج به آن‌ها وابسته است و گرنه باید همان سال اول در دوران دعوت مخفی، همه احکام حج را بیان می‌کردند.

چرا پیغمبر صلی الله علیه و آله تقدم و تأخر در بیان احکام داشتند؟ یکی از دلایلی این بوده که باید فرصت می‌داشتند مفاهیم پیشینی حکم حج یا سایر احکام را تبیین کنند. البته یکی از دلایل دیگرش هم ممکن است بحث‌های سیاسی و اجتماعی باشد یعنی [مخالفین] به پیامبر صلی الله علیه و آله فرصت ندادند که بحث را مطرح کند. به هر حال حتماً یکی از دلایل [تقدم و تأخر در بیان احکام] این است که شما باید ابتدا مفاهیم قبلی را بحث کنید. مثلاً در همین رساله حج بحث کردیم که مفهوم "فرار الی الله" مفهوم پیشینی حج است. امام صادق علیه السلام ذیل آیه «فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ» در سوره ذاریات می‌فرماید: «یعنی به حج بروید: الکافی ج ۴ ص ۲۵۶ / معانی الأخبار ج ۱ ص ۲۲۲». پس اگر کسی می‌خواهد مفهوم حج را خوب بفهمد باید به او بگوید: «شما باید از مجموعه ظلماتی که در دنیا وجود دارد به سمت خدا فرار کنید». اگر کسی بخواهد مفهوم "فرار الی الله" را هم توضیح دهد که مخاطب می‌پرسد: «اصلاً چرا باید ما "فرار الی الله" داشته باشیم؟» اینجا سیاق مفهوم "فرار الی الله" [مطرح می‌شود که] بحث از مفهوم "ظلمت" و اثرات آن بر عاقبت انسان خواهد بود. مثلاً اگر شما با مخاطب خودتان بحث کردید که ابلیس بزرگ با بیست معاون خود، در حال

گسترش بیست نوع "ظلمت" ساختاری در دنیا هستند او حتما به فکر فرار می افتد. اما اگر او را با مفهوم "ظلمت" آشنا نکرید اصلا انگیزه "فرار الی الله" و فرار به پناهگاه برایش پیدا نمی شود.

یکی از بازیگران در تلویزیون می گفت: «لذت ببرید و لو اینکه غلط زندگی کنید». مفهوم را "لذت" قرار داده بود. این همان ترجمه "هوای نفس" است که قرآن به شیطان و انسان های اهل طاغوت نسبت می دهد. پس بدون سیاق نمی شود بحث کرد. اگر بگویید "فرار الی الله" لازم است باید ابعاد "ظلمت" و آثار مهلکه "ظلمت" را القا کنید تا اگر کسی خواست از مجموعه ظلمات ارض به جایی پناه ببرد، مفهوم فرار برایش منطقی باشد.

وقتی انسان ها جانشان به خطر می افتد فرار برایشان منطقی و قابل درک می شود. حالا که قرار است ابدیتشان به خطر بیفتد [به طریق اولی باید به فکر فرار بیفتند]. بنابراین خیلی برایشان منطقی می شود و می گویند ما باید به سمت یک پناهگاه فرار کنیم. وقتی باران هم می آید می گویند: «یک پناهگاه به ما بدهید». اما چطور "فرار الی الله" درک نمی شود؟ چون خطرات "ظلمت" بحث نمی شود. پس "ظلمت" سیاق "فرار" است. به همین خاطر است که وقتی کسی می گوید من می خواهم "فرار" کنم به سمت خدای متعال، قرآن و روایت به او می گوید که حج بجا بیاورد. هر کس بخواهد حج بجا بیاورد اگر این ها را بفهمد یک جور خاصی به حج می رود و برایش منطقی می شود که همه تعلقات حتی دوخت لباس را باید کنار بگذارد تا فرار محقق شود. چون مانع اصلی در رفتن به پناهگاه و مأمّن امن الهی، تعلقات انسان هاست. [به همین خاطر] مجموعه احکامی داریم که می گوید: «در حج به آینه نگاه نکن». یعنی به اندازه نگاه به آینه و تعلق به جمال هم در ایام حج وابسته نباش. همه این احکام منطقی و قابل درک می شود. سیاق اینطور می گوید. پس وقتی می گویم اخباری نباشید یکی از قواعدش همین "سیاق یابی" برای روایت است. اگر شما "سیاق یابی" برای روایت انجام ندهید، روایت برای مردم درک نمی شود.

نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله زحمت کشیدند و حج را به عنوان مناسک "فرار الی الله" جا انداختند. وقتی در ادامه وارد دوره ۲۵۰ ساله تشریح می شویم، می بینیم امام علیه السلام می فرمایند: «ثواب کربلا برابر با ثواب حج است» یا «برابر با ثواب ۷۰ حج» است. یعنی زیارت امام علیه السلام را معادل ۷۰ بار فرار کردن به سمت خدا معرفی می کنند. ولی الآن این روایات فهم نمی شود و ما متوجه نمی شویم. چند روز پیش ما توفیق داشتیم که خدمت حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام بودیم ولی من خودم درک ندارم که الآن ۷۰ بار به سمت خدا فرار کرده ام. الآن واقعا این درک ها نیست، گرچه احادیث آن روی در و دیوار وجود دارد و

شما هم برای مردم می‌گویید، ولی درک نمی‌شود. یک بار رفتن به حرم امام رضا علیه السلام ۷۰ بار فرار کردن به سمت خداست از مجموعه ظلمات دنیا و واقعا هم همین جور است؛ یعنی انسان فرصت فرار پیدا می‌کند. آنقدر مقام امام علیه السلام نورانی است که مجموعه‌ای از ظلمات، از وجود انسان‌ها زدوده می‌شود.

این‌ها بحث‌های فنی در روایات است که باید مورد توجه قرار گیرد. بدون شک فرق اخباری و اصولی، "سیاق یابی" در فهم حدیث است. شما اگر می‌خواهید قوت اجتهاد کسی را بررسی کنید و ببینید آیا او دارد ظهور اولیه می‌گیرد یا ظهور تکاملی و پیشرفته؟ باید ببینید قدرت "سیاق‌یابی" او چگونه است؛ آیا می‌تواند روایات را طوری نظم بدهد که معلوم شود کدام دسته از روایات، پیش‌فرض کدام دسته از روایات است یا نه؟ اگر نتوانیم، همه ما اخباری خواهیم بود، چون "بیان مبتنی بر سیاق" در کلامان کمتر جریان دارد.

حجه الاسلام علی کشوری. نشست تخصصی اصول کلی کتابت و تدوین ۲۱ بهمن ۱۴۰۱ قم / توضیح قاعده اصولی "بیان مبتنی بر سیاق" (باب هشتم فقه البیان)

<https://eitaa.com/olgou4/5065>

پیوست شماره هفت: نماز

بخش اول: آیات

۱. فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا.

و چون نماز را به جای آورید خدا را [در همه حال] ایستاده و نشسته و بر پهلو آرמידه یاد کنید پس چون آسوده خاطر شدید نماز را [به طور کامل] به پا دارید زیرا نماز بر مؤمنان در اوقات معین مقرر شده است. سوره نساء آیه ۱۰۳

۲. أَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ.

آنچه از کتاب به سوی تو وحی شده است بخوان و نماز را برپا دار که نماز از کار زشت و ناپسند باز می دارد و قطعاً یاد خدا بالاتر است و خدا می داند چه می کنید. سوره عنکبوت آیه ۴۵

۳. إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و نماز برپا داشته و زکات داده اند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود؛ و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند. سوره بقره آیه ۲۷۷

۴. لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ.

نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد و مال [خود] را با وجود دوست داشتنش به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان و گدایان و در [راه آزاد کردن] بندگان بدهد و

نماز را برپای دارد و زکات را بدهد و آنان که چون عهد بندند به عهد خود وفاداراند و در سختی و زیان و به هنگام جنگ شکیبایانند آنانند کسانی که راست گفته اند و آنان همان پرهیزگاراند. سوره بقره آیه ۱۷۷

۵. وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ.

و کسانی که به کتاب [آسمانی] چنگ درمی زنند و نماز برپا داشته اند [بدانند که] ما اجر درستکاران را تباه نخواهیم کرد. سوره اعراف آیه ۱۷۰

۶. إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا.

منافقان با خدا نیرنگ می کنند و حال آنکه او با آنان نیرنگ خواهد کرد و چون به نماز ایستند با کسالت برخیزند با مردم ریا می کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند. سوره نساء آیه ۱۴۲

۷. وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ.

و چون از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان احسان کنید و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید و نماز را به پا دارید و زکات را بدهید آنگاه جز اندکی از شما [همگی] به حالت اعراض روی برتافتید. سوره بقره آیه ۸۳

۸. وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

و مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده وا می دارند و از کارهای ناپسند باز می دارند و نماز را برپا می کنند و زکات می دهند و از خدا و پیامبرش فرمان می برند آنانند که خدا به زودی مشمول رحمتشان قرار خواهد داد که خدا توانا و حکیم است. سوره توبه آیه ۷۱

۹. الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ.

همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم نماز برپا می دارند و زکات می دهند و به کارهای پسندیده و امی دارند و از کارهای ناپسند باز می دارند و فرجام همه کارها از آن خداست. سوره حج آیه ۴۱

۱۰. رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ.

مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات به خود مشغول نمی دارد و از روزی که دلها و دیده ها در آن زیوروی می شود می هراسند. سوره نور آیه ۳۷

بخش دوم: روایات

۱. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مِرْدَاسٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَارِ السَّابِطِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّمَا أَفْضَلُ الْعِبَادَةُ فِي السِّرِّ مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الْمُسْتَتِرِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ أَوْ الْعِبَادَةُ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ وَ دَوْلَتِهِ مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الظَّاهِرِ فَقَالَ يَا عَمَّارُ الصَّدَقَةُ فِي السِّرِّ وَ اللَّهُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ فِي الْعِلَانِيَةِ وَ كَذَلِكَ وَ اللَّهُ عِبَادَتُكُمْ فِي السِّرِّ مَعَ إِمَامِكُمْ الْمُسْتَتِرِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَ تَخَوُّفُكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَ حَالِ الْهُدْنَةِ أَفْضَلُ مِمَّنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ذِكْرُهُ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ مَعَ إِمَامِ الْحَقِّ الظَّاهِرِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ وَ لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ مَعَ الْخَوْفِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ مِثْلَ الْعِبَادَةِ وَ الْأَمْنِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَنْ صَلَّى مِنْكُمْ الْيَوْمَ صَلَاةً فَرِيضَةً فِي جَمَاعَةٍ مُسْتَتِرٍ بِهَا مِنْ عَدُوِّهِ فِي وَفْتِهَا فَاتَمَّهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ خَمْسِينَ صَلَاةً فَرِيضَةً فِي جَمَاعَةٍ وَ مَنْ صَلَّى مِنْكُمْ صَلَاةً فَرِيضَةً وَ حِدَانِيَةً وَ حِدَهُ مُسْتَتِرًا بِهَا مِنْ عَدُوِّهِ فِي وَفْتِهَا فَاتَمَّهَا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا لَهُ خَمْسًا وَ عَشْرِينَ صَلَاةً فَرِيضَةً وَ حِدَانِيَةً وَ مَنْ صَلَّى مِنْكُمْ صَلَاةً نَافِلَةً لَوْفَتْهَا فَاتَمَّهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا عَشْرَ صَلَوَاتٍ نَوَافِلَ وَ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ حَسَنَةً كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ بِهَا عَشْرِينَ حَسَنَةً وَ يُضَاعَفُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَسَنَاتِ الْمُؤْمِنِ مِنْكُمْ إِذَا أَحْسَنَ أَعْمَالَهُ وَ دَانَ بِالتَّقِيَّةِ عَلَى دِينِهِ وَ إِمَامِهِ وَ نَفْسِهِ وَ أَمْسَكَ مِنْ لِسَانِهِ أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَرِيمٌ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ

قَدْ وَاللَّهِ رَغَبْتَنِي فِي الْعَمَلِ وَ حَشْتَنِي عَلَيْهِ وَ لَكِنْ أُحِبُّ أَنْ أَعْلَمَ كَيْفَ صِرْنَا نَحْنُ الْيَوْمَ أَفْضَلَ أَعْمَالًا مِنْ أَصْحَابِ الْإِمَامِ الظَّاهِرِ مِنْكُمْ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ وَ نَحْنُ عَلَى دِينٍ وَاحِدٍ فَقَالَ إِنَّكُمْ سَبَقْتُمُوهُمْ إِلَى الدُّخُولِ فِي دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَى الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ وَ فِقْهِ وَ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ سِرًّا مِنْ عَدُوِّكُمْ مَعَ إِمَامِكُمْ الْمُسْتَتِرِ مُطِيعِينَ لَهُ صَابِرِينَ مَعَهُ مُنْتَظِرِينَ لِذَوْلَةِ الْحَقِّ خَائِفِينَ عَلَى إِمَامِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ مِنَ الْمُلُوكِ الظَّلَمَةِ تَنْتَظِرُونَ إِلَى حَقِّ إِمَامِكُمْ وَ حُقُوقِكُمْ فِي أَيْدِي الظَّلَمَةِ قَدْ مَنَعُوكُمْ ذَلِكَ وَ اضْطَرُّوكُمْ إِلَى حَرْثِ الدُّنْيَا وَ طَلَبِ الْمَعَاشِ مَعَ الصَّبْرِ عَلَى دِينِكُمْ وَ عِبَادَتِكُمْ وَ طَاعَةِ إِمَامِكُمْ وَ الْخَوْفِ مَعَ عَدُوِّكُمْ فَبِذَلِكَ ضَاعَفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَكُمْ الْأَعْمَالَ فَهَنِينًا لَكُمْ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَمَا تَرَى إِذَا أَنْ نَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ وَ يَظْهَرُ الْحَقُّ وَ نَحْنُ الْيَوْمَ فِي إِمَامَتِكَ وَ طَاعَتِكَ أَفْضَلُ أَعْمَالًا مِنْ أَصْحَابِ دَوْلَةِ الْحَقِّ وَ الْعَدْلِ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ أَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يُظْهَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْحَقُّ وَ الْعَدْلُ فِي الْبِلَادِ وَ يَجْمَعَ اللَّهُ الْكَلِمَةَ وَ يُؤَلِّفَ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَةٍ وَ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أَرْضِهِ وَ تُقَامَ حُدُودُهُ فِي خَلْقِهِ وَ يَرُدَّ اللَّهُ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ فَيُظْهَرُ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ أَمَا وَ اللَّهُ يَا عَمَّازُ لَا يَمُوتُ مِنْكُمْ مَيِّتٌ عَلَى الْحَالِ الَّتِي أَنْتُمْ عَلَيْهَا إِلَّا كَانَ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ كَثِيرٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أُحُدٍ فَأَبْشَرُوا .

-عمار ساباطی گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: کدام بهتر است، عبادت پنهانی با امام بر حق از شماها در دولت باطل یا عبادت عیانی در ظهور حق و دولت حق با امام آشکارا از شماها؟ در جواب فرمود: ای عمار! صدقهٔ نهانی به خدا بهتر است از صدقهٔ عیانی و همچنین -به خدا- عبادت نهانی شما با امام در پردهٔ خودتان در حال دولت باطل و ترس شما از دشمن خود در زمان تسلط باطل و در حال هدنه بهتر است از کسی که خدا عز و جل را در ظهور حق با امام حق آشکار و در دولت حق عبادت می کند، عبادت با ترس در دولت باطل مانند عبادت در حال آسایش و در دولت حق نیست. بدانید هر کدام شماها امروز یک نماز جماعت بخواند در پنهانی از دشمن خود و آن نماز در وقت باشد و کامل ادا شود خدا ثواب پنجاه نماز واجب که به جماعت خوانده شود برای او بنویسد و هر کدام شماها یک نماز واجب را پنهان از دشمن خود بخواند و آن را کامل ادا کند، خدا ثواب بیست و پنج نماز واجب که به فردای خوانده شود برایش بنویسد و هر کدام از شماها نافله ای را در وقتش بخواند و کامل ادا کند خدا ثواب ده نماز نافله را به او عطا کند و هر کدام از شماها حسنه ای انجام دهد خدا عز و جل به او ثواب بیست حسنه بدهد و خدا باز هم دو چندان کند حسنات مؤمن از شماها را وقتی کارهای خود را خوب بکند و طبق تقیه و حفظ دینش و امامش و خودش انجام دهد و زبانش

را نگهدارد بلکه به اضعاف مضاعف اجر دهد، به راستی خدای عز و جل کریم است. گفتم: قربانت به خدا مرا به عمل تشویق کردی و بر آنواداشتی ولی دوست دارم که بدانم چطور ما امروز کردارمان بهتر است از کردار اصحاب و یاران امام ظاهر و آشکارا از شما در زمان دولت حق با این که ما یک مذهب و یک دین داریم؟ فرمود: برای این که شما بدانها پیشی گرفتید در دخول به دین خدا عز و جل و به ادای نماز و روزه و حج و نسبت به هر کار خوبی و هر فهم مسأله‌ای و به عبادت خدا عز و جل در پنهانی از دشمن خود با امام مستتر، در حالی که مطیع او هستید و با او شکیبائی کنید و در انتظار دولت حق به سر برید و در حالی که بترسید بر امام خود و بر خویشتن از ملوک ستم کار، شما به چشم خود نگاه کنید که حق امام شما و حق خود شما در دست ستمکاران است، آنها جلو شما را گرفته‌اند و دارائی شما را برده‌اند و شما را ناچار کرده‌اند به کشت و کار و تلاش برای گذران و خرج دنیا و طلب معاش زندگی و صبر بر دین داری خودتان و عبادت مخصوص به خودتان و اطاعت از امام خودتان با بیم از دشمن برای این است که خدا عز و جل اعمال شما را چندین برابر کند، گوارا باد بر شما. من گفتم: قربانت چه می‌فرمائید که ما از یاران امام قائم (علیه السلام) باشیم و دولت حق به رهبری او ظاهر شود، با این که امروزه در سرپرستی امامت شما هستیم و در اطاعت شما، و اعمال ما از یاران دولت حق و عدالت برتر است. فرمود: سبحان الله شما دوست ندارید که خدا تبارک و تعالی حق و عدل را در همه بلاد ظاهر کند و کلمه همه مردم را یکی کند و دل‌های مختلفه را با هم در آمیزد و مهربان سازد و مردم خدا عز و جل را نافرمانی نکنند در زمین او و حدود و مقرراتش بر همه خلقش مجری شود و خدا حق را به اهلش برگرداند و آشکار شود تا آن که هیچ حقی از ترس خلقی زیر پرده نماند، به خدا ای عمار هیچ کس از شما شیعه در این وضع حاضر که شما در آن به سر می‌برید نمیرد جز آن که نزد خدا برتر است از بسیاری شهیدان جبهه بدر و اُحد، مژده باد شما را.

مصدر: الکافی ج ۱ ص ۳۳۳ / کمال الدین و تمام النعمه ج ۲ ص ۶۴۵

دیگر منابع: الوافی ج ۲ ص ۴۳۸ / وسائل الشیعه ج ۱ ص ۷۷ / بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۲۷

۲. عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ: لَا تَتَّهَوْنَ بِصَلَاتِكَ فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ عِنْدَ مَوْتِهِ لَيْسَ مِنِّي مَنْ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ لَيْسَ مِنِّي مَنْ شَرِبَ مُسْكِرًا لَا يَرُدُّ عَلَيَّ الْخَوْضَ لَا وَاللَّهِ .

زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

نماز خود را سبک مشمار، چرا که رسول خدا صلی الله علیه و اله به هنگام وفات خویش فرمود: هر کس نماز خود را سبک شمارد، از من نیست و هر کس نوشابه مست کننده ای بنوشد، از من نیست و در کنار حوض کوثر بر من وارد نخواهد شد. هرگز! به خدا سوگند!

مصدر: الکافی ج ۳ ص ۲۶۹

دیگر منابع: وسائل الشیعه ج ۴ ص ۲۳ / الوافی ج ۷ ص ۵۰

۳. وَ عَنْهُ ، قَالَ : أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُوسَى ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَعْمَرٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ صَدَقَةَ ، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) : لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا تَحَابُّوا ، وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ ، وَ آتَوْا الزَّكَاةَ ، وَ قَرَأُوا الضَّيْفَ ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلُوا أُبْتَلُوا بِالسِّنِينَ وَ الْجَدْبِ . وَ قَالَ : إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نَمَسُّحُ عَلَيَّ أَخْفَانَا .

امام حسین علیه السلام از پدرش امیر المؤمنین نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: پیروانم تا وقتی که به یکدیگر مهر بورزند و نماز را بپا دارند و زکات بپردازند و از مهمان پذیرائی کنند همواره در خوشی و سعادت هستند و اگر چنین نکنند به سالخوردگی و خشکسالی گرفتار آیند، و فرمود: ما خاندانی هستیم که پیروان اندک خودمان را محروم نمی کنیم.

مصدر: الامالی للطوسی ج ۱ ص ۴۶۶ / عیون الاخبار ج ۲ ص ۲۹

دیگر منابع: وسائل الشیعه ج ۲۴ ص ۳۱۸ / بحار الانوار ج ۶۶ ص ۴۰۵ / عده الداعی ج ۱ ص ۱۹۱

۴. أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ حَمَزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ عُبيدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : « مَثَلُ الصَّلَاةِ مَثَلُ عَمُودِ الْفُسْطَاطِ إِذَا ثَبَتَ الْعَمُودُ نَفَعَتِ الْأَطْنَابُ وَ الْأَوْتَادُ وَ الْغِشَاءُ وَ إِذَا انْكَسَرَ لَمْ يَنْفَعِ طُئْبٌ وَ لَا وَتْدٌ وَ لَا غِشَاءٌ » .

جدم رسول خدا (ص) گفت: نماز، نسبت به سایر طاعات

همچون دیرک سرپرده است که اگر دیرک برقرار باشد، طنابها و میخها و پردها مفید واقع می‌شوند و اگر دیرک بشکنند، از وجود طنابها و میخها و پرده‌ها سودی عاید نمی‌شود.

مصدر: الکافی ج ۳ ص ۲۶۶ / من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۲۱۱ / تهذیب الاحکام ج ۲ ص ۲۳۸

دیگر منابع: الوافی ج ۷ ص ۲۷ / وسائل الشیعه ج ۴ ص ۳۳ / بحارالانوار ج ۷۹ ص ۲۱۸

۵. الصَّدُوقُ فِي الْخِصَالِ ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى الْيَقُطِينِيِّ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَوْ يَعْلَمُ الْمُصَلِّي مَا يَغْشَاهُ مِنْ جَلَالِ اللَّهِ مَا سَرَّهُ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ مِنْ سُجُودِهِ .

اگر نمازگزار می‌دانست تا چه حد مشمول رحمت الهی است، هرگز سر خود را از سجده بر نمی‌داشت.

مصدر: الخصال للصدوق ج ۲ ص ۶۱۰

دیگر منابع: بحارالانوار ج ۱۰ ص ۸۹ / مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۸۰

۶. الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَصَّالَةَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : «إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسِبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا وَإِنَّ الصَّلَاةَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي وَقْتِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ بَيْضَاءٌ مُشْرِقَةٌ تَقُولُ حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللَّهُ وَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا بِغَيْرِ حُدُودِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ سَوْدَاءٌ مُظْلِمَةٌ تَقُولُ ضَيَّعْتَنِي ضَيَّعَكَ اللَّهُ .

شنیدم ابو جعفر باقر (ع) می‌گفت: حسابرسی اعمال بندگان، از نماز آنان شروع می‌شود. اگر نماز کسی پذیرفته باشد، سایر اعمال او پذیرفته خواهد بود. اگر نماز کسی در اول وقت شرعی به درگاه خدا بالا برود، درخشان و تابان به سوی صاحبش باز می‌گردد و می‌گوید: حقوق مرا نگهبان شدی خدایت نگهبان باد. و اگر نماز کسی در خارج از وقت شرعی به درگاه خدا بالا برود و از حدود و مقررات آن عاری باشد، سیاه و تاریک

به سوی

صاحبش باز می‌گردد و می‌گوید: حقوق مرا پامال کردی، خدایت پامال کناد.

مصدر: اصول سته عشر ج ۱ ص ۲ / الکافی ج ۳ ص ۲۶۸ / تهذیب الاحکام ج ۲ ص ۲۳۹ / من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۲۰۸

دیگر منابع: عوالی الثالی ج ۱ ص ۳۱۸ / الوافی ج ۷ ص ۲۹ / وسائل الشیعه ج ۴ ص ۳۴ / بحار الانوار ج ۷۹ ص ۲۳۶

۷. وَ رَوَى أَصْحَابُنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ قُبِلَتْ صَلَاتُهُ أَمْ لَمْ تُقْبَلْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ مَنَعَتْهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ فَبِقَدْرِ مَا مَنَعَتْهُ قُبِلَتْ صَلَاتُهُ.

کسی که دوست دارد بداند نمازش قبول شده یا نه؟ باید ببیند آیا نمازش او را از زشتی‌ها و ناپاکی‌ها دور کرده است یا خیر؟ به همان اندازه که دور کرده، قبول شده است.

منبع: تفسیر البرهان ج ۴ ص ۳۲۲ / بحار الأنوار ج ۱۶ ص ۲۰۴ / تفسیر نور الثقلین ج ۴ ص ۱۶۲

۸. حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ عَلِيٍّ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ خَارِجِ الْأَصَمِّ الْبُسْتِيَّ بِهَا فِي مَسْجِدِ طَيْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْجُنَيْدِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ عَمْرٍو بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ زَاهِرٍ قَالَ حَدَّثَنَا حَرِيْزٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ عَطِيَّةِ الْعَوْفِيِّ عَنِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: مَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلاً إِلَّا لِإِطْعَامِهِ الطَّعَامَ وَصَلَاتِهِ بِاللَّيْلِ وَ النَّاسِ نِيَامًا.

ابو الحسن محمد بن عمرو بن علی بصری می‌گوید: ابو احمد محمد بن ابراهیم بن خارج اصم، از ابو الحسن محمد بن عبد الله بن جنید، از ابو بکر عمرو بن سعید، از علی بن زاهر، از حریز، از اعمش، از عطیه عوفی، از جابر بن عبد الله انصاری، وی می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمودند: خداوند متعال جناب ابراهیم علیه السلام را خلیل خود نکرد مگر به خاطر اطعام نمودنش و نیز به واسطه نماز شب خواندنش در هنگامی که مردم خواب بودند.

مصدر: علل الشرایع ج ۱ ص ۳۵

دیگر منابع: تفسیر الصافی ج ۱ ص ۵۰۵ / وسائل الشیعة ج ۸ ص ۱۵۶ / تفسیر البرهان ج ۲ ص ۱۷۸ / بحار الأنوار ج ۱۲ ص ۴

پیوست شماره هشت: مدرسه هدایت

مطلب اول:

تربیت طلبه ذوالفنون هدف اصلی مدرسه هدایت است!

در مدرسه فقهی هدایت به دنبال تربیت طلبه ذوالفنون هستیم؛ زیرا طلبه باید به همه تخصص های مرتبط با سبک زندگی مسلط باشد. به عبارت دیگر: اصلاح سبک زندگی امری تک بعدی نیست و به اصلاح اموری مانند تغذیه، معماری، آموزش، سلامت، سیاست خارجی، تجارت، نظم اجتماعی، عبرت و میراث فرهنگی، تولید خبر و... نیازمند است.

تجربه ۴۵ سال گذشته به همه ما نشان داده است که سبک زندگی مردم ایران از تفویض امور فوق الذکر به بناهای عقلایی و متخصصین پوزیتویستی ضربه خورده است. چالش های فعلی تربیتی و غیر تربیتی را ناشی از الگوی غلط معماری، استانداردهای غلط غذا (استانداردهای سازمان غذا و دارو)، آموزش های غیر مفید سیستم آموزشی و... می دانیم و نباید اصلاح سبک زندگی را با تکیه محض بر موعظه دنبال نمائیم. (آسیب شناسی حرکت جمهوری اسلامی و آسیب شناسی امضاها های غلط حوزه بر دانش های ناقص پوزیتویستی)

در مدرسه تمدنی هدایت ۹ دسته تخصص فقهی مرتبط با سبک زندگی (مجموعاً ۴۰۰ نظریه فقهی) را آماده کرده ایم و مشغول انتقال این مفاهیم در قالب راه اندازی چرخه چهاربخشی تحریک فکر به نخبگان و اقویای شیعه هستیم. اصلاح سبک زندگی نیازمند تفقه بیشتر در ۱- امامت، ۲- علم، ۳- تزکیه، ۴- مکاسب، ۵- بیان، ۶- نظم، ۷- فرقان، ۸- عبرت و ۹- نفی سییل است. (طبقه بندی جدید دانش)

حجت الاسلام علی کشوری - تبیین هدف مدرسه تمدنی هدایت در روز میلاد حضرت مدینه العلم (روحی فداه) ۱۷ ربیع الاول ۱۴۴۵ - قم

<https://eitaa.com/olgou4/5656>

مطلب دوم:

در مدرسه فقهی هدایت دو نوع طبقه بندی از دانش های فقهی وجود دارد / شارع پنج دسته دانش جامع دارد!

طبقه بندی اول: به محوریت ۴۰۰ نظریه و در قالب ۹ دسته علم و با غرض مواجهه ظرفیت بنیان با طبقه بندی بیکنی از علوم و سند توسعه پایدار ۲۰۳۰ تدوین شده است و به صورت مسئله محور بینش ها و دانش های مدرنیته را به چالش می کشد! (به فضل الهی)

طبقه بندی دوم: با محوریت اصطلاحات فرائض کبار و حدود کبار به یک طبقه بندی توقیفی دست یافته ایم و در این طبقه بندی، دانش های مورد نیاز برای زندگی به پنج آبر دانش: ۱- دانش جامع صلوات، ۲- دانش جامع زکات، ۳- دانش جامع حج، ۴- دانش جامع صوم و ۵- دانش جامع ولایت تقسیم می شود.

هر کدام از این دانش های خمسه، دارای سرفصل های درونی متعددی هستند. (شرح فقهی اصطلاح حدود کبار) به عنوان مثال: دانش جامع صلوات دارای سرفصل های ۱- دانش جامع طهارت، ۲- دانش جامع وقت، ۳- دانش جامع قبله، ۴- دانش جامع تکبیرة الافتتاح، ۵- دانش جامع رکوع، ۶- دانش جامع سجود و ۷- دانش جامع دعا می باشد. (در جلسات آینده سرفصل های دانش های دیگر شارع را شرح می دهیم.)

بررسی های عمیق مدرسه هدایت، با موضوع کشف کارکردهای اجتماعی دانش جامع طهارت و دیگر دانش های شارع، کارکردهایی همچون: ۱- کارکرد سیاسی تبلیغاتی، ۲- کارکرد پیشگیری از بیماری، ۳- کارکرد اقتصادی و کاهش هزینه، ۴- کارکردی امنیتی و پدافند غیر عامل، ۵- کارکرد پیشگیری از جرم و... را برای دانش جامع طهارت و سایر دانش ها به اثبات رسانده است. (به اذن الهی)

مهمترین نشست تاریخ شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی و مدرسه فقهی هدایت را با عنوان: تبیین طبقه بندی دانش های جامع شارع برگزار خواهیم نمود. (به فضل الهی)

حجت الاسلام علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) - دیدار و گفتگو با جمعی از فضلاء حوزه علمیه قم با موضوع: تبیین طبقه بندی دانش های شارع - سه شنبه ۶ تیر ۱۴۰۲ - قم

<https://eitaa.com/olgou4/5411>

مطلب سوم:

علوم پایه مدرسه هدایت را به فرزندان خود بیاموزید!

علوم پایه مدرسه هدایت را به فرزندان خود بیاموزید. علوم پایه شامل چهار جدول بسیار مهم است.

جدول اول علوم پایه به تشریح چگونگی تنظیم روابط انسانی ۱۳ گانه می پردازد. اساس زندگی تنظیم روابط انسان در ۱۳ حوزه ۱- رابطه انسان با امام، ۲- رابطه انسان با معلم، ۳- رابطه انسان با همسایه، ۴- رابطه انسان با خانواده، ۵- رابطه انسان با دوست، ۶- رابطه انسان با دشمن، ۷- رابطه انسان با طرف معامله، ۸- رابطه انسان با شریک شغلی، ۹- رابطه انسان با فقیر، ۱۰- رابطه انسان با یتیم، ۱۱- رابطه انسان با ابن سبیل، ۱۲- رابطه انسان با مهمان و ۱۳- رابطه انسان با همسفر است.

مطالعه بیشتر درباره جدول روابط انسانی:

<https://nro-di.blog.ir/1399/01/11>

جدول دوم علوم پایه به تشریح خاصیت های اشیاء می پردازد. یکی دیگر از ارکان زندگی اسلامی علم به خاصیت های اشیاء است. دانستن خاصیت های اشیاء به زندگی ارزانترو کم ضرر ختم می شود. ویرایش اول جدول تسخیر در قالب ۱۹ گروه ۱- گروه اشیاء پایه (آب، خاک، آتش و هوا)، ۲- گروه اشیاء ظرف مکان، ۳- گروه اشیاء ظرف زمان، ۴- گروه اشیاء مرتبط با آب، ۵- گروه اشیاء مرتبط با هوا، ۶- گروه اشیاء مرتبط با خاک، ۷- گروه اشیاء مرتبط با آتش، ۸- گروه حیوانات، ۹- گروه پرندگان، ۱۰- گروه درختان، ۱۱- گروه گیاهان، ۱۲- گروه گل ها، ۱۳- گروه صیفی جات و شتوی جات، ۱۴- حشرات، ۱۵- گروه حبوبات و غلات، ۱۶- اعضای بدن، ۱۷- گروه ملاتکه، ۱۸- گروه جن و ۱۹- گروه اشیاء تعدیل کننده منایا(صوم، صلاه، حج، زکات، نکاح، صدقات و...) خاصیت های اشیاء را به فرزندان شما می آموزد.

مطالعه بیشتر درباره جدول تسخیر:

<https://eitaa.com/olgou4/4488>

جدول سوم علوم پایه، به معرفی اسباب غریب و مخفی عالم می پردازد. جدول اسباب غریب به فرزند شما می آموزد که اسباب امور به دو دسته اسباب غریب و مخفی و اسباب ظاهر تقسیم می شود. ویرایش اول جدول غریب به معرفی اسباب غریبی مانند ۱- شناخت ملاتکه و کارکردهای آنها، ۲- شناخت جن و کارکردهای آنها، ۳- شناخت سرزمین اموات و چگونگی حرف زدن با عالم اموات (آشنایی فنی با مفهوم

زیارت)، ۴- آشنایی با عالم اعداد و ارتباط اعداد با حروف (اوافق مقدماتی) و ۵- آشنایی با علم مهم جعفر می پردازد.

جدول چهارم علوم پایه به معرفی نیمه تفصیلی اسماء الهی به فرزند شما می پردازد. جدول اسماء الهی در واقع، معرفی خدمات خداوند به انسان و مخلوقات دیگر است و زمینه محبت شدید انسان به خداوند را فراهم می آورد. جدول اسماء الهی به شرح فقهی ۹۹ اسم ۱- الاله، ۲- الواحد، ۳- الاحد، ۴- الصمد، ۵- الاول، ۶- الآخر، ۷- السميع، ۸- القدیر، ۹- القاهر، ۱۰- العلی، ۱۱- الاعلی، ۱۲- الباقی، ۱۳- البدیع، ۱۴- الباری، ۱۵- الاکرم، ۱۶- الظاهر، ۱۷- الباطن، ۱۸- الحی، ۱۹- الحکیم، ۲۰- العلیم، ۲۱- الحلیم، ۲۲- الحفیظ، ۲۳- الحق، ۲۴- الحسیب، ۲۵- الحمید، ۲۶- الحفی، ۲۷- الرب، ۲۸- الرحمان، ۲۹- الرحیم، ۳۰- الذاری، ۳۱- الرزاق، ۳۲- الرقیب، ۳۳- الرثوف، ۳۴- الرائی، ۳۵- السلام، ۳۶- المؤمن، ۳۷- المهیمن، ۳۸- العزیز، ۳۹- الجبار، ۴۰- المتکبر، ۴۱- السید، ۴۲- السبوح، ۴۳- الشهید، ۴۴- الصادق، ۴۵- الصانع، ۴۶- الطاهر، ۴۷- العدل، ۴۸- العفو، ۴۹- الغفور، ۵۰- الغنی، ۵۱- الغیث، ۵۲- الفاطر، ۵۳- الفرد، ۵۴- الفتح، ۵۵- الفالق، ۵۶- القدیم، ۵۷- الملک، ۵۸- القدوس، ۵۹- القوی، ۶۰- الغریب، ۶۱- القیوم، ۶۲- القابض، ۶۳- الباسط، ۶۴- قاضی الحاجات، ۶۵- المجید، ۶۶- المولی، ۶۷- المنان، ۶۸- المحیط، ۶۹- المبین، ۷۰- المقیم، ۷۱- المصور، ۷۲- الکریم، ۷۳- الکریم، ۷۴- الکافی، ۷۵- کاشف الضر، ۷۶- الوتر، ۷۷- النور، ۷۸- الوهاب، ۷۹- الناصر، ۸۰- الواسع، ۸۱- الودود، ۸۲- الهادی، ۸۳- الوقی، ۸۴- الوکیل، ۸۵- الوارث، ۸۶- البر، ۸۷- الباعث، ۸۸- التواب، ۸۹- الجلیل، ۹۰- الجواد، ۹۱- الخبیر، ۹۲- الخالق، ۹۳- خیر الناصرین، ۹۴- الدیان، ۹۵- الشکور، ۹۶- العظیم، ۹۷- اللطیف، ۹۸- الشافی، ۹۹- الله می پردازد.

آموزش جداول پایه مدرسه هدایت نگاه فرزند شما را به نگاه پیشرفته پیامبران نزدیک می کند و افراد را از باتلاق سکولاریسم و مدرنیسم نجات می دهد!

حجت الاسلام علی کشوری (مدیر مدرسه فقهی هدایت و دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) - تبیین محتوای جداول چهارگانه علوم پایه مدرسه هدایت - دوشنبه ۲۸ آذر ۱۴۰۱ - قم

<https://eitaa.com/olgou4/4919>

مطلب چهارم:

طرح تمدنی مدرسه هدایت چه می گوید؟

از نظر مدرسه فقهی هدایت، تمدن ضاله و معیوب مدرنیته، چهار انحراف بزرگ را بر زندگی بشر تحمیل کرده است و بالتبع برای ساخت تمدن اسلامی مواجهه روشمند با این چهار انحراف یک ضرورت است.

انحراف اول تمدن مدرنیته، ایجاد اختلال در روابط انسانی و گسترش فردگرایی و تنهایی در جوامع مختلف است. (برای تبیین معادلات وحی در مسئله تنظیم روابط انسانی، فقه نظام در ۹ محور ۱- فقه الامام، ۲- فقه العلم، ۳- فقه التزکیه، ۴- فقه المکاسب، ۵- فقه العبرة، ۶- فقه النظم، ۷- فقه الفرقان، ۸- فقه البیان و ۹- فقه نفی سبیل، پایه گذاری شده است.)

انحراف دوم تمدن مدرنیته، ارائه یک الگوی غلط و همراه با تالی فاسد فراوان-در حوزه های سلامت، محیط زیست و اخلاق- برای تصرف در طبیعت است. مبنای اصلی این الگوی غلط، ارائه توصیف ناقص و غلط از عناصر تشکیل دهنده عالم است. (برای تبیین معادلات وحی در مسئله تسخیر طبیعت، فقه الخلق در ۱۰ محور ۱- جدول فقهی خصلت، ۲- جدول فقهی بنیاد، ۳- جدول فقهی زمان، ۴- جدول فقهی عماد، ۵- جدول فقهی زینت، ۶- جدول فقهی سببیت (جدول تسخیر)، ۷- جدول فقهی تغییر، ۸- جدول فقهی طبقه بندی اشیاء، ۹- جدول فقهی حیات و ۱۰- و جدول فقهی نفی تشبیه، پایه گذاری شده است.)

انحراف سوم تمدن مدرنیته، ارائه یک تصویر مبهم و همراه با انکار از اسباب باطنی عالم است. انسانهای مدرن گزارشی دقیق از اسباب باطنی عالم در اختیار ندارند و بالتبع از این اسباب موثر در زندگی خود استفاده نمی کنند. (برای تبیین معادلات وحی در مسئله اسباب باطنی عالم، فقه علوم غریبه در محورهای مانند: ۱- معرفی جن و اقسام آن و تبیین مناسک مرتبط با عدم اختلاط در زندگی انسان و جن، ۲- معرفی ملائکه و مدبرات اربعه و تبیین چگونگی تاثیرگذاری ملائکه بر زندگی انسان، ۳- تبیین چگونگی ارتباط با عالم اموات و ارواح بر اساس بازخوانی عمیق مفهوم زیارت، ۴- تبیین اجمالی مفهوم تنزل امر در آسمانهای هفت گانه و تبیین اتفاقات امری در هر آسمان، ۵- تبیین مفهوم حجاب و سرادق، ۶- تبیین مکانیزم مدیریت بت خانه ها در اقوام اولین (بررسی تجربه های اقوام اولین در ارتباط میان انسان و جن)، ۷- بررسی تأثیرات آسمان رفیع بر زمین (بررسی تاثیر کواکب، نجوم، مصابیح و قمر و شمس بر زندگی)، ۸- معرفی اجمالی علوممانند علم اعداد و جداول اوفاق، علم حروف و اسماء، علم جعفر و... تبیین شده است.)

انحراف چهارم مدرنیته، معرفی ناقص خداوند متعال و نادیده گرفتن نقش تام مقام ربوبی در اداره عالم است. مدرنیته عملاً خداوند را به عنوان یک مهندس بازنشسته معرفی می کند و بشر را از تکیه دادن به حضرت غنی حمید محروم کرده است. (برای معرفی مقام ربوبیت، فقه التسخیر در محورهایی مانند ۱- تبیین تفصیلی معنای سبحان الله، ۲- تبیین تفصیلی معنای الحمد لله، ۳- تبیین تفصیلی معنای لا اله الا الله و ۴- تبیین تفصیلی معنای الله اکبر، تبیین تفصیلی معنای صلوات، ۵- تبیین تفصیلی ۹۹ اسم الهی با تأکید بر شرح تفصیلی اسم حسیب (به دلیل مواجهه با مفهوم تنزل یافته سود در تمدن مدرنیته)، شرح تفصیلی اسم ذو انتقام (به دلیل مواجهه با تسامح حداکثری انسان مدرن در مسئله حق الناس) و اسم مُسبب (به دلیل مواجهه با مفهوم ناقص علیت در منطق صوری و مفهوم ناقص متغیر در منطق سیستمی) پایه گذاری شده است.

حجت الاسلام علی کشوری - گفتگو با برخی از نخبگان کرج - چهارشنبه - پنجم محرم الحرام ۱۴۴۴ (۱۲ مرداد ۱۴۰۱) - کرج

<https://eitaa.com/olgou4/4515>

پیوست شماره نه: نظریه رجالی وثوق صدور به معنای تکاملی

مطلب اول:

علم رجال بخشی از فرآیند درایه است!

در مبنای موجود رجالی- اعم از وثوق سندی و وثوق صدور- علم رجال کارکردش ایجاد اعتماد به روایت است ولی در مبنای رجالی "وثوق صدور به معنای تکاملی"، علم رجال بخشی از فرآیند درایه محسوب می شود!

استفاده از مباحثات رجالی در فرآیند درایه مصادیق متعددی دارد؛ که یکی از مهمترین آنها کارکرد بررسی احوال راوی اول در مسئله نظام معهودات کلام است. به عبارت روشن تر مخاطب امام با یک راوی خاص به معنای لحاظ ظرفیت و شرایط خاص راوی در بیان امام است و بررسی رجالی احوال راوی اول؛ یکی از طرق تشخیص نظام معهودات کلام امام است.

حجت الاسلام علی کشوری- مرکز سیاره مدرسه هدایت (دفتر امام جمعه شهر و اوان) ۸ آبان ۱۳۹۸

<https://eitaa.com/olgou4/1976>

مطلب دوم:

تبویب کتب حدیثی باید تغییر کند / تبویب حدیث پدیده ای عصری و اجتهادی است!

در بخش مباحثات رجالی و حدیثی سه سرفصل پژوهشی را پی گیری می کنیم.

در بخش اول با توجه به شواهد تاریخی و تحلیلی معتقدیم؛ ضرورت دارد تبویب موسوعه های روائی تابع شرایط زمان و مکان تغییر کند. یکی از موانع اصلی تکامل تفقه، تبویب های فعلی کتب حدیث است. اساساً تقدم و تأخر در مباحثات حدیثی، رکنی مهم در فهم حدیث است. تاکنون ساختاری جدید برای تبویب متون حدیثی ارائه نموده ایم؛ که بعد از تکمیل، این ساختار مبنای تدوین موسوعه فقه هدایت قرار خواهد گرفت!

دغدغه ی دوم مباحثات رجالی فقه هدایت، تکمیل و تنقیح مبنای وثوق صدور است. در مبنای مختار لغت افتتاح صدور را از سند به "ایفای نقش در ساختار هدایت" تغییر داده ایم. این تغییر مبنای اعتبار سنجی، علاوه بر ارائه طبقه بندی جدیدی برای قرائن و شواهد جبران کننده ضعف سند، معنای سند را از تحلیلی جامعه شناسانه به تحلیلی تقدیری ارتقاء خواهد داد.

در بخش سوم مباحثات رجالی، دغدغه ای آموزشی را دنبال می کنیم و با طراحی دفترچه اعتبار سنجی برای یک حدیث، دو دسته سوال را درباره یک حدیث ضعیف مطرح می کنیم؛ که در صورت پاسخ به این سوالات اعتبار حدیث احراز خواهد شد.

حجت الاسلام علی کشوری- دوشنبه ۱۸ آذر ۱۳۹۸- قم مبارک

<https://eitaa.com/olgou4/2066>

مطلب سوم:

مروری بر پرسش های نظریه رجالی و ثوق صدور به معنای تکاملی

بسم الله الرحمن الرحيم

احتراماً به اطلاع علاقه مندان به گفتگوهای فقهی #فقه_النظام می رساند که در مباحثات مرتبط با نظریه رجالی و ثوق صدور به معنای تکاملی ۱۲ دسته بحث مطرح است؛ که تبویب مباحثات رجال را منظم می کند. عناوین شش بخش از این مباحثات رجالی به شرح زیر است:

بخش اول؛ بازخوانی مفهوم رجال بر اساس قاعده بیان مبتنی بر افتتاح است؛ که نتیجه اش تغییر لغت افتتاح از بررسی سند به بررسی ایفای نقش در ساختار هدایت است. (تبیین لغت افتتاح علم رجال)

بخش دوم؛ تولید پرسش های اصلی احراز صدور بر اساس لغت افتتاح جدید است و در این بخش به پنج پرسش اصلی شامل: ۱- بررسی مصدر و منابع روایت، ۲- بررسی جایگاه سند در ساختار متصل اتکاء به اشراف (ساختار هدایت)، ۳- تبیین ساختار اتکاء فرد به اشراف، ۴- تبیین فرآیند هدایت مرتبط با روایت و ۵- تبیین جایگاه روایت در تکمیل فرآیند هدایت پرداخته شده است. (دفترچه احراز صدور)

بخش سوم؛ تبیین ۱۳ دسته روایات برای استفاده در فرآیند بررسی صدور مانند روایات عرضه، روایات کتب، روایات توثیق خاص، روایات توثیق عام و... است؛ که بر اساس این روایات قرائن جبیره برای ضعف سند سازمان دهی می شود. (جدول ساماندهی قرائن جبیره)

بخش چهارم؛ بررسی مقدمات کتابهای مصدر و کتابهای منبع بر اساس قاعده اصولی نظام مقایسه و بررسی علل تبویب های متفاوت در اصل، مصدر و منبع. (تبیین قواعد تبویب حدیث)

بخش پنجم؛ بررسی پیش فرض های فقهی رجالیون بزرگ در توثیق و تضعیف روات و روایات با تاکید بر بررسی پیش فرض های فقهی کتاب رجالی ابن غضائری

بخش ششم؛ بررسی استظهاری ابعاد ساختار متصل اتکاء به اشراف و بررسی نقش هر یک از ارکان این ساختار در فرآیند ظهور گیری یک فقیه؛ به عنوان مثال بررسی آثار عمل یک فقیه در فرآیند کشف و استظهار او... (تبیین نقطه آغاز تفقه)

دائرة پژوهش مدرسه هدایت - پنجشنبه ۲ مرداد ۱۳۹۹ - قم مبارک

<https://eitaa.com/olgou4/2488>

مطلب چهارم:

مراحل پنج گانه اعتبار سنجی یک حدیث.

برای بررسی وثوق صدور یک روایت به معنای تکاملی به ترتیب پنج مرحله زیر را طی می کنیم.

بررسی مصدر روایت برای دستیابی به مجوز بررسی، اولین گام است. در گام دوم معنای سند را بررسی می کنیم. آیا سند با محوریت خبر به معنای عرفی و جامعه شناسی معنا می شود؟ و یا اینکه سند بخشی از ساختار گسترش هدایت با مدیریت امام علیه السلام است؟

در گام سوم به بررسی ساختار اتکاء به اشراف به صورت استظهاری و فقهی و متناسب با شرایط مخاطبین می پردازیم. در گام چهارم بخشی از ساختار هدایت؛ که در شرایط زمانی و مکانی فقیه مورد خدشه قرار گرفته است را بحث می کنیم و در گام آخر چگونگی استفاده از حدیث در ساختار ذکر شده در محور چهارم را تشریح می کنیم.

حجت الاسلام علی کشوری- نشست بررسی اعتبار و معنای حدیث "أَنْتُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرَّشِدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكَهُ" - قم ۲۰ آذر ۱۳۹۷

<https://eitaa.com/olgou4/684>

طبقه بندی جدید علوم



اولویت‌های تمدنی ۱۲ گانه در مقایسه با محورهای ۱۷ گانه سند ۲۰۳۰



وقتی می‌خواهیم رفع احتیاج کنیم باید ابتدا حدود اشیا را بشناسیم. پس معنای روایت این می‌شود که اگر کسی حد اشیا را نداند، اصلاً نمی‌تواند احتیاجات بشر را رفع کند. اگر کسی توصیف‌های مرتبط با اشیا را نداند نمی‌تواند با اکتفا به بیان اوامر و نواهی حل مشکلات مردم را به عهده بگیرد. «وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَ جَعَلَ عَلَيْهِ دَلِيلًا يَدُلُّ عَلَيْهِ»، بعد حضرت می‌فرماید که شارع برای این که حدها را هم تبیین کند، برای توصیف آن حدود دلیل و راهنما هم قرار داده است. حال با توجه به این توضیحات، «لِلصَّلَاةِ أَزْبَعَةُ الْأَفِّ حَدِّ» را شرح می‌دهیم. «أَزْبَعَةُ الْأَفِّ حَدِّ» برای چیست؟ برای این که احتیاجات رفع شود. اصلاً مبنای اولیه شارع رفع احتیاج مکلف است. از این روایات مبانی اصولی بیرون می‌آید. مبنای اولیه این نیست که چون شارع می‌خواهد مکلف را عقاب کند، شما بگویید عقاب بلا بیان قبیح است پس بر خداوند متعال فرض است که اول خواسته اش را بیان کند. نه، موضوع اول، قبح عدم رفع احتیاج مکلف است.